

خیزش ماہ

دی ماہ

نودوشس

انتشارات مستضعفین

شناسنامه کتاب:

اسم کتاب: خیزش ملی دی ماه ۹۶

چاپ اول: نشر مستضعفین

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۰

www.nashr-mostazafin.com

www.pm-iran.org

info@nashr-mostazafin.com

انتشارات مستضعفین

فهرست

- چرا «جنبش کارگری» یا «طبقه کارگران ایران» و «اقشار میانی» یا..... ۷
- آسیب شناسی جنبش اعتراضی و فراگیر و خودانگیخته و خودجوش..... ۹۴
- «خیزش دی ماه ۹۶» سرآغاز ورود پروسه کنش های اعتراضی اجتماعی..... ۱۳۰

چرا «جنبش کارگری» یا
«طبقه کارگران ایران» و
«اقتشار میانی» یا
«طبقه متوسط شهری» در
خیزش دی ماه ۹۶
«غایب» بودند؟

البته قبل از اینکه وارد بحث و بررسی موضوع فوق بشویم و بخواهیم به سؤال فوق پاسخ مشخص بدهیم، لازم است به صورت کیسولی اشاره نمائیم که موضوع سؤال فوق ما در خصوص «عدم مشارکت همه جانبه و فراگیر طبقه‌ای» جهت دستیابی به «بسیج توده‌ای» می‌باشد نه «مشارکت محدود فردی یا گروهی» در خیزش دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران.

فراموش نکنیم که عامل اصلی بسترساز سرکوب (خیزش دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران)، عدم بسیج فراگیر توده‌ای بود، هر چند که (برعکس جنبش اجتماعی یا جنبش سبز سال ۸۸ که خاستگاه آن اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری بود) خاستگاه خیزش دی‌ماه ۹۶ قاعده تحتانی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بوده است، ولی عدم مشارکت همه جانبه گروه‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین

ایران و در رأس آنها «طبقه کارگر» و «اقشار میانی» یا «طبقه متوسط شهری» در خیزش دی ماه ۹۶ باعث گردید تا در طول هشت روز اعتلای مبارزه اعتراضی (ضد استبدادی و ضد فقر و ضد گرانی و ضد بیکاری) اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) در عرصه میدانی (به خصوص از زمان فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی توسط حزب پادگانی خامنه‌ای) «توازن قوا» به سود دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) تغییر نماید.

آنچنانکه بدون تردید در این رابطه می‌توان به ضرس قاطع داوری کرد که اگر با «مشارکت طبقه کارگر ایران» و یا «اقشار میانی و طبقه متوسط شهری» (در خیزش دی ماه ۹۶) توازن قوا (در عرصه میدانی نه فضای مجازی) بر علیه دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای یا رژیم مطلقه فقهاتی تغییر می‌کرد، با فراهم شدن شرایط برای درازمدت شدن عمر این خیزش، بسترها جهت استحاله این خیزش به جنبش اجتماعی و خودسازماندهی و رهبری دینامیک و درون جوش فراهم می‌گردید.

بر این مطلب بیافزائیم که سرگردانی دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای و محکوم کردن‌های مینی بوسی طیف جریان‌های نگون بخت به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی (در مراحل اولیه اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ که به علت فراگیری عرضی این خیزش در بیش از ۹۰ شهر ایران و سیاسی شدن سریع جوهر این خیزش و طرح شعارهای سرنگون‌طلبانه موجودیت حاکمیت مطلقه فقهاتی را به چالش کشیده بودند) مولود وحشت جناح‌های درونی حکومت از بسیج

توده‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بود و به همین دلیل از زمانیکه جناح‌های درونی حاکمیت و حزب پادگانی خامنه‌ای دریافتند که «بسیج همگانی توده‌ای اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» این خیزش را حمایت نمی‌کنند، به «تغییر تاکتیک‌های خود پرداختند» و از آن مرحله بود که حزب پادگانی خامنه‌ای (برعکس سال ۸۸) «سرکوب نرم و مهندسی شده» این خیزش در دستور کار خود قرار داد و جریان‌های نگون‌بخت به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی، از «محکومیت‌های وقیحانه اولیه خود عقب‌نشینی کردند» و تلاش کردند تا با طرح شعارهای کج‌دار مریض (مثل سوریه شدن ایران و غیره) سوت مرگ حیات سیاسی خود را (که با شعار «اصلاح طلب، اصول‌گرا - دیگر تمام شد ماجرا» این خیزش به صدا درآمده بود) به تأخیر بیندازند. بنابراین، از خودویژگی‌های بارز خیزش دی‌ماه ۹۶ (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در مقایسه با «جنبش سبز سال ۸۸» و «جنبش ضد استبدادی سال ۵۷» جامعه ایران، یکی «غیبت جنبش کارگری یا طبقه کارگران ایران بود» و دیگری «غیبت اقشار میانی یا به اصطلاح طبقه متوسط شهری» بود؛ و همین عدم حضور همگانی این دو گروه بزرگ اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در خیزش دی‌ماه ۹۶ باعث گردید تا:

اول «بسیج توده‌ای» در برابر دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای تکوین پیدا نکند و شعار «بسیج توده‌ای در برابر بسیج حاکمیت» در عرصه میدانی تحقق پیدا نکند.

دوم «توازن قوا» در عرصه میدانی (نه عرصه فضای مجازی) در کوتاه‌مدت به سود حاکمیت تمام بشود.

سوم بسترها جهت «درازمدت شدن عمر این خیزش» برای استحاله آن به «جنبش اجتماعی» فراهم نگردد.

چهارم امکان «خودسازماندهی» و «ظهور رهبری درون جوش و دینامیک» برای این خیزش فراهم نشود.

پنجم توسط فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی، فضای مجازی (با بیش از ۴۷ میلیون کاربر داخلی کشور) پیوند و ارتباط و امکان فراخوانی در عرصه میدانی محدود و محصور بشود.

ششم در خلاء «خودسازماندهی» و «خلاء ظهور رهبری خودجوش و دینامیک میدانی» شرایط برای «دخالته جریان‌های ارتجاعی و مترقی برون مرزی» توسط کنترل از راه دور و از طریق سیگنال‌ها (نه در عرصه میدانی که متاسفانه همه آنها از غائبین بزرگ این خیزش بودند که خود عامل سرگردانی بیشتر میدانی این خیزش گردید) فراهم بشود.

هفتم به موازات فراهم شدن بسترها جهت سرکوب این خیزش به وسیله دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای (مانند فرایند پاسارکوب جنبش اجتماعی سال ۸۸) شرایط جهت به رکود کشاندن این خیزش فراگیر فراهم بشود. هشتم در غیبت حضور میدانی طبقه کارگران ایران و اقشار میانی (طبقه متوسط شهری) در خیزش دی ماه ۹۶، شرایط جهت ظهور «نمایندگی سیاسی» در داخل کشور و در عرصه میدانی و بسترها جهت نهادینه شدن طبقاتی این خیزش (در عرصه مبارزه طبقاتی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) و عرصه میدانی جهت «پیوند یافتن دو جبهه بزرگ نان و آزادی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» فراهم نشود.

باری، در این رابطه است که اگر بپذیریم که «عامل طبقاتی شکست جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» دنبال روی کورکورانه طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران و به خصوص جنبش کارگران صنعت نفت ایران از روحانیت موج‌سوار و از راه رسیده دگماتیست ارتجاعی بوده است و اگر بپذیریم که عامل شکست خیزش خرداد سال ۷۱ مشهد و قزوین و اسلام شهر و غیره «فقدان رهبری و خودسازماندهی دینامیک و شورشی بودن جوهر این خیزش بوده است» و اگر بپذیریم که عامل شکست جنبش سیاسی خرداد ۷۶ اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری ایران «عدم صلاحیت رهبری تزریق شده از بالا و مکانیکی این جنبش» (جهت استخدام جنبش سیاسی طبقه متوسط شهری خرداد ۷۶ برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درون حکومتی) بوده است و اگر بپذیریم که عامل اصلی شکست قیام جنبش دانشجویی در تیرماه ۷۸ «پیروی کورکورانه جنبش دانشجویی ایران از جریان فرصت‌طلب به اصطلاح اصلاح‌طلبان» (درون حکومتی در عرصه تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود) بوده است و اگر بپذیریم که عامل شکست جنبش سبز در سال ۸۸، «غیبت جنبش کارگری و شعار رهبری جنبش سبز جهت بازگشت به دوران طلایی دهه اول حاکمیت مطلقه فقهاتی تحت ولایت مطلقه خمینی» و شعار «اجرای بدون تنازل قانون اساسی ولایت‌مدار» میرحسین موسوی بوده است، می‌توانیم به ضرس قاطع داوری کنیم که عامل اصلی شکست خیزش دی‌ماه ۹۶ (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) «غیبت دو گروه اجتماعی عظیم (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) یعنی طبقه کارگران ایران و اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری، بوده است»؛ زیرا همچنان بر

این باوریم که «تنها با حضور دو طبقه کارگر و متوسط شهری جامعه بزرگ ایران، امکان بسیج توده‌ای در چارچوب مبارزه طبقاتی و مبارزه سیاسی و مبارزه اجتماعی با گسل‌های متعدد جنسیتی، طبقاتی، قومیتی یا ملی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران ممکن شدنی می‌باشد.»

در ادامه آن قطعاً و جزماً بر این باوریم که هر گونه مبارزه طبقاتی و مبارزه ضد ستم جنسیتی و مبارزه ضد ستم مذهبی و مبارزه ضد ستم قومیتی و ملی و مبارزه ضد ستم سیاسی و اجتماعی (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در شرایط حاکمیت رژیم توتالیتر مطلقه فقهاتی، در «غیبت بسیج توده‌ای» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) به شکست و رکود کشیده می‌شود. چراکه داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که «تنها عاملی که می‌تواند در عرصه میدانی، توازن قوا را به نفع اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران تغییر دهد فقط و فقط و فقط بسیج توده‌ای (در اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) می‌باشد.»

فراموش نکنیم که به قول گاندی: «توده‌ها را نمی‌توان همه را کشت یا همه را زندانی کرد»، چه مصیبتی از این بزرگتر که در جامعه‌ای که در سال ۱۹۰۶ سرسلسله جنبان بزرگترین «انقلاب دموکراتیک» قاره آسیا بوده است و در سال ۱۹۵۲ سرسلسله جنبان بزرگترین مبارزه رهائی‌بخش ضد امپریالیستی در کشورهای پیرامونی به رهبری دکتر محمد مصدق بوده است و در سال ۱۳۵۷ (توسط جنبش اعتصابی پسا ۱۷ شهریور ۵۷ طبقه کارگران ایران تحت هژمونی جنبش کارگران صنعت نفت ایران) توانسته است مخوف‌ترین رژیم توتالیتر پسا جنگ دوم بین‌الملل را به زانو درآورد، در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به علت فقر ذهنی و نظری و فقدان تشکیلات

مستقل و غیبت خودسازماندهی و رهبری درون جوش دینامیک طبقه کارگران ایران (با بیش از ۱۴ میلیون خانواده ایرانی) در تمامی مبارزات اعتراضی سال‌های ۷۱ و ۷۸ و ۸۸ و ۹۶ غایب بوده است.

چه مصیبتی از این بزرگتر که در جامعه‌ای که از ربع اول قرن نوزدهم و از فرایند پساشکست جنگ‌ها با روسیه، «مبارزه انحطاط‌زدائی» خود را با پیشقراولانی امثال آقاخان کرمانی و آخوندزاده و طالبوف و سیدجمال‌الدین اسدآبادی آغاز کرده است، پس از ۱۵۰ سال مبارزه هنوز گرفتار ستم‌های طبقاتی، جنسیتی، ملی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد، چه مصیبتی از این بزرگتر که در جامعه‌ای که بیش از ۷۶ سال از عمر جنبش کارگران و جنبش دانشجویان و جنبش جوانان و جنبش زنان و جنبش سیاسی و تحزب‌گرایانه آن می‌گذرد، هنوز از کمترین «نهادهای جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» در آن خبری نیست. چه مصیبتی از این بزرگتر که در جامعه‌ای که ده سال پیش از زنان سوئد (در سوئد زنان در سال ۱۹۷۳ حق رأی پیدا کردند یعنی ده سال بعد از زنان ایران)، جنبش زنان ایران در مبارزه با ایدئولوژی زن‌ستیزانه حوزه‌های فقهاتی، «صاحب حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن» شده بودند، امروز جنبش زنان این جامعه آزادی‌های سیاسی و آزادی مدنی زنان ایران را از کانال آزادی‌های اجتماعی و فردی دنبال می‌کنند.

چه مصیبتی از این بزرگتر که در جامعه که از سال ۱۲۸۵ صاحب قانون اساسی شده است و از سال ۱۲۸۵ دارای حق انتخاب آزاد و آزادی در انتخاب شده است، ۳۹ سال است که در لوای اسلام دگماتیست داعشی فقهاتی حوزه‌های فقهی، مشروعیت

نهادهای تعیین کننده سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اش را در چارچوب تز «ولایت مطلقه فقهتی» از انتخاب آزاد و آزادی انتخاب او گرفته‌اند و تحت عنوان «حق شرعی» مختص فقیهان حوزه فقهی به آسمان‌ها داده‌اند، چه مصیبتی از این بزرگتر که محصول ۳۹ سال عمر رژیم مطلقه فقهتی حاکم که سردمداران آن، با شعار «ما برای خربزه انقلاب نکرده‌ایم» و یا «اقتصاد مال خرهاست»، بر اقتصاد و سیاست و مدیریت این کشور سوار شدند، در سایه غارت و رانت ژن‌های خوب و جام‌های زهر خورده و رقص‌های قهرمانانه و شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی»، جامعه‌ای همراه با رکود کمرشکن اقتصادی و فسادهای چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری مدیریتی و رشد فزاینده بیکاری و بحران‌های اجتماعی و بحران محیط زیست و بحران ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی و بحران غارت سپرده‌های مردم در مؤسسات مالی و صندوق‌های اعتباری رانتی که بیش از یک سوم نقدینگی کشور را در اختیار دارند و بحران اقتصاد «خصولتی‌ها» تحت سیطره سپاه (که با بیش از ۸۰۰ شرکت وابسته به این نهاد نظامی و سالانه بدون پرداخت ریالی مالیات، بیش از ۳۰ میلیارد دلار از طریق اسکله‌های تحت الحفظ و مخفی از گمرگ واردات قاچاق می‌کند و بیش از یک سوم تولید ناخالص ملی کشور را در اختیار سپاه قرار داده است) جامعه‌ای برای امروز ایران به ارمغان آورده‌اند که ۶۰ میلیون نفر زیر خط فقر دارد و حقوق بیش از ۹۰٪ طبقه کارگر ایران، کمتر از یک پنجم خط فقر اعلام شده رسمی می‌باشد و طبق گفته قالیباف جامعه‌ای با ۹۶٪ محروم و ۴٪ برخوردار و کاهش ۴۸۰ برابری ارزش پول ملی کشور (در سال ۵۷ یک دلار ده تومان بود در سال ۹۶ یک دلار ۴۸۰۰ تومان است) همراه با بیش از ۲۰ هزار تن کارتن خواب فقط در تهران و

گورخواب‌ها و یک میلیون و هفتصد هزار نفر کودک کار و بیش از سه میلیون نفر معتاد رسمی و ۱۸ میلیون نفر حاشیه‌نشین و بیش از ۹ میلیون نفر بیسواد و طبق گفته سعید لیلایز «در چهلمین سال انقلاب حداقل سه میلیون و ۲۰۰ هزار خانواده ایرانی حتی نان شب هم برای خوردن ندارند.»

باری، یادمان باشد که در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، «عدم سازماندهی» و «عدم نهادینه شدن به صورت مدنی» به علت غیبت جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین و «فقدان نماینده سیاسی» در عرصه احزاب مستقل و جریان‌های جنبش سیاسی ایران و «عدم رهبری دینامیک و درون جوش» و «عدم وحدت در شعارها» و فقدان ستاد دینامیک درون جنبش در داخل کشور جهت برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت و جهت اتخاذ تاکتیک‌های مشخص و استراتژی مشخص و جهت ارائه تحلیل مشخص در راستای تعیین راه حل مشخص، مهم‌ترین عوامل و دلایلی بوده‌اند که خیزش‌های ۳۹ ساله گذشته خودجوش و خودانگیخته، قهر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را دچار بن بست و سرگردانی و حیرانی کرده است.

آشفته‌گی ساختاری و بحران طبقاتی و سونامی گسل‌ها و ستم‌های مولود حاکمیت ۳۹ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (از ستم مضاعف جنسیتی تا ستم طبقاتی و ستم قومیتی و ملی و ستم مذهبی و ستم سیاسی و غیره) باعث گردیده است تا طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستای ایران، در فقدان «شرایط ذهنی و خلاء نظری و تئوریک» نتوانند مانند دیگر جنبش‌های کشورهای مترویل جهان سرمایه داری (به خصوص در قرن نوزدهم) «رهبری

جنبش‌ها و خیزش‌های مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی و اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را در دست بگیرند.»

در نتیجه همین غیبت و عدم هژمونی طبقه کارگر و جنبش کارگران ایران باعث گردیده است که در طول ۳۹ سال گذشته، شرایط برای ظهور دو سونامی بزرگ «حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران» و «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران فراهم گردد، چرا که از آنجائیکه نه ۱۸ میلیون نفر حاشیه‌نشینان کلان شهرها و نه بیش از ۲۰ میلیون نفر اقشار میانی در سه لایه «نیمه مرفه و غیر مرفه و مرفه» طبقه متوسط شهری (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در «فقدان جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» به صورت مستقل، توانائی هژمونی و هدایت جنبش‌های پیشرو و خیزش‌های جوشیده از اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را ندارند، در نتیجه این خلاء باعث گردیده است تا این دو سونامی «حاشیه‌نشینان» و «طبقه متوسط شهری» (در عرصه مبارزه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) به صورت «بلوک جداگانه در رقابت با طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا ایران قرار گیرند.»

همین پلاریزاسیون یا قطب‌بندی درون اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران عاملی گردید تا این دو سونامی طبقه متوسط شهری و حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران به علت خودویژگی‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی طبقاتی خود جهت دستیابی به منافع کوتاه‌مدت خود از آغاز الی الان راهی جز این نداشته باشند مگر اینکه از «نماینده‌های سیاسی حاکم» (و بالطبع جناح‌های درونی حکومت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود) دفاع نمایند. البته همین دفاع حاشیه‌نشینان کلان

شهرها و اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری از بالائی‌های قدرت جهت «رقابت با طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستای ایران» (در اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) در طول ۳۹ ساله گذشته به عنوان پاشنه آشیل تمامی جنبش‌ها و خیزش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران اعم از مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی و اعتصابی بوده است.

بطوریکه برای نمونه در جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) شاهد بودیم که به علت حمایت حاشیه‌نشینان و اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری از رهبری روحانیت دگماتیست موج‌سوار از راه رسیده صفر کیلومتر، شرایطی جبری برای طبقه کارگر ایران (که از بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ تحت رهبری جنبش کارگران صنعت نفت ایران به عنوان کنش‌گران اصلی میدان جنبش ضد استبدادی درآمده بودند) بوجود آمد که جنبش اعتصابی طبقه کارگران ایران خود راهی جز حمایت از رهبری روحانیت موج‌سوار از راه رسیده دگماتیست حوزه‌های فقهاتی نداشته باشند و همین ناچاری جنبش اعتصابی طبقه کارگر ایران (در دنباله‌روی از روحانیت موج‌سوار و از راه رسیده دگماتیست حوزه‌های فقهاتی در سال ۵۷ در عرصه جنبش ضد استبدادی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) باعث گردید تا «روحانیت حوزه‌های فقهاتی که آخرین گروهی بودند که با تکیه بر تشکیلات سنتی و اعتقادات دگماتیست خود جهت کسب قدرت سیاسی حاکم به میدان آمده بودند»، میراث‌خوار تمامیت‌خواه انقلاب ضد استبدادی ۵۷ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بشوند.

البته در ادامه آن در تمامی جنبش‌ها و خیزش‌های اعتراضی و مطالباتی و دادخواهانه و اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم

مطلقه فقه‌ای حاکم، این فاجعه رقابت بین دو بلوک پلاریزاسیون شده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران ادامه پیدا کرد و تکرار گردید. از جمله ظهور هیولای پوپولیسم ستیزه‌گر دولت نهم و دهم (که در چارچوب رقابت جناح‌های درونی حکومت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود پس از تصمیم حزب پادگانی خامنه‌ای و نرمش قهرمانانه او جهت حذف جریان راست پوپولیسم ستیزه‌گر تحت هژمونی محمود احمدی‌نژاد و اسفندیار رحیم‌مشائی این جریان این بار در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم به عنوان آلترناتیو حزب پادگانی خامنه‌ای دوباره دست به بازتولید سیاسی خود زده است) و فرصت‌طلبی جریان تندرو سرکوب‌گر دهه اول رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم تحت هژمونی سیدمحمد خاتمی و با پرچم به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه» از درون حکومت مطلقه فقه‌ای (در طول ۲۰ سال گذشته در رنگ‌های مختلف زرد و سبز و بنفش) و همچنین «سرگردانی رهبری قیام جنبش دانشجویان ایران در تیرماه ۷۸» (در چارچوب حرکت به اصطلاح اصلاح‌طلبانه جریان‌های فرصت‌طلب درونی حکومتی) و در ادامه آن «شکست و رکود خیزش‌های سال ۷۱ در مشهد و اسلامشهر و قزوین» و غیره و باز «شکست و رکود جنبش اجتماعی سال ۸۸» و بالاخره «رکود خیزش هشت روزه دی‌ماه سال ۹۶» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، سنتز و مولود و محصول همین پلاریزاسیون یا قطب‌بندی طبقاتی درون اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد (که از یکطرف طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستای ایران قرار گرفته‌اند و از طرف دیگر دو سونامی بزرگ ویران‌گر «حاشیه‌نشینان کلان‌شهرها» و «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری» در سه لایه «مرفه و نیمه مرغه و غیر مرغه» قرار دارند و آنچنانکه فوقا به اشاره مطرح کردیم

همین پلاریزاسیون یا قطب‌بندی طبقاتی درون اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، باعث ظهور رقابت هژمونی‌سوز بین بلوک طبقه کارگر و زحمتکشان شهر و روستا ایران از یکسو و طبقه متوسط شهری یا اقشار سه لایه‌ای میانی مرفه و نیمه مرفه و غیر مرفه از سوی دیگر شده است که ۱۸ میلیون نفر حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران به عنوان محلل سرگردان بین این دو قطب اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به علت خودویژگی‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی طبقاتی آنها، پیوسته دنباله‌رو خرده‌بورژوازی می‌باشند).

به هر حال این عوامل و دلایل عینی و ذهنی باعث گردیده است تا در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم، طبقه کارگر ایران در ترازنامه مبارزه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران جایگاه منفی در برابر دو بلوک رقیب اردوگاه یعنی طبقه «متوسط شهری» و «حاشیه‌نشینان» کلان‌شهرهای ایران داشته باشند؛ و البته مصیبت بزرگتر آنجا است که این دو بلوک رقیب اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در عرصه مبارزه سیاسی و اعتراضی و اعتصابی و حتی مطالباتی خود در دو جبهه بزرگ «آزادی و نان» در عرصه میدانی از هم تفکیک می‌شوند؛ و به همین دلیل در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم، «جبهه آزادی» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) مشمول حمایت «طبقه متوسط شهری» بوده است و «جبهه نان» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) مشمول حمایت «زحمتکشان و طبقه کارگر» ایران شده است.

در نتیجه به علت همین شکاف طبقاتی بین دو جبهه «آزادی و نان» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) بوده است که در طول ۲۰ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقه‌داری

حاکم که «خشن‌ترین و سرکوب‌گرترین جریان‌های درون حاکمیت مطلقه فقاهتی» (در دهه اول عمر این رژیم یعنی دوران ولایت‌مداری مطلق خمینی) در مرحله پساوفات خمینی جهت بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت با حزب پادگانی خامنه‌ای (و جریان هزار تکه راست اعم از «راست پادگانی» به رهبری سپاه و «راست داعشی» تحت رهبری مصباح یزدی و اعوان و انصارش و «راست سنتی» تحت رهبری روحانیت حکومتی و «راست بازاری» تحت رهبری حزب مؤتلفه و «راست بوروکراتیک» تحت رهبری علی لاریجانی و علی اکبر ولایتی و غیره) تحت لوای شعار به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» به صورت فرصت‌طلبانه رهبری همین طبقه متوسط شهری ایران را در «جبهه آزادی» در دست گرفته‌اند.

جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی در ۲۰ سال گذشته در رنگ‌های مختلف زرد و سبز و بنفش آن به صورت فرصت‌طلبانه ادعای نمایندگی همین «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری» داشته‌اند؛ و همین امر باعث گردید تا در جریان خیزش هشت روزه دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری» غایب باشند و حتی مهمتر از آن اینکه در جریان خیزش هشت روزه دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به علت اینکه:

اولاً این خیزش کل موجودیت رژیم مطلقه فقاهتی را به چالش کشید.
ثانیاً به خاطر شعار اصلی این خیزش که «نه به گرانی و مبارزه برای نان بود»
طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران احساس

خطر کنند و همین احساس خطر طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی در برابر خیزش هشت روزه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باعث گردید تا در چارچوب «دیالکتیک سوردل» این گروه اجتماعی میانی در خلاء رهبری مستقل خود دوباره به طرف همان فرصت طلبان به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی پناه بگیرند.

به همین دلیل در برابر عبور کنش‌گران اصلی خیزش دی‌ماه ۹۶ از جنگ جناح‌های درونی قدرت با شعار:

«اصلاح طلب و اصول‌گرا / دیگر تمام شد ماجرا» طبقه متوسط شهری با شعار «رفر اندم، رفراندم / این است شعار مردم» به عنوان آلترناتیو شعارهای خیزش دی‌ماه ۹۶ (اعم از شعار «دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند» یا «مبارک و بن‌علی / نوبت سید علی» و یا «تورم و گرانی / پاسخگویی شماست» و یا «ملت گدائی می‌کند / آقا خدائی می‌کند» یا «سوریه را رها کن / فکری به حال ما کن» و یا «اسلام پله کرده‌اند / مردم ذله کرده‌اند» یا «نه شاه می‌خواهیم نه ملأ / همه جمع بشیم در شورا») مطرح کردند، «طرح استراتژی رهائی زنان در این زمان بر پایه اولویت آزادی اجتماعی توسط برداشتن روسری‌ها نسبت به آزادی مدنی و آزادی سیاسی زنان ایران» در این مرحله (که بعداً از طریق جریان‌های ضد مذهبی خارج از کشور هم حمایت شد) توسط طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی جامعه ایران، جهت اعلام «شعار آلترناتیوی» طبقه متوسط یا اقشار میانی جامعه ایران در برابر شعار «به چالش کشیدن کل نظام خیزش دی‌ماه ۹۶» می‌باشد.

البته کل جناح‌های درونی حکومت و در رأس آنها حزب پادگانی خامنه‌ای با علم

کردن شعار «آتش زدن پرچم در دورود و حرکت‌های خشونت‌زا»، قبلاً شعارهای آلترناتیوی خیزش دی‌ماه ۹۶ را به چالش گرفته بودند و باز در همین رابطه اغتشاش‌گر خواندن وقیحانه سیدمحمد خاتمی و پیام‌های سیدمصطفی تاج‌زاده و عباس عبدی در خصوص خطر سوریه شدن ایران و نامه مهدی کروبی به روحانی و درخواست از او جهت علنی کردن محاکمه‌اش و عقب‌نشینی کردن روحانی از شعار به بن‌بست رسیده رفع حصر او و باز شعار پوپولیسم ستیزه‌گر محمود احمدی‌نژاد در بوشهر (در پاسخ احمدی‌نژاد به یکی از معترضین) که گفت: «اگر کسی رهبری را قبول ندارد باید بمیرد» و تلاش جریان‌های سیاسی خارج از کشور تابع «سیاست رژیم پنج امپریالیسم آمریکا» جهت دعوت به قیام مسلحانه در همین زمان، همه و همه در این رابطه قابل تفسیر می‌باشند.

البته در خصوص غیبت طبقه کارگر ایران در جریان خیزش دی‌ماه ۹۶ (برعکس غیبت طبقه متوسط شهری در این خیزش)، آنچه در این رابطه باید به آن عنایت شود اینکه علت و دلیل عدم حضور طبقه کارگر ایران در خیزش دی‌ماه ۹۶ بازگشت پیدا می‌کند به «بحران ذهنی - عینی درون طبقه‌ای طبقه کارگر ایران» که این «بحران درون طبقه‌ای» در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ادامه داشته است؛ و باعث گردیده است تا طبقه کارگر ایران در دوران ۳۹ ساله پساانقلاب ضد استبدادی ۵۷ به صورت «طبقه‌ای در خود» (نه طبقه‌ای برای خود) استحاله بشود و همین استحاله طبقه کارگر ایران از «طبقه‌ای برای خود» (که از بعد از ۱۷ شهریور ۵۷ با ورود به عرصه جنبش ضد استبدادی مردم ایران به صورت جنبش اعتصابی تحت هژمونی جنبش کارگران صنعت نفت ایران

حاصل شده بود) به «طبقه‌ای در خود» در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث گردیده است تا:

اولاً طبقه کارگر ایران در ۳۹ سال گذشته نتواند به صورت «جنبش فراگیر طبقه‌ای» (نه کارگاهی) وارد مبارزه صنفی و سیاسی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بشود.

ثانیاً طبقه کارگر ایران نتواند حتی به حداقل‌های مطالبات صنفی خودش، امثال:

الف - افزایش حداقل حقوق در چارچوب سبد معیشتی یک خانواده چهار نفری (به جای تکیه منحصر به فرد بر نرخ تورم دستوری در انحصار حاکمیت).

ب - دستیابی به «توازن قوا در شورای عالی کار» جهت تعیین حداقل حقوق سالانه موضوع «ماده ۱۶۷ قانون کار».

ج - لغو قراردادهای موقت.

د - کسب حقوق‌های معوقه خود.

ه - دستیابی به تشکیلات مستقل کارگری و غیره دست پیدا کند.

و - محصور ماندن جنبش کارگری ایران در چارچوب جنبش مطالباتی و صنفی و کارگاهی و غیره.

بنابراین برعکس علل و دلایل غیبت طبقه متوسط شهری در خیزش دی‌ماه ۹۶، زیرا اصلی‌ترین و محوری‌ترین شعارهای خیزش اعتراضی دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران عبارت بودند از:

الف - نفی کل نظام مطلقه فقهاتی.

ب - عبور از جناح‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب و یا پوپولیست درون نظام مطلقه فقهاتی حاکم که در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مداری مطلقه فقهاتی و اصلاحات

از بالا و اصلاحات توسط جناح‌های درونی قدرت و اصلاحات به وسیله صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و اعتقاد به استحاله‌پذیری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در بستر تضادهای جناح‌های درونی این رژیم در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان، می‌خواهند به استحاله این رژیم توتالیتر پردازند، غافل از اینکه افعی کبوتر نمی‌زاید.

علل و دلایل غیبت طبقه کارگر ایران در خیزش دی‌ماه ۹۶ بازگشت پیدا می‌کند به بحران‌های عینی و ذهنی درونی طبقه کارگر ایران که سنتزهای این بحران‌های عینی و ذهنی درونی طبقه کارگر ایران عبارتند از:
الف - فقدان تشکیلات مستقل سراسری کارگری.

ب - محصور ماندن در فاز جنبش مطالباتی و مبارزه صنفی کارگاهی (نه سراسری طبقه‌ای).

ج - دنباله‌روی پراکنده و کارگاهی (نه طبقه‌ای) از جنبش‌های افسار میانی و گاه‌ها حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران.

د - فقدان «نماینده سیاسی مستقل» از حکومت در بالائی‌های قدرت.

ه - «عدم توازن قوا» در نهادهای حکومتی مثل شورای عالی کار موضوع «ماده ۱۶۷ قانون کار» جهت تعیین حداقل حقوق.

و - محدود شدن مبارزه مطالباتی و کارگاهی این طبقه در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در حد خواسته‌های اولیه صنفی مثل حقوق‌های معوقه و افزایش حقوق و لغو قراردادهای موقت.

ماحصل اینکه، شعارهای خیزش اعتراضی دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ

مستضعفین ایران در تعارض مطلق با شعارهای جنبش اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری جامعه ایران قرار داشتند، زیرا اگر بپذیریم که جنبش سبز در سال ۸۸ نمودار تمام عیار جنبش اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری جامعه ایران بوده است، بی شک مهمترین شاخص و خودویژگی جنبش سبز یا جنبش اجتماعی اقشار میانی و طبقه متوسط شهری جامعه ایران عبارت می باشد از: «اعتقاد به پروژه اصلاح‌گرایانه درون حکومتی» که از دوم خرداد ۷۶ این پروژه توسط سیدمحمد خاتمی (لیدر خشن‌ترین جریان درون حکومتی در دهه اول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در عرصه رقابت جناح‌های درونی قدرت و در مرحله پس‌وفات خمینی و فرایند سیطره تمامیت‌خواه حزب پادگانی خامنه‌ای) مطرح گردیده است که در ادامه همین پروژه بود که در سال ۸۸ پس از اوج‌گیری تضاد بین سیدمحمد خاتمی و حزب پادگانی خامنه‌ای و تصمیم حزب پادگانی خامنه‌ای توسط «حذف سیدمحمد خاتمی از کانال فیلترینگ استصوابی شورای نگهبان دست‌ساز خودش» سیدمحمد خاتمی در انتخابات دولت دهم جهت آلترناتیوسازی در برابر حزب تمامیت‌خواه پادگانی خامنه‌ای، تلاش کرد تا علی رغم میل میرحسین موسوی، پس از ۲۰ سال غیبت سیاسی و فرو رفتن در کمای سیاسی، او را وارد کشاکش سیاسی و رقابت در قدرت با پوپولیست ستیزه‌گر و غارت‌گر دولت نهم تحت هژمونی محمود احمدی‌نژاد و جنگ آلترناتیوی با حزب پادگانی خامنه‌ای بکند، چراکه سیدمحمد خاتمی بر پایه تجربه دولت سوم و چهارم میرحسین موسوی معتقد بود که تنها لیدری که می‌تواند در موضع آلترناتیوی حزب پادگانی خامنه‌ای قرار بگیرد، فقط و فقط میرحسین موسوی است، البته در این رابطه با توجه به ضعف درونی هاشمی رفسنجانی در

عرصه رقابت با حزب پادگانی خامنه‌ای، قضاوت سیدمحمد خاتمی بی ربط نبود. فراموش نکنیم که از آنجائیکه رقیب سیدمحمد خاتمی در انتخابات دولت هفتم در خرداد ۷۶ اکبر ناطق نوری بود، با عنایت به اینکه منهای رویکرد راست‌گرایانه اکبر ناطق نوری در انتخابات دولت هفتم در خرداد ۷۶، اکبر ناطق نوری آخرین کاندیدای جناح راست درون حکومتی بود که بدون استثناء تمامی جریان‌های راست اعم از حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی تحت هژمونی سپاه و راست سنتی تحت هژمونی امثال محمد یزدی و تشکیلات متعدد روحانیت سنتی در حکومت و حوزه‌های فقهاتی و راست بازاری تحت هژمونی حزب مؤتلفه و راست بوروکراتیک و تکنوکراتیک تحت هژمونی ولایتی و علی لاریجانی و غیره و حتی راست داعشی تحت هژمونی مصباح یزدی به صورت یکپارچه از کاندیداتوری او حمایت کردند و همین حمایت یکپارچه تمامی جریان‌های جناح راست حکومتی از کاندیداتوری اکبر ناطق نوری در انتخابات دولت هفتم در خرداد ۷۶ باعث گردید تا (به صورت ناخواسته برای سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی و حزب پادگانی خامنه‌ای) برای اولین بار در عمر ۲۰ ساله رژیم مطلقه فقهاتی در رابطه با جریان‌های درونی قدرت و حکومت در خرداد ۷۶ پلاریزاسیون سیاسی در جامعه ایران صورت بگیرد؛ و در چارچوب همین قطب‌بندی سیاسی ایجاد شده در جامعه ایران بود که «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری تحت هژمونی جنبش دانشجویی و جنبش جوانان و جنبش زنان ایران از بغض معاویه به طرف سیدمحمد خاتمی کاندیدای رقیب اکبر ناطق نوری (بدون آنکه شناختی از برنامه و رویکرد سیدمحمد خاتمی داشته باشند، از آنجائیکه او با شعار «اولویت اصلاحات سیاسی» در فرایند پساخشکست اصلاحات

اقتصادی دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی به صحنه آمده بود) **روی بیاورند**». البته در فرایند پساانتخابات دوم خرداد ۷۶ بود که با پیروزی سیدمحمد خاتمی در انتخابات دولت هفتم، اعوان و انصار و حواریون سیدمحمد خاتمی تحت عنوان حلقه دوم خردادی‌ها شروع به نهادینه کردن رویکرد به اصطلاح «اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» خود کردند.

بی‌تردید در خرداد ۸۸ از آنجائیکه (برعکس سیدمحمد خاتمی در انتخابات دولت هفتم) رقیب میرحسین موسوی در انتخابات دولت دهم پوپولیسم ستیزه‌گری بود که حاشیه‌نشینان شهری معترض (از دولت هفتم و هشتم سیدمحمد خاتمی) حامی او بودند (و حداقل همین حمایت حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران از محمود احمدی‌نژاد بود که توانست در انتخابات دولت هشتم هاشمی رفسنجانی را به زانو دریاورد)، لذا به همین دلیل برای میرحسین موسوی جهت رقابت با محمود احمدی‌نژاد و حاشیه‌نشینان کلان شهرهای حامی او، راهی جز این باقی نمی‌ماند مگر اینکه بتواند حمایت اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری جامعه بزرگ ایران و جنبش‌های مربوط به این طبقه اعم از جنبش دانشجویی و جنبش زنان و جنبش جوانان و جنبش کارمندان دولت جذب نماید.

فراموش نکنیم که میرحسین موسوی در جریان انتخابات دولت دهم اگرچه به ظاهر در رقابت با راست پوپولیست غارت‌گر و ستیزه‌گر قرار داشت، در واقع در چارچوب تجربه «رقابت دولت‌های سوم و چهارم خود در دهه اول عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم و ولایت‌مداری مطلقه فقاهتی خمینی»، او می‌دانست که «باید به چالش همه جانبه با حزب پادگانی خامنه‌ای» (البته این بار برعکس دهه اول عمر رژیم

مطلقه فقهاتی حاکم، در فقدان حمایت خمینی از او) بپردازد. پر پیداست که پروسه رادیکالیزه شدن پروژه اصلاحات درون حکومتی سیدمحمد خاتمی توسط میرحسین موسوی در جریان انتخابات دولت دهم در خرداد ۸۸ مولود همین کشاکش تاریخی میرحسین موسوی با حزب تمامیت‌خواه پادگانی خامنه‌ای بود، اگر چه راست پوپولیست ستیزه‌گر و غارت‌گر تلاش می‌کرد تا از آب گل‌آلود بین میرحسین موسوی و حزب پادگانی خامنه‌ای به نفع کسب قدرت سیاسی و اجرائی دولت دهم ماهی برای خود بگیرد.

به هر حال به همین دلیل بود که این کشاکش در فرایند پسانتخابات دولت دهم در سال ۸۸ به دلیل حمایت همه‌جانبه حزب پادگانی خامنه‌ای از محمود احمدی‌نژاد، با کنار رفتن پرده‌ها از نماز جمعه روز ۲۹ خرداد ۸۸ تهران، خامنه‌ای وارد کشاکش مستقیم با حزب پادگانی خامنه‌ای شد. البته یادمان باشد که هرگز میرحسین موسوی از خرداد ۸۸ الی الان در چارچوب شعار «اجرای بدون تنازل قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم»، جنبش سبز (گرچه برعکس سیدمحمد خاتمی از حزب پادگانی خامنه‌ای در شعار عبور کرده است)، اما هرگز از حکومت و رژیم مطلقه فقهاتی عبور نکرده است و الی الان شعار میرحسین موسوی و جنبش سبز باز همان «اجرای بدون تنازل قانون اساسی ولایت‌مدار مطلقه فقهاتی می‌باشد» که در رویکرد میرحسین موسوی و جنبش سبز «اجرای بدون تنازل قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی» تنها بستری است که می‌تواند جامعه ایران را «به دوران مشتع و طلائی خمینی در دهه اول عمر رژیم مطلقه فقهاتی هدایت نماید». طبیعی است که قانون اساسی مورد ادعای میرحسین موسوی همان قانون اساسی است که در چارچوب

«بازنگری سال ۶۸ خمینی در فرایند پیشاوفات او» و «پساخلع ید حسینعلی منتظری به صورت ولایت مطلقه فقیه» استحاله پیدا کرده است و توسط همین اصل «ولایت مطلقه فقیه» در قانون اساسی رژیم مطلقه فقاهتی است که «مقام عظمای رهبری» همیشه ورای قانون عمل خواهد کرد و طبق گفته محمد یزدی عضو شورای نگهبان رژیم مطلقه فقاهتی «آنچه در قانون اساسی در باب اختیارات رهبری مطرح شده است، کف و حداقل اختیارات او است و گرنه رهبری در چارچوب قدرت ولایت مطلقه خودش می‌تواند در هر کجا که اراده کند، دخالت نماید» و باز بر پایه همین قانون اساسی مورد اعتقاد میرحسین موسوی است که در طول ۳۹ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم مقام عظمای رهبری این رژیم که بر کرسی «ولایت مطلقه فقاهتی سوار می‌باشد» و طبق گفته خمینی «حتی می‌تواند حکم به تعطیلی نماز و روزه و حج مردم را هم بدهد» و بیش از ۸۰٪ قدرت اجرائی، مدیریتی، قضائی، تقنینی، نظامی، انتظامی، اقتصادی و سیاسی مملکت را در اختیار دارد و حتی برای یکبار هم «خود را در برابر مردم ایران پاسخگو ندانسته است» و تازه مجلس خبرگان رهبری که طبق همین قانون اساسی مورد اعتقاد میرحسین موسوی و مهدی کروبی و جنبش سبز و طرفداران رویکرد اصلاح‌طلبانه درون حکومتی علاوه بر انتخاب رهبری، باید بر «اعمال رهبری هم نظارت داشته باشد» توسط «انتخاب خودرهبری به وسیله قدرت استصوابی شش فقیه انتخاب شده دست‌ساز خود در شورای نگهبان، بدل به بازوی نظارت رهبری بر مردم نگون‌بخت ایران شده است، نه نظارت مردم ایران بر رهبری.»

آنچنانکه در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، حتی برای یکبار

هم رهبری خود را موظف ندیده است تا در مجلس خبرگان رهبری دست‌ساز خود حضور پیدا کند و گزارش عملکرد خود را طبق قانون اساسی به شورای خبرگان رهبری دست‌ساز خود بدهد و برعکس آنچه در ۳۹ سال گذشته اتفاق افتاده است این بوده که این خبرگان رهبری دست‌ساز خود بوده که خدمت رهبری رسیده‌اند و گزارش عملکرد خودشان را تقدیم رهبری کرده‌اند؛ و در آخر هم مقام عظمای ولایت مطلقه فقهاتی پس از شنیدن گزارش عملکرد خبرگان رهبری دست‌ساز، آنها را موعظه اخلاقی فرموده‌اند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ».

باری، در این چارچوب بوده است که از سال ۸۸ که جنبش سبز با نوشتن این شعار بر روی پلاکارت‌ها که «رأی من کو؟» (در برابر کودتای مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای در انتخابات دولت دهم) مبارزه مسالمت‌آمیز خود را با حزب پادگانی خامنه‌ای از سر گرفته‌اند و تا به امروز آرمان میرحسین موسوی بازگشت به دوران «مشعش و طلائئ دهه اول عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم یا دوران ولایت مطلقه خمینی می‌باشد نه بیش از آن» که در رویکرد او این آرمان «تنها توسط اجرای بدون تنازل قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی ممکن می‌شود.»

به همین دلیل است که از آنجائیکه جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه سیدمحمد خاتمی که از انتخابات دولت هفتم توانست «رهبری اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری جامعه ایران را با شعار اولویت اصلاحات سیاسی بر اصلاحات اقتصادی» در دست بگیرد، (عنایت داشته باشید که دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی با سیاست اقتصادی «خصوصیتی کردن» در خدمت راست پادگانی تحت هژمونی سپاه، توانست با شعار «اصلاحات اقتصادی» و یا «تعدیل اقتصادی»، در لباس امیرکبیر ایران و با

قاب دولت سازندگی و عنوان سردار سازندگی ایران در چارچوب اقتصاد نئولیبرالیستی جهان سرمایه‌داری و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، سرمایه‌داری پادگانی خصولتی جایگزین اقتصاد سرمایه‌داری دولتی و کینزی میرحسین موسوی بکند) به علت اینکه سید محمد خاتمی برعکس ادعاهای دوران انتخاباتی‌اش در عرصه عمل مانند هاشمی رفسنجانی شعار «تقدم اصلاحات سیاسی خود را در پای اصلاحات اقتصادی نئولیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قربانی کرد»، (و در ادامه همین رویکرد بود که او در تیرماه ۷۸ با حمایت و تأیید سرکوب قیام جنبش دانشجویی توسط شیخ حسن روحانی و قالیباف سرپنجه‌های آهنین حزب پادگانی خامنه‌ای، وارد معامله و مصالحه با حزب پادگانی خامنه‌ای شد) هر چند در پایان دوران هشت ساله عمر دولت‌های هفتم و هشتم خود با ریختن اشک‌های چشم، خود را تنها تدارکاتچی حزب پادگانی خامنه‌ای تعریف کرد، با همه این احوال در خرداد ۸۸ سیدمحمد خاتمی پس از به صحنه سیاسی کشانید میرحسین موسوی (که مدت ۲۰ سال دوران پساوفات خمینی در کمای سیاسی فرو رفته بود) نمایندگی سیاسی اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری ایران را تحویل میرحسین موسوی و جنبش سبز داد؛ و خود الی الان به عنوان نماینده سیاسی طبقه متوسط شهری از پشت صحنه به مدیریت همان جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون حکومتی می‌پردازد؛ و به همین دلیل است که پس از حصر سران جنبش سبز، حزب پادگانی خامنه‌ای «حکم به ممنوعیت تصویر» او داد.

باری بدین ترتیب است که می‌توانیم مانیفست حرکت اصلاح‌طلبانه درون حکومتی اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری را به این صورت فرموله نمائیم:

- ۱ - اعتقاد به استحاله‌پذیر بودن رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.
- ۲ - اعتقاد به ظرفیت اصلاح‌گرایانه قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.
- ۳ - اعتقاد به پتانسیل جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون حاکمیت تحت هژمونی سیدمحمد خاتمی و میرحسین موسوی جهت استحاله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.
- ۴ - اعتقاد به مصیبت‌بار بودن انقلاب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برای جامعه ایران.
- ۵ - اعتقاد به انجام اصلاحات از بالا به جای اصلاحات از پایین توسط جنبش مدنی تکوین یافته از پایین.
- ۶ - اعتقاد به تقدم اصلاحات سیاسی تکوین یافته توسط جناح‌های درونی قدرت بر اصلاحات اجتماعی و اصلاحات فرهنگی جامعه ایران.
- ۷ - اعتقاد به تقدم مکانیکی وظایف دموکراتیک یا آزادی‌های مدنی و آزادی اجتماعی و آزادی‌های سیاسی بر وظایف عدالت‌خواهانه دموکراسی سوسیالیستی.
- ۸ - اعتقاد به تقدم جنبش‌های خیابانی به جای جنبش‌های مطالباتی و جنبش‌های دادخواهانه و جنبش‌های اعتراضی و جنبش‌های اعتصابی تکوین یافته از قاعده جامعه ایران.
- ۹ - اعتقاد به رهبری مکانیکی تزریق شده از بالا به جنبش به جای رهبری و سازماندهی درون‌جوش و دینامیک جنبش‌های مدنی تکوین یافته از پایین.
- ۱۰ - اعتقاد به پتانسیل اجتماعی و سیاسی خرده بورژوازی شهری ایران جهت رهبری بر طبقه کارگر و حاشیه‌نشینان شهری.

۱۱ - اعتقاد به جوهر مردمی و دموکراتیک دهه اول عمر رژیم مطلقه فقهاتی و ظهور دسپاتیزم در سه دهه گذشته به علت انحراف حزب پادگانی خامنه‌ای از مانیفست رویکرد خمینی.

۱۲ - اعتقاد به اینکه هر گونه جنبش اصلاح‌گرایانه تکوین یافته از پائین در جامعه امروز ایران (به علت گسل‌های قومیتی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و مذهبی)، باعث عراقییزه و سوریه‌ای و لیبی شدن و در نتیجه جنگ داخلی و تجزیه ایران می‌شود.

۱۳ - اعتقاد به پتانسیل سرمایه‌داری و رویکرد لیبرالیسم اقتصادی و لیبرالیسم معرفتی و لیبرالیسم سیاسی جهت بازسازی اقتصاد فروپاشیده امروز جامعه ایران.

۱۴ - اعتقاد به نقش محوری رهبری کارزماتیک در جامعه امروز ایران جهت بسیج توده‌ها.

۱۵ - اعتقاد به ضرورت اتحاد و ائتلاف با جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و مشارکت در قدرت جهت بسترسازی پروسه استحاله رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

۱۶ - اعتقاد به انجام پروسه اصلاحات درون حکومتی از طریق صندوق‌های رأی رژیم مطلقه فقهاتی و انتخاب بین «بد و بدتر» و «دفع افسد توسط فاسد» و در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

۱۷ - اعتقاد به مدرنیته و مدرنیزاسیون جامعه ایران از طریق راه رشد سرمایه‌داری.

۱۸ - اعتقاد به اینکه در جامعه امروز ایران «افعی می‌تواند کیوتر بزاید» و دیکتاتوری مطلق فقهاتی حاکم توسط مشارکت فعال یا استراتژی صبر و انتظار جریان‌های معتقد به «اصلاحات درون حکومتی» بالاخره جامعه ایران را در انتهای تونل تاریک

فعلی به نور و آزادی و دموکراسی می‌رسانند.

۱۹ - اعتقاد به نقش جناح‌های رفرمیست‌طلبانه هیئت حاکمه آمریکا و کشورهای متروپل جهان سرمایه‌داری (مانند سال ۵۶ و ۵۷ جیمی کارتر در آمریکا)، به عنوان بسترساز شرایط اصلاحات درون حکومتی در ایران.

۲۰ - اعتقاد به تقدم آزادی‌های سیاسی (توسط «آزادی در انتخابات» یا «آزاد کردن انتخابات» در چارچوب صندوق‌های رأی و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم)، بر آزادی‌های مدنی (که شامل آزادی بیان، آزادی مطبوعات و قلم، آزادی احزاب و تشکلات مستقل صنفی و سیاسی، آزادی اعتراضات و اعتصابات گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران) جهت انجام پروسس اصلاحات درون حکومتی.

۲۱ - اعتقاد به رویکرد «اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» به جای رویکرد «تغییر ساختاری» در عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی، برای انجام حرکت تحول‌خواهانه در جامعه امروز ایران.

۲۲ - اعتقاد به نفی مبارزه طبقاتی و نفی مبارزه ستم‌سوز اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به عنوان موتور حرکت و نیروی عامل حرکت تحول‌خواهانه در جامعه امروز ایران جهت تثبیت رویکرد اصلاح‌طلبانه درون حکومتی و تزریق شده از بالا و از طریق صندوق‌های رأی مولود قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

۲۳ - اعتقاد به پروژه «اصلاحات درون حکومتی» خود به عنوان یک ایدئولوژی که در جامعه امروز ایران می‌تواند پاسخگوی تمامی فرابحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی محیط زیست رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بشود.

۲۴- اعتقاد به اصل وجود تنها آلترناتیو رژیم مطلقه فقهاتی در درون خود این رژیم همراه با نفی هر گونه آلترناتیوسازی توسط جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران و یا جریان‌های سیاسی مذهبی و غیر مذهبی و ملی‌گرای جنبش سیاسی ایران در داخل و خارج از کشور و یا طرفداران سیاست «رژیم چنج امپریالیسم آمریکا.»

۲۵ - اعتقاد به «پروژه برجام» دولت یازدهم و دوازدهم شیخ حسن روحانی به عنوان فتح الفتوح جریان بنفش اصلاحات درون حکومتی جهت حل فراجحان‌های مدیریتی و اقتصادی و سیاسی و عامل مهار کننده قدرت اتمی راست پادگانی تحت هژمونی سپاه و حزب پادگانی خامنه‌ای (که راست پادگانی تحت هژمونی سپاه توسط دستیابی به سلاح استراتژیک اتمی تلاش می‌کنند تا علاوه بر به هم زدن توازن قوا در منطقه خاورمیانه به سود خود و به ضرر رژیم متجاوز و تروریست و اشغال‌گر و کودک‌کش اسرائیل، جهت تثبیت هژمونی خود بر هلال شیعیه در منطقه و پیروزی در جنگ‌های نیابتی امپریالیستی در منطقه خاورمیانه بتوانند با تغییر توازن قوا در سیاست داخلی، در فرایند پساخامنه‌ای، رهبری خود را مانند گذشته تثبیت نمایند).

۲۶ - اعتقاد به برتری مؤلفه «سیاست داخلی» در برابر دو مؤلفه «برنامه اقتصادی» و «سیاست خارجی» جهت حل فراجحان‌های امروز جامعه ایران آن هم از طریق عدم عبور از دولت دوازدهم شیخ حسن روحانی و حمایت همه جانبه از دولت دوازدهم به عنوان محلل پروژه اصلاح‌طلبی درون حکومتی.

۲۷ - اعتقاد به تقدم شعار «شکست حصر سران جنبش سبز و نفی ممنوعیت تصویر سیدمحمد خاتمی» و شعار «گفتگوی ملی» جهت حل بحران‌های سیاسی داخل رژیم

مطلقه فقاہتی .

۲۸ - اعتقاد به شعار «نفی نظارت استصوابی شورای نگهبان» دست‌ساز حزب پادگانی خامنه‌ای جهت دستیابی به «انتخابات آزاد» یا «آزادی در انتخابات» و انجام پروژه اصلاح‌طلبی درون حکومتی از طریق صندوق‌های رأی و قانون اساسی ولایت‌مدار رژیم مطلقه فقاہتی حاکم .

۲۹ - اعتقاد به محدود و محصور کردن جنبش اصلاح‌طلبی درون حکومتی به بالائی‌های قدرت جهت مقابله کردن با رادیکالیزه شدن جنبش اصلاح‌گرایانه جامعه ایران توسط جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران .

۳۰ - اعتقاد به جدائی دو شعار «آزادی و نان L» یا مبارزه «آزادی خواهانه و عدالت‌طلبانه» در جامعه امروز ایران جهت بسترسازی پروژه اصلاح‌طلبی درون حکومتی خود که در عرصه اقتصادی و سیاسی بر مؤلفه راه رشد سرمایه‌داری و لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی و نئولیبرالیست بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول استوار می‌باشد .

۳۱ - مخالفت با شعار «سرنگونی حاکمیت» و شعار جایگزین کردن «تغییر به جای اصلاح» جهت نفی گفتمان تغییر و گفتمان انقلابی و بسترسازی برای تبدیل پروژه اصلاحات درون حکومتی خود به عنوان گفتمان مسلط امروز جامعه ایران .

۳۲ - تکیه بر «تئوری توطئه» و عمده کردن «تئوری تجزیه ایران» و «مطلق کردن مخالفین و دشمنان خارجی و پروژه رژیم پنج امپریالیسم آمریکا» برای ایجاد هراس و توهم در عرصه شعار تغییر و استراتژی عدالت‌خواهانه و تحول‌خواهانه اردوگاه

بزرگ مستضعفین ایران.

۳۳ - تکیه بر توهم «ظهور جنگ داخلی در جامعه ایران» از طریق گسل‌های قومیتی و مذهبی و سیاسی و اقتصادی و جنسیتی جهت مقابله کردن با طولانی شدن و توده‌ای شدن جنبش اعتراضی و اعتصابی و مطالباتی و دادخواهانه امروز جامعه ایران.

۳۴ - تکیه بر شعار «رفراندم» در عرصه اعتلای جنبش اعتراضی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، جهت عودت دادن جنبش‌های اعتلایی اعتراضی و مطالباتی و اعتصابی و دادخواهانه به خانه و فراهم کردن بستر برای بازگشت دوباره هژمونی اصلاح‌طلبان درون حکومتی.

۳۵ - حمایت همه جانبه از پروژه برج‌رام روحانی - خامنه‌ای جهت مبارزه با پیشروی و بازتولید پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر دولت نهم و دهم که در جامعه امروز ایران در مرحله پساشکست سیاسی و اقتصادی دولت دوازدهم تلاش می‌کنند تا در شرایط فروپاشی اقتصادی و سیاسی و مدیریتی رژیم مطلقه فقهاتی در سایه «حلقه بهاری‌ها» به بازتولید دوباره خود توسط جلب حمایت ۱۸ میلیون حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران بپردازند.

۳۶ - مخالفت با خیزش اعتراضی فراگیر دی ماه ۹۶ که در بیش از ۹۰ شهر ایران به صورت خودجوش و بدون رهبری و غیر سازمان یافته از قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران سر برآوردند، جهت مقابله با جایگزین شدن «گفتمان تغییر و انقلاب» به جای «گفتمان اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» که از دوم خرداد ۷۶ الی الان به مدت ۲۰ سال است که به عنوان گفتمان اصلی بر جامعه ایران خودنمایی

می‌کند و در مدت ۲۰ سال گذشته نتوانسته است کوچکترین دستاوردی جز بسترسازی جهت بالا بردن قدرت چانه‌زنی جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون حکومتی (در رنگ‌های مختلف زرد و سبز و بنفش آن در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان)، داشته باشد.

۳۷ - عدم اعتقاد به شکست انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران، جهت تبیین امکان دستیابی به دموکراسی از طریق همین حاکمیت و همین قانون اساسی ولایت‌مدار و مقابله با گفتمان مسلط شدن «تغییر و انقلاب» در جامعه امروز ایران.

۳۸ - مطلق کردن قدرت سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای و راست پادگانی تحت هژمونی سپاه جهت نفی و محکوم کردن جنبش‌های مطالباتی و اعتراضی سیاسی و به خصوص خیزش اعتراضی سیاسی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران و محکوم کردن شعار «عبور از پروژه اصلاح‌طلبانه درون حکومتی» و به چالش کشیدن کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی و نفی جناح‌های اصلاح طلب و اصول‌گرای درون رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و اعلام پایان تاریخ مصرف پروژه ۲۰ ساله اصلاح‌طلبانه جناح‌های درونی قدرت برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی خود در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان.

۳۹ - مقابله با رادیکالیسم موجود اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران که در فرایند پاسا سرکوب خیزش اعتراض سیاسی دی ماه ۹۶ به صورت آتش زیر خاکستر در حال رشد و اعتلا می‌باشند.

۴۰ - آشوب طلب و اغتشاش‌گر خواندن کنش‌گران خیزش اعتراض سیاسی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران جهت کسب پاسپورت ورود به عرصه صفحه

شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خودشان و وادار کردن حزب پادگانی خامنه‌ای جهت نرم‌تر کردن حصار سران جنبش سبز که انتخابات دولت دوازدهم در اردیبهشت ماه ۹۶ وعده آن را به طبقه متوسط شهری و جنبش دانشجویی داده بودند.

۴۱ - تکیه بر پتانسیل استحاله‌پذیر بودن رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، در چارچوب قانون اساسی ولایت‌مدار مطلقه حاکم، برای نفی خیزش اعتراض سیاسی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به عنوان آلترناتیو پروژه اصلاح‌طلبی درون حکومت که مدت ۲۰ سال است به عنوان «گفتمان اصلی» توسط نظریه‌پردازان این رویکرد بر افشار میانی و طبقه متوسط شهری نهادینه نظری و ذهنی شده است.

۴۲ - محدود کردن پروژه «اصلاح‌گرایانه» در عرصه نظریه‌پردازی به «اصلاح‌طلبی» درون حکومتی در ۲۰ سال گذشته به عنوان گفتمان مسلط بر جامعه ایران در راستای نفی پروسس اصلاح‌گرایانه از پائین و از طریق جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین که در طول ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول‌خواهانه جامعه ایران، یعنی از دوران پساربع اول قرن نوزدهم یا دوران پشاشکست ایران در جنگ‌های فتحعلی شاه قاجار با روسیه الی الان توسط پیشگامان تحول فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه ایران در دستور کار بوده است و در طول ۱۵۰ سال گذشته چه در فرایند نهضت فرهنگی نیمه دوم قرن نوزدهم تحت هژمونی طالبوف و آقاخان کرمانی و آخوندزاده و چه در دهه آخر قرن نوزدهم تحت مبارزه ضد انحطاطی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و چه در فرایند نخستین انقلاب دموکراتیک آسیا در سال ۱۹۰۵ تحت عنوان فرایند انقلاب مشروطیت و چه در فرایند دهه فتح تهران تا کودتای انگلیسی رضاخان و چه در دهه شهریور ۲۰ تا کودتای آمریکائی ۱۳۳۲ و

چه در فرایند پسا کودتای ۳۲ تا انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ و تا به امروز، جوهر حرکت تحول خواهانه ۱۵۰ سال گذشته پیشگامان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه ایران، جوهر اصلاح گرایانه در اشکال مختلف سه گانه:

الف - اصلاح گرائی از بالا.

ب - اصلاح گرائی از پایین.

ج - اصلاح گرائی از درون بوده است، بنابراین برعکس رویکرد نظریه پردازان اصلاح طلب درون حکومتی فعلی گرچه پروسه اصطلاح طلبی درون حکومتی رژیم مطلقه فقهتی از خرداد ۷۶ توسط حرکت سید محمد خاتمی در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح های درونی حاکمیت مطلقه فقهتی ظهور پیدا کرده است، اما پروسس اصلاح گرایانه در سه شکل اصلاح گرائی از بالا و اصلاح گرائی از پایین و اصلاح گرائی از درون در جامعه ایران تاریخ ۱۵۰ ساله دارد و استحاله فرایند اصلاح گرائی به انقلابات سیاسی در سه فرایند مشروطیت و پشاهشهریور ۲۰ تا سال ۳۲ و فرایند انقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران به خاطر مقاومت دستگاه استبدادی و سرکوب حاکمیت های توتالیتر و مستبد در برابر حرکت تحول خواهانه مردم ایران تکوین پیدا کرده است.

به عبارت دیگر در ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول خواهانه جامعه ایران در شرایطی حرکت اصلاح گرایانه جامعه ایران فرایند انقلابی به خود گرفته است که دستگاه استبداد حاکم حاضر به عقب نشینی در برابر خواسته های اصلاح گرایانه جامعه ایران نبوده اند. در نتیجه همین عدم استحاله پذیری و مقاومت مستبدین حاکم در برابر حرکت تحول خواهانه جامعه ایران و تحمیل همه جانبه ستم های سیاسی و

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و جنسیتی و قومیتی و غیره بر جامعه ایران توسط آن دستگاه حاکمیت مستبد، باعث «تکوین انقلابات سیاسی» و به حرکت درآمدن کل اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شده است؛ وگرنه اگر دستگاه‌های مستبد سیاسی حاکم بر جامعه ایران حاضر به عقب‌نشینی در برابر خواسته‌های تحول‌خواهانه جامعه ایران می‌شدند، هرگز نیاز به انقلاب سیاسی در جامعه ایران نبود.

شاید بهتر باشد که در این رابطه اینچنین داوری کنیم که «فرایند انقلاب سیاسی توسط توده‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در ۱۵۰ سال گذشته شکلی از حرکت تحول‌خواهانه بوده است که توسط دستگاه‌های مستبد حاکمیت بر جامعه ایران تحمیل شده است»؛ و بدین ترتیب است که می‌توانیم بگوئیم «انقلاب نمی‌کنند، بلکه انقلاب می‌شود» و آن زمانی «انقلاب به عنوان یک فرایند حرکت تحول‌خواهانه ظهور می‌کند که تمامی راه‌ها جهت استحاله دموکراتیک حاکمیت‌های مستبد به بن بست رسیده باشد و دستگاه‌های توتالیتر به هیچ وجه حاضر به عقب‌نشینی و انجام اصلاح‌گری سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از طریق مسالمت‌آمیز نباشند.»

باری، تبیین مانیفست رویکرد جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبانه درون نظام مطلقه فقهاتی حاکم در اینجا برای آن است که بتوانیم در پاسخ به سؤال سرتیتر این مقاله (که سؤال شده است که «چرا طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی جامعه ایران در خیزش دی ماه ۹۶ حضور نداشتند؟»)، پاسخی تئوریک بدهیم (نه پاسخی سیاسی)، زیرا بر این باوریم که اگر هر کدام از «طبقه کارگر» یا «طبقه متوسط شهری» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در خیزش سیاسی و اعتراضی و ضد استبدادی دی ماه ۹۶

اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌توانستند به صورت فراگیر و همه جانبه شرکت کنند، علاوه بر اینکه این «خیزش بدل به جنبش اجتماعی» می‌شد و علاوه بر اینکه دیگر «سرکوب آن خیزش استحاله شده به جنبش اجتماعی توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای ممکن نبود» و علاوه بر اینکه «شرایط برای طولانی شدن عمر آن خیزش استحاله شده به جنبش اجتماعی فراهم می‌گردید» و علاوه بر اینکه «آن خیزش استحاله شده به جنبش اجتماعی می‌توانست در پروسس طولانی شدن مبارزه سیاسی و اعتراضی به صورت درون جوش و دینامیک دارای خودسازماندهی دینامیک و رهبری درون جوش دینامیک بشود» و علاوه بر اینکه «آن خیزش اعتراضی سیاسی استحاله شده به جنبش اجتماعی می‌توانست در پرتو رهبری دینامیک درون جوش و خودسازماندهی دینامیک درون جوش و ستاد برنامه‌ریزی دینامیک درون جوش به اتخاذ تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مشخص و تحلیل‌های مشخص از شرایط مشخص جامعه امروز ایران جهت دستیابی به راه حل مشخص دست پیدا کند» و علاوه بر اینکه «آن خیزش اعتراضی سیاسی ضد استبدادی استحاله شده به جنبش اجتماعی، در بستر پروسس طولانی شدن می‌توانست با پشت سر گذاشتن خاکریزهای امنیتی دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای فضای باز جهت مبارزه علنی و بسترسازی جهت حضور فراگیر گروه‌های مختلف اجتماعی و بسیج توده‌ای اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را فراهم نماید» و علاوه بر اینکه «آن خیزش استحاله شده به جنبش اجتماعی در عرصه پروسس طولانی شدن مبارزه سیاسی و اعتراضی ضد استبدادی می‌توانست به وحدت در شعارها دست پیدا کنند و از ورطه هولناک پراکندگی در شعارها نجات

پیدا کنند» و علاوه بر اینکه «به علت خودسازماندهی و رهبری و ستاد درون جوش و دینامیک می‌توانستند از دخالت‌های کنترل از راه دور (جریان‌های راست و چپ) هژمونی طلبانه برون مرزی جلوگیری نمایند» و علاوه بر اینکه «آن خیزش سیاسی ضد استبدادی اعتراضی استحاله شده به جنبش اجتماعی می‌توانست توسط تاکتیک‌ها و استراتژی مشخص و ستاد دینامیک برنامه‌ریز درون جوش و رهبری درون جوش و خودسازماندهی افقی و عمودی درون جوش به جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان بپیوندد»، خود آن جنبش اجتماعی محصول استحاله خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نیز به راحتی می‌توانست با پتانسیل محصول پروسس دینامیک خود به عنوان سرپل اتصال و پیوند، جنبش‌های پیشرو (مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران)، اعم از جنبش کارگران و جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش دانشجویان و جنبش زنان و جنبش جوانان و جنبش دانش‌آموزان و حتی جنبش ۱۸ میلیون نفری حاشیه‌نشینان کلان‌شهرهای ایران قرار گیرد.

لذا به همین دلیل در این مقاله تلاش می‌کنیم تا به صورت تئوریک (نه سیاسی) به موضوع علل و دلایل عدم حضور دو «طبقه کارگر» و «متوسط شهری» در خیزش دی ماه ۹۶ بپردازیم، چراکه اعتقاد داریم که اگر به صورت تئوریک توانائی تبیین این خلاء در خیزش دی ماه ۹۶ پیدا کنیم، نه تنها توانسته‌ایم «علل و دلایل سرکوب خیزش دی ماه ۹۶ توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای مشخص کنیم و نه تنها توانسته‌ایم به آسیب‌شناسی خیزش دی ماه ۹۶ بپردازیم و نه تنها توانسته‌ایم به علل و دلایل سرکوب جنبش سبز در سال ۸۸ توسط حزب پادگانی

خامنه‌ای دست پیدا کنیم و نه تنها توانسته‌ایم به علل و دلایل سرکوب قیام جنبش دانشجویی ایران در تیرماه ۷۸ دست پیدا کنیم و نه تنها توانسته‌ایم به آسیب‌شناسی جنبش سبز در سال ۸۸ دست پیدا کنیم و نه تنها توانسته‌ایم به آسیب‌شناسی قیام تیرماه ۷۸ جنبش دانشجویی دست پیدا کنیم و نه تنها توانسته‌ایم به بحران فراگیر محصول فقدان خودسازماندهی و رهبری دینامیک و تشکیلات مستقل طبقه کارگر ایران دست پیدا کنیم»، مهم‌تر از همه اینکه چنین «تیبین تئوریک» می‌تواند هدایت‌گر تمامی جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران جهت عبور از تندبچ مبارزه ضد استبدادی و دموکراسی خواهانه و عدالت‌طلبانه بشود.

فراموش نکنیم که مدت ۲۰ سال است که افشار میانی یا طبقه متوسط شهری جامعه ایران، در «فرایند پسا‌جنگ رژیم مطلقه فقهاتی با صدام حسین و حزب بعث عراق» (با ظهور جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب از دل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم از خرداد ۷۶ و انتخابات دولت هفتم تحت هژمونی سیدمحمد خاتمی) جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون نظام مطلقه فقهاتی حاکم در رنگ‌های مختلف زرد و سبز و بنفش آن به عنوان نماینده سیاسی خود انتخاب کرده‌اند؛ و در طول ۲۰ سال گذشته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در خیمه شب بازی‌های انتخاباتی حزب پادگانی خامنه‌ای تحت عنوان «جذب رأی‌های خاکستری» جامعه ایران تلاش می‌کردند تا در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت توسط «کانال فیلترینگ نظارت استصوابی شورای نگهبان دست‌ساز خود» جهت به اصطلاح کسب مشروعیت از مردم ایران، با افزایش رأی‌های به صندوق ریخته شده و جهت نمایش جهانی توسط نمایش‌های رنگارنگ این جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب درون نظام،

رأی‌های خاکستری یا طبقه متوسط شهری را به پای صندوق‌های رأی بکشاند؛ و البته منهای «انتخابات دولت نهم و دهم» که پوپولیست ستیزه‌گر و غارت‌گر تلاش کرد تا به جای تکیه بر طبقه متوسط شهری، بر ۱۸ میلیون نفر حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران تکیه نماید و حاشیه‌نشینان کلان شهرهای ایران را جایگزین طبقه متوسط شهری بکند؛ که هزار البته این جابجائی در جریان انتخابات دولت دهم در خرداد ۸۸ همراه با سرکوب و خونریزی و کودتای حزب پادگانی خامنه‌ای گردید، چراکه حزب پادگانی خامنه‌ای که می‌بایست در جنگ جناح‌های درونی حکومت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بی تفاوت باشد، در انتقام‌گیری از دولت سوم و چهارم میرحسین موسوی، به حمایت از پوپولیست ستیزه‌گر و غارت‌گر پرداخت و همین حمایت حزب پادگانی خامنه‌ای از پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر در انتخابات دولت دهم در خرداد ۸۸ باعث گردید تا جبهه‌بندی جناح‌های درونی حکومت از نماز جمعه ۸۸/۳/۲۹ خامنه‌ای رسماً و علناً بدل به جنگ جناح اصلاح‌طلبان درون حکومتی با حزب پادگانی خامنه‌ای بشود.

لذا به همین دلیل بود که در جریان انتخابات دولت دهم در سال ۸۸ برای اولین بار طبقه متوسط شهری یا اقلشار میانی جامعه ایران به رویارویی مستقیم با حزب پادگانی خامنه‌ای پرداختند؛ که البته با سرکوب تمام عیار خامنه‌ای در سال ۸۸ و شکست جنبش سبز، جنبش اجتماعی طبقه متوسط و اقلشار میانی هم سرکوب گردید و برای مدت چهار سال این جنبش اجتماعی طبقه متوسط شهری به کمای تاریخی فرورفت تا اینکه از خرداد سال ۹۲ توسط نرمش قهرمانانه خامنه‌ای و خوردن جام زهر دوم رژیم مطلقه فقهتی در پای پروژه خانمان سوز و اقتصادسوز هسته‌ای رژیم مطلقه

فقاہتی حاکم کہ با صرف صدها میلیارد دلار از سرمایہ‌های مردم نگون‌بخت ایران تمام شدہ بود (حزب پادگانی خامنہ‌ای پس از عبور از پوپولیست غارت‌گر و ستیزہ‌گر دولت دہم) دوبارہ بہ همان خیمہ شب‌بازی پیش‌انتخابات دولت نہم روی آورد و در عرصہ صفحہ شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های درونی حکومت در بہار سال ۹۲ با علم کردن کهنہ‌کارترین مہرہ امنیتی و سرکوب‌گر رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم یعنی شیخ حسن روحانی (البتہ با رنگ بنفش نہ رنگ زرد سیدمحمد خاتمی و رنگ سبز میرحسین موسوی و در سیمای اعتدالی اصلاح‌طلبان درون حکومتی) پروژہ جذب رأی‌های خاکستری طبقہ متوسط شہری یا اقشار میانی جامعہ ایران را در دستور کار خود قرار داد.

البتہ با حمایت ہمہ جانبہ سیدمحمد خاتمی و ہاشمی رفسنجانی و سردمداران محصور شدہ جنبش سبز از شیخ حسن روحانی در انتخابات دولت یازدہم، یخ حزب پادگانی خامنہ‌ای (جہت خیمہ شب‌بازی اصلاح‌طلبانہ جناح‌های درونی حکومت در عرصہ صفحہ شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت) در انتخابات دولت یازدہم (پس از حذف ہاشمی رفسنجانی و حذف جریان پوپولیست ستیزہ‌گر و غارت‌گر درون نظام) گرفت و بدین ترتیب بود کہ طبقہ متوسط شہری کہ برای مدت چہار سال در دوران پاسارکوب جنبش سبز توسط حزب پادگانی خامنہ‌ای بہ رکود و کما رفتہ بود، دوبارہ از انتخابات دولت یازدہم در بہار ۹۲ با شعار «انتخاب بین بد و بدتر» و شعار «دفع افسد با فاسد» از طریق صندوق‌های رأی رژیم مطلقہ فقاہتی حاکم بہ عرصہ خیمہ شب‌بازی انتخابات حزب پادگانی خامنہ‌ای وارد شد؛ و این بار با انتخاب شیخ حسن روحانی در رنگ بنفش و سیمای اعتدالی جریان‌های اصلاح‌طلبانہ درون حکومت،

طبقه متوسط شهری یا افشار میانی جامعه ایران، شیخ حسن روحانی را به عنوان نماینده سیاسی خود در حاکمیت انتخاب کردند.

البته در انتخابات دولت دوازدهم در ۲۹ اردیبهشت ۹۶ به علت پلاریزاسیون یا قطب‌بندی درون حکومتی (در برابر ابراهیم رئیسی کاندیدای شش دانگ حزب پادگانی خامنه‌ای و جناح راست هزار تکه درون حاکمیت) طبقه متوسط شهری یا افشار میانی جامعه ایران با حضور همه جانبه‌تری در این انتخابات از نماینده سیاسی درون حکومتی خود (شیخ حسن روحانی) حمایت کردند. هر چند که در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم در سال ۹۶ به علت سنگ‌اندازی‌های ترامپ در برابر قطار به گل نشسته برجام، شیخ حسن روحانی جهت جلب حمایت حزب پادگانی خامنه‌ای حاضر شد تا وعده و وعیده‌های انتخاباتی خود در عرصه سیاسی و اقتصادی (به طبقه متوسط شهری) وجه‌المعامله یا وجه‌المصالحه با حزب پادگانی خامنه‌ای بکند، اما به موازات شعله‌ور شدن جنبش مالباختگان (در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم) که خود بستر ساز ظهور سونامی خیزش اعتراضی ضد استبدادی دی ماه ۹۶ گردید، از آنجائیکه «جنبش مالباختگان» و در ادامه آن «خیزش دی ماه ۹۶» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) خاستگاهی در قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین داشت و با شعار «نه به گرانی» و «مبارزه با فقر و گرسنگی و بیکاری» قیام خود را آغاز کرده بودند، با عنایت به اینکه هم «جنبش مالباختگان» و هم «خیزش دی ماه ۹۶» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، از آغاز «جوهر سیاسی» داشتند و «کل موجودیت رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم را به چالش کشیدند» و در اولین گام از حرکت خود، از خیمه شب‌بازی جناح‌های درونی حکومت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز

تقسیم قدرت بین خود، با شعار «اصلاح طلب، اصول گرا / دیگر تمام شد ماجرا» عبور کردند و شعار «تغییر از پائین را» جایگزین شعار «اصلاح از طریق جناح‌های درون حکومت و از بالا کردند.»

لذا به همین دلیل از آنجائیکه طبقه متوسط شهری معتقد به «عبور از جناح‌های درونی قدرت نبود»، همچنین از آنجائیکه این طبقه معتقد به «جایگزین کردن شعار تغییر به جای شعار اصلاحات از درون حاکمیت نبود»، همچنین از آنجائیکه این طبقه معتقد به «اولویت اصلاحات اقتصادی نسبت به اصلاحات سیاسی نبود»، همچنین از آنجائیکه این طبقه معتقد به «مبارزه ساختاری با سرمایه‌داری حاکم نبود»، همچنین از آنجائیکه این طبقه معتقد به «جایگزینی انقلاب از پائین به جای اصلاحات از بالا نبود»، این همه باعث گردید تا طبقه متوسط شهری ایران نه تنها در جریان خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران حضور میدانی نداشته باشد بلکه بالعکس، به علت مخالفت با جایگزینی شعار «تغییر به جای اصلاح از درون» و مخالفت با جایگزین «تغییر از پائین به جای اصلاحات از بالا» و مخالفت با جایگزینی «انقلاب به جای اصلاحات از طریق همین نظام حاکم» در مخالفت با خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، دنده عقب گرفت؛ و همین دنده عقب گرفتن طبقه متوسط شهری در رابطه عکس‌العملی با خیزش دی ماه ۹۶، بسترساز شرایط برای سرکوب نرم دستگاه‌های چند لایه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای گردید.

بنابراین در این رابطه است که از بعد از عقب‌نشینی تاریخی طبقه متوسط شهری در فرایند پس‌اسرکوب خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، دوباره

جناح رنگارنگ به اصطلاح اصلاح طلب درون رژیم مطلقه فقهاتی به راه افتادند و نفسی تازه پیدا کردند، بطوریکه هر رنگی از جناح به اصطلاح اصلاح طلبان درون حاکمیت در این شرایط تلاش می‌کنند تا با ترفند خاص خود آب رفته را دوباره به جوی برگردانند و گفتمان به اصطلاح اصلاح طلبی از درون نظام را دوباره به عنوان گفتمان مسلط جامعه نگون بخت ایران درآورند. قابل ذکر است که یکی از عوامل اصلی که باعث گردید تا خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران قدرت بسیج همگانی پیدا نکند و در نتیجه شرایط برای سرکوب این خیزش توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای فراهم گردد، جوهر پر رنگ شعار «نان» یا «مبارزه با فقر و گرانی» این خیزش فراگیر بود. بطوریکه بعضی از تحلیل‌گران سیاسی خیزش دی ماه ۹۶ را به اشتباه «شورش» علیه فقر تعریف می‌کنند. بدین خاطر همین امر باعث گردید تا در تعریف جوهر خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، آن خیزش در چارچوب «جبهه نان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» تعریف بشود. عدم حمایت «جبهه آزادی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» از خیزش دی ماه ۹۶ بیشتر در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

پر پیداست که در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به علت پارادوکس و دوگانگی بین رویکرد نظری سردمداران این رژیم (که از همان آغاز در چارچوب اسلام دگماتیسم فقهاتی حوزه‌های فقهی و نظریه ولایت فقیه خمینی قابل تعریف بودند) با عینیت محصول نظام سرمایه‌داری جامعه ایران، رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۳۹ سال گذشته (برعکس رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی اول

و پهلوی دوم) از آنجائیکه جامعه ایران در ۳۹ سال گذشته حاضر به قبول رویکرد اسلام فقهاتی دگماتیست و نظریه ولایت مطلقه فقهاتی خمینی چه در عرصه فردی و چه در عرصه اجتماعی و چه در عرصه سیاسی نبوده‌اند، همین امر باعث گردیده است تا این رژیم از همان آغاز تکوین حاکمیتش (بر قدرت سه مؤلفه‌ای سیاسی و اقتصادی و معرفتی جامعه ایران) جهت تحمیل رویکرد ذهنی و نظری فقهاتی خود (بر جامعه ایران) بر سیاست «تحمیل یکطرفه» تکیه نماید؛ و همین تکیه بر سیاست تحمیل یکطرفه (سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی در طول ۳۹ سال گذشته بر جامعه ایران) باعث گردید تا این رژیم از همان آغاز با سلاح سرکوب با جامعه ایران روبرو بشود.

لذا بدین ترتیب بوده است که سیاست سرکوب‌گرانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۳۹ سال گذشته عمر خود در سه مؤلفه مختلف صورت گرفته است که عبارتند از:

الف - سرکوب اجتماعی.

ب - سرکوب مدنی.

ج - سرکوب سیاسی.

در نتیجه همین سه مؤلفه‌ای بودن سیاست ۳۹ ساله سرکوب‌گرانه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم باعث گردیده است تا «دیکتاتوری سرکوب‌گرانه سه مؤلفه‌ای رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال گذشته» در مقایسه با «دیکتاتوری رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی اول و دوم» از خودویژگی‌هایی خاص خود برخوردار بشود، چراکه هر چند دو رژیم فوق در عرصه تثبیت حاکمیت خودشان بر جامعه ایران، سیاست سرکوب‌گرانه

در پیش گرفته‌اند، اما مؤلفه‌های سرکوب‌گرانه رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم با مؤلفه‌های سرکوب‌گرانه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی اول و دوم متفاوت می‌باشند، به این ترتیب که مؤلفه سرکوب رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی اول و پهلوی دوم بر پایه دو مؤلفه:

الف - سرکوب مدنی.

ب - سرکوب سیاسی جامعه ایران استوار بودند و کلاً رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی اول و دوم نه تنها معتقد به «سرکوب آزادی‌های فردی و اجتماعی نبودند، بلکه برعکس در راستای تحقق آنها تلاش هم می‌کردند»، موضوع کشف حجاب که ابتدا توسط رضاخان جهت مدرنیزاسیون حکومتی تزریقی از بالا با تاسی از کمال آتاتورک مطرح گردید، بعداً در سال‌های ۴۱ و ۴۲ توسط پروژه رفرماسیون شاه - کندی، پهلوی دوم تحت عنوان «آزادی زنان و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان ایران» دنبال گردید و در این عرصه چه پهلوی اول و چه پهلوی دوم با روحانیت دگماتیست حوزه‌های فقه‌ای وارد چالش همه جانبه هم گردیدند؛ اما برعکس رژیم توتالیتر پهلوی، رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در چارچوب همان رویکرد اسلام دگماتیست فقه‌ای و نظریه ولایت مطلقه فقه‌ای خمینی در طول ۳۹ سال گذشته جهت تحمیل رویکرد فقهی خودشان بر جامعه ایران، سیاست سرکوب‌گرایانه خود را بر سه مؤلفه مختلف:

الف - سرکوب اجتماعی.

ب - سرکوب سیاسی.

ج - سرکوب مدنی استوار کردند؛ و جالب اینجاست که رویکرد سرکوب‌گرایانه این

رژیم در آغاز (از سال ۵۸) از سرکوب اجتماعی شروع شد و سپس از خرداد سال ۶۰ بود که نوبت به «سرکوب سیاسی» رسید و باز در ادامه «سرکوب سیاسی» بود که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به «سرکوب نهادهای مدنی» جامعه ایران پرداخت؛ و البته دلیل این امر همان بود که «عمود خیمه اسلام فقهاتی بر تحقیر زن یا زن ستیزی استوار می‌باشد.»

به هر حال در چارچوب این رویکرد زن ستیزانه است که اسلام فقهاتی «زن را به عنوان کنیز مرد و حیوانی در راستای بازتولید نسل تعریف می‌نماید» و خواهان بازگشت بیش از ۵۰٪ جمعیت ایران به درون خانه‌ها و پرده‌نشینی آنها هستند. در نتیجه، اولین پروژه سرکوب این رژیم در فرایند پسانقلاب ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران (تحت مدیریت شیخ حسن روحانی از سال ۵۸) «موضوع تحمیل حجاب اجباری بر زنان ایرانی بود»؛ که همین تحمیل حجاب اجباری بر زنان ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی باعث گردید تا زن ایرانی به حجاب به عنوان وسیله عفت و صیانت انتخابی خود نگاه نکند، بلکه برعکس آن را آلت نفی اختیار و انتخاب و اراده خودش تعریف نماید. حاصل آن گردید تا «مؤلفه آزادی» در عرصه جبهه آزادی خواهانه جامعه ایران (در دوران ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی) به سه مؤلفه:

الف - آزادی اجتماعی.

ب - آزادی مدنی.

ج - آزادی سیاسی تقسیم بشوند (برعکس دوران رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی که «جبهه آزادی» به دو مؤلفه آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی تقسیم می‌شدند). البته سنتز و خروجی سه مؤلفه‌ای شدن سرکوب و آزادی در رژیم مطلقه فقهاتی

حاکم، «گسترده‌گی جبهه آزادی (نسبت به جبهه نان) اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» در ۳۹ سال گذشته می‌باشد.

پر واضح است که علت «گسترده‌گی جبهه آزادی نسبت به جبهه نان در اردوگاه بزرگ مستضعفین» (در ۳۹ سال گذشته) حضور همه جانبه طبقه متوسط یا اقشار میانی جامعه ایران در «جبهه آزادی» می‌باشد؛ که بطور طبیعی کنش‌گران «جبهه آزادی» علاوه بر اینکه (در طول ۳۹ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) معتقد به مبارزه آزادی خواهانه سه مؤلفه‌ای، آزادی‌های اجتماعی و آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی بوده و هستند، به تقدم و اولویت اصلاحات سیاسی و مدنی و اجتماعی در جامعه ایران نسبت به اصلاحات اقتصادی اعتقاد دارند، البته بحران مبارزه آزادی خواهانه و عدالت طلبانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ریشه در این امر داشته است که «کنش‌گران هر دو جبهه نان و آزادی ایده‌ها و آرمان‌های خودشان را منفک از یکدیگر تعریف می‌کنند»؛ و همین امر باعث گردیده است که از زمانیکه شعارهای «جبهه نان» اولویت پیدا می‌کند، «جبهه آزادی» به علت احساس بیگانگی با شعارهای «جبهه نان» از صحنه غایب می‌شوند، در صورتیکه در عرصه حضور جنبش آزادی خواهانه «جبهه آزادی» طرفداران «جبهه نان» به علت احساس بیگانگی با آن شعارها از صحنه غایب می‌گردند.

باز فراموش نکنیم که آنچنانکه در تبیین مبانی «تئوری دموکراسی سوسیالیستی» مطرح کردیم، «مبارزه دموکراسی سوسیالیستی فقط مشمول مبارزه طبقاتی و جبهه نان نمی‌شود، بلکه برعکس مبارزه برای دموکراسی و آزادی جزء

لاینفک مبارزه دموکراسی سوسیالیستی است». نتیجتاً اینکه اعتلای جنبش طرفداران آزادی اجتماعی تحت عنوان مبارزه با حجاب اجباری که در فرایند بساختن دی ماه ۹۶ در جامعه ایران شکل گرفته است، به خاطر همین «انفکاک بین دو جبهه آزادی و جبهه نان در اردوگاه بزرگ مستضعین ایران» می‌باشد. البته ذکر این موضوع در اینجا لازم است که عنایت داشته باشیم که «موضوع انفکاک و جدائی فقط مشمول دو جبهه نان و آزادی نمی‌شود، بلکه حتی در درون خود جبهه آزادی بین کنشگران این جبهه در عرصه آرایش و اولویت‌بندی سه مؤلفه مختلف آزادی‌های اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های مدنی نیز اختلاف رویکرد وجود دارد»، بطوریکه جمعی در «جبهه آزادی اردوگاه بزرگ مستضعین ایران» در آرایش سه مؤلفه آزادی در جامعه امروز ایران اعتقاد دارند که باید اولویت اول به آزادی‌های سیاسی بدهیم و در عرصه آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های مدنی و آزادی‌های اجتماعی را دنبال نمائیم. لذا طرفداران این رویکرد معتقدند که اگر در جامعه امروز ایران توسط مبارزه با حجاب اجباری، آزادی‌های اجتماعی را عمده نمائیم، این اولویت‌بندی باعث اعلام آدرس اشتباهی به جامعه ایران جهت نیل به دموکراسی سوسیالیستی، یا مبارزه دموکراتیک می‌باشد؛ که البته رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت به محاق کشیدن مبارزه دموکراتیک در راستای کسب آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های مدنی بی‌میل نیست که مبارزه خودش را با طرفداران آزادی‌های اجتماعی یا کشف حجاب اجباری را به پیش ببرد؛ زیرا توسط مبارزه با طرفداران «کشف حجاب اجباری» رژیم مطلقه فقهاتی، منهای به انحراف کشانیدن مبارزه آزادی‌خواهانه، می‌تواند حمایت

بخش سنتی جامعه ایران را هم به دنبال خودش بکشاند.

بر این مطلب بیافزائیم که «برعکس مبارزه جبهه نان که از قاعده تحتانی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بر می‌خیزند، خاستگاه طرفداران جبهه آزادی در بدنه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد». در نتیجه هر چه در آرایش مؤلفه‌های سه‌گانه آزادی اجتماعی و آزادی سیاسی و آزادی مدنی، از آزادی سیاسی به طرف عمده کردن آزادی‌های فردی و اجتماعی پیش برویم خاستگاه جبهه آزادی جامعه ایران هم از بدنه به سمت بالائی‌های جامعه ایران سوق پیدا می‌کند؛ و همین تغییر فلش حرکت است که طرفداران عمده کردن آزادی‌های اجتماعی از کشف حجاب تا آزادی‌های فردی بهترین بستر جهت جریان‌های سیاسی مذهب‌ستیز و دین‌ستیز خارج‌نشین می‌باشند. البته باز هم تأکید می‌کنیم که اگر چه با مطلق کردن آزادی‌های اجتماعی و فردی نمی‌توان در جامعه امروز ایران به آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی دست پیدا کرد، اما برعکس «توسط کسب آزادی‌های مدنی و سیاسی در جامعه ایران، قطعاً امکان دستیابی به آزادی‌های اجتماعی وجود دارد». همچنین از آنجائیکه حجاب تحمیلی و اجباری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم ریشه اعتقادی در اسلام فقهاتی دگماتیست دارد، تحقق مبارزه دموکراتیک با این پدیده اجتماعی می‌بایست تنها در عرصه مبارزه دموکراتیک یا مبارزه سوسیال دموکراسی صورت بگیرد، نه مبارزه لیبرال دموکراسی فردی و اخلاقی.

بنابراین، بدین ترتیب است که در اینجا می‌توانیم به داوری و پاسخ به این سؤال پردازیم که چرا در خیزش اعتراض سیاسی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین

ایران «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری غایب بودند؟»

پاسخ به این سؤال مطابق آنچه که تاکنون مطرح کردیم می‌توان اینچنین فرموله کرد:

اولاً علت غیبت طبقه متوسط شهری یا اقشار میانی در خیزش دی ماه ۹۶ به این خاطر بوده است که خاستگاه اصلی کنش‌گران خیزش دی ماه ۹۶ اعماق پائینی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بوده است، برعکس جنبش سبز سال ۸۸ که خاستگاه کنش‌گران میدانی آن جنبش بدنه هرم طبقاتی جامعه ایران بود.

ثانیاً به دلیل اینکه جوهر شعارهای خیزش اعتراض سیاسی ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در تحلیل نهائی عبور از پروژه اصلاح‌طلبانه درون حکومتی ۲۰ سال گذشته و عبور از جنگ جناح‌های درونی قدرت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود و عبور از گفتمان اصلاح‌طلبانه از طریق بالائی‌های قدرت و عبور از دولت روحانی بوده است. به همین دلیل اقشار میانی و طبقه متوسط شهری جامعه ایران هرگز خیزش دی ماه ۹۶ در راستای رویکرد اصلاح‌طلبانه درون حکومتی خود تحلیل نمی‌کردند.

ثالثاً هر چند در خیزش دی ماه ۹۶ در شعارهای کنش‌گران این خیزش پیوند بین دو جبهه «نان و آزادی» یا «مبارزه با دیکتاتوری و گرانی» وجود داشت، اما هرگز نباید فراموش کنیم که «مؤلفه مبارزه برای نان و نفی گرسنگی در عرصه شعارهای کنش‌گران خیزش دی ماه ۹۶ پررنگ‌تر از شعارهای مبارزه با دیکتاتوری و استبداد بود»، هر چند که چه شعارهای «مبارزه برای نان» و چه شعارهای «مبارزه برای آزادی» در خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران

صورت نفی‌ائی داشت نه جوهر ایجابی و اثباتی؛ یعنی شعار «نفی گرسنگی و نفی استبداد مطرح بود، نه شعار آزادی و برابری». ولی به هر حال همین اولویت نفی گرسنگی بر نفی استبداد در شعارهای کنش‌گران اصلی خیزش دی ماه ۹۶ مانع از آن می‌شد تا افشار میانی یا طبقه متوسط شهری ایران از اولویت شعارهای ضد گرسنگی خیزش دی ماه ۹۶ حمایت کنند. مضافاً بر اینکه شعارهای ضد استبدادی و ضد دیکتاتوری خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران هم در چارچوب به چالش کشیده شدن کل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم مطرح می‌شد که این موضع‌گیری کنش‌گران خیزش دی ماه ۹۶ درست مبارزه با عمود خیمه جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی (مورد حمایت طبقه متوسط شهری جامعه ایران) بود، چراکه عمود خیمه جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومتی مورد حمایت طبقه متوسط شهری جامعه ایران تنها در چارچوب حفظ این رژیم مطلقه فقهاتی معنا پیدا می‌کند؛ و در نتیجه بیرون از این نظام هر گونه شعار اصلاح‌طلبانه درون حکومتی سالبه انتفاع به موضوع می‌باشد.

بنابراین به همین دلیل است که طرفداران و نظریه‌پردازان و هواداران پروژه اصلاح‌طلبانه درون حکومتی بیش از جناح اصول‌گرای درون حاکمیت نافشان به موجودیت این نظام پیوند دارد و در همین رابطه بود که در پیرویه اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ در محکوم کردن اولیه این خیزش، طرفداران پروژه اصلاح‌طلبانه درون حکومتی (امثال سیدمحمد خاتمی و روحانی و اسحاق جهانگیر و مصطفی تاجزاده و عباس عبدی و غیره) بر اصول‌گرایان درون حکومتی پیش گرفتند. البته از زمانیکه سردمداران پروژه اصلاح‌طلبانه درون حکومتی در رابطه با خیزش دی ماه ۹۶ به

این باور رسیدند که دیگر این خیزش نمی‌تواند «موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به زانو درآورد»، با فرار از جلو، به جای محکومیت صریح قبلی این خیزش توسط آنها، این بار به صورت دو مؤلفه‌ای برخورد کردند و سعی کردند برعکس برخوردهای تک مؤلفه‌ای قبلی خود در محکومیت این خیزش طوری برخورد نمایند که «نه سیخ بسوزد و نه کباب» آنچنانکه حتی در شورای شهر تهران، طرفداران این پروژه پیشنهاد دادن تا مکانی در محلی بسازند تا جهت تخلیه انرژی این کنش‌گران، آن‌ها بتوانند در آنجا خود را تخلیه نمایند.

باری، حال پس از پاسخ به سؤال اینکه «چرا اقبال میانی یا طبقه متوسط شهری در خیزش سیاسی دی ماه ۹۶ غایب بودند؟» در این جا می‌توانیم به پاسخ در باب سؤال دیگر یعنی اینکه «چرا در خیزش سیاسی دی ماه ۹۶ طبقه کارگر و جنبش کارگری پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران غایب بود؟» بپردازیم.

برای پاسخ به این سؤال باید برعکس پاسخ به سؤال فوق از اینجا شروع کنیم که طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران در مقطع خیزش دی ماه ۹۶ در چه شرایطی از پروسس مبارزه خود قرار داشتند؟ در پاسخ به این سؤال باید بگوئیم که متأسفانه طبقه کارگر و جنبش کارگری اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در شرایط خیزش دی ماه ۹۶ دوران رکود و کمای خود را طی می‌کردند؛ و به مرخصی تاریخی و مرخصی مبارزه طبقاتی رفته بودند. هر چند فقر استخوان‌سوز و فشارهای حقوق‌های معوقه و تورم و گرانی و حقوق کمتر از یک پنجم خط فقر اعلام شده و قراردادی بودن و عدم امنیت شغلی و کاهش روزافزون حمایت‌های تأمین اجتماعی، طبقه کارگر ایران را به مرکز فقر مطلق رسانیده است، با همه این

احوال به دلیل ضعف «آگاهی طبقاتی» و «ضعف سازماندهی» و «ضعف رهبری و هژمونی درون جوش» و «ضعف تشکیلات مستقل صنفی و سندیکائی و اتحادیه‌ای» امکان حضور طبقه‌ای (نه حضور کارگاهی) در جنبش مطالباتی و صنفی نداشتند. به طوری که در جنبش مطالباتی پیشاخیزش سیاسی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران که تنور آن به شدت گرم بود و تمامی گروه‌های قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران اعم از معلمان و بازنشستگان و مال باختگان و غیره حضور داشتند، حضور طبقه کارگر جامعه ایران در آن جنبش‌های مطالباتی: اولاً صورت کارگاهی داشت، نه صورت طبقه‌ای.

ثانیاً به صورت پراکنده و غیر سازمان‌یافته و خودبخودی انجام می‌گرفت و لذا به همین دلیل بود که جنبش‌های مطالباتی پیشاخیزش سیاسی دی ماه ۹۶ نتوانستند مانند «جنبش مالباختگان» به خیزش هشت روزه دی ماه ۹۶ متصل شوند.

به هر حال دلیل اول اینکه طبقه کارگر یا جنبش کارگری اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در خیزش سیاسی دی ماه ۹۶ غایب بودند، این بود که در آن شرایط تندپیچ، طبقه کارگر ایران به دلیل فقدان تشکیلات و سازماندهی مستقل و آگاهی طبقاتی در کما به سر می‌برد؛ و آنچه در عرصه جنبش مطالباتی پیشاخیزش دی ماه ۹۶ تابلو مطالبات کارگری را با خود حمل می‌کرد، طبقه کارگر یا جنبش کارگری ایران نبودند، بلکه گروه‌های غیر سازمان یافته و فاقد تشکیلات سراسری صنفی و سیاسی کارگاهی بودند که به صورت کارگاهی، منفک از طبقه و خودجوش با پناه بردن به نهادهای حکومتی، تنها جهت دادخواهی وارد جنبش مطالباتی شده بودند.

یادمان باشد که در یک قرن گذشته تاریخ حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران یکی از

عوامل شکست نظریه پردازان جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین این بوده است که «به صورت رمانتیک و در چارچوب تئوری‌های وارداتی (سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا) به تعریف و جامعه‌شناسی طبقه کارگر ایران می‌پرداختند». در نتیجه همین «رویکرد رمانتیک و انطباقی» جهت فهم جامعه‌شناسی طبقه کارگر ایران بوده است که باعث گردیده تا ما نتوانیم به شناخت طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران به صورت واقعی و علمی دست پیدا کنیم. نتیجتاً همین رویکرد رمانتیک به طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران توسط نظریه پردازان ایرانی باعث گردیده است تا توان آسیب‌شناسی طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران پیدا نکنیم.

فراموش نکنیم که بزرگترین مشخصه سوسیالیست‌های کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا و در رأس آنها کارل مارکس، به خصوص در بزرگترین اثر تاریخی خود در «مانیفست کمونیست» این بود که آنها توسط «تحلیل‌های مشخصه خود از سرمایه‌داری جهانی قرن نوزدهم» که از فرایند تجاری قرن هفدهم وارد فرایند صنعتی شده بودند، توانستند به کشف پرولتاریای صنعتی، آنچنانکه در دو فصل «مانیفست کمونیست» تبیین کرده‌اند، دست پیدا کنند؛ و مطابق «کشف تئوریک پرولتاریای صنعتی» بود که آنها طبقه پرولتاریای صنعتی کشورهای مترویل جهان سرمایه‌داری را به عنوان «نیروهای محرکه مبارزه طبقاتی جهت دستیابی به سوسیالیست مطرح ساختند». البته هر چند پیش‌بینی یا پیشگویی آنها در عرصه ترسیم جغرافیای انقلاب پرولتاریا صنعتی نتوانست لباس واقعیت به تن کند، اما باید در نظر داشته باشیم که «کشف پرولتاریای صنعتی» به عنوان دژ مستحکم مبارزه

بر علیه سرمایه‌داری صنعتی کشورهای متروپل، خود یک کشف بزرگ و طرح یک واقعیت عظیم بود، چراکه جهت صیانت از سرمایه‌داری، نظریه‌پردازان بعدی سرمایه‌داری بیش از نظریه‌پردازان سوسیالیستی از نظریه‌ها و کشف کارل مارکس در این رابطه استفاده کردند.

پر واضح است که اشکال بعدی نظریه‌پردازان سوسیالیستی در این بود که برعکس کارل مارکس که در چارچوب «تحلیل مشخص» به کشف پرولتاریا صنعتی به عنوان بازوی انقلاب سوسیالیستی در جهان دست پیدا کرده بود، این نظریه‌پردازان توسط همان چارچوب تئوری وارداتی و تقلیدی از کارل مارکس «تنها به تعیین مصداق از طبقه کارگر و بازوی انقلاب سوسیالیستی خارج از تحلیل مشخص از جامعه و شرایط تاریخی و جغرافیائی خاص خود پرداختند». در نتیجه بزرگترین آفتی که این رویکرد انطباقی آنها به تعریف طبقه کارگر در جامعه خود به همراه آورد، این بود که «مدل طبقه کارگر آنها یک مدل رمانتیک بود نه یک مدل واقعی، آنچنانکه در جامعه کنکریت خودشان واقعیت داشت». همین جایگزین شدن «رویکرد رمانتیک» به جای «رویکرد مشخص و واقعی» که بر پایه تحلیل مشخص حاصل می‌شد، باعث گردید تا «طبقه کارگر» در ادبیات کارگری ما با طبقه کارگر ایرانی در عرصه میدانی از فرش تا عرش متفاوت باشند.

به همین دلیل در سرتاسر ادبیات یکصد ساله گذشته کارگری ایران، ما حتی یک تحلیل چند صفحه‌ای که به صورت جدی طبقه کارگر ایران را آسیب‌شناسی کرده باشد و در آن به کارگران ایران به صراحت گفته باشد که به لحاظ روانشناسی طبقاتی شما دارای این ضعف‌ها هستید، نداریم. هر چه وجود دارد جز تعریف تو خالی از

طبقه کارگر ایران آن هم به صورت رومانتیک چیز دیگری نیست؛ و این مساله در این شرایط که طرفداران طبقه کارگر ایران در خارج از کشور به سر می‌برند و تنها رابطه آنها با کارگران ایرانی توسط سیگنال‌ها و فضای مجازی و کنترل از دور می‌باشد، پررنگ‌تر شده است؛ زیرا این طرفداران خارج از کشور برای ایجاد پیوند با طبقه کارگر ایران راهی جز به به و چه چه کردن در برابر حداقل پراتیک فردی و کارگاهی کارگران ایران، یا قهرمان‌سازی از چهره‌های زندانی طبقه کارگر ایران برای آنها باقی نمانده است؛ که داروی ما در این رابطه این است که متاسفانه فونکسیون اینگونه برخوردهای رمانتیک با طبقه کارگر ایران در طول دهه‌های گذشته صورت منفی داشته است؛ و بهترین دلیل ما در این رابطه این است که در عرصه میدانی جنبش مطالباتی امروز اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، طبقه کارگر ایران نه تنها دارای پتانسیل تشکیلاتی و سازماندهی درون‌جوش برای رهبری جنبش مطالباتی و جنبش دادخواهی و جنبش اعتراضی نمی‌باشند، بلکه برعکس به لحاظ سازماندهی و تشکیلات مستقل در عرصه جنبش مطالباتی که یک جنبش صد در صد صنفی می‌باشد، در جامعه امروز ایران طبقه کارگر در جزء گروه‌های تحتانی قرار دارند. بطوریکه در این رابطه می‌توانیم داوری کنیم که جایگاه جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و جنبش مالباختگان و جنبش زنان و جنبش دانشجویی به لحاظ سازماندهی درون‌جوش خود بالاتر از طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران می‌باشند؛ و شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که در میان تمامی جنبش‌های پیشاخیزش دی ماه ۹۶ تنها جنبشی که «جوهر سیاسی» داشت، «جنبش مالباختگان» بود که از اردیبهشت ماه سال ۹۶ (به موازات ورشکستگی مؤسسات مالی و اعتباری

و صندوق‌های اعتباری رانتی وابسته به نهادهای قدرت) تکوین پیدا کرد؛ زیرا «جنبش مالباختگان» با شعار «دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند»، بیش از ۲۰ میلیون نفر مالباخته اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به صورت فراگیر و درون خودجوش، وارد حرکت اعتراضی و دادخواهانه سیاسی با رژیم مطلقه فقهاتی حاکم کرد؛ و در مدت هشت ماهه پیشاخیزش دی ماه ۹۶ بدون یک روز توقف و رکود تمامی موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به چالش کشیدند؛ و آنچنان سونامی ویرانگری بر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم فرو ریختند که برای اولین بار سردمداران رژیم مطلقه فقهاتی حاکم (که گرفتار فسادهای چند لایه سیستمی و ساختاری شده بودند) از «جنبش مالباختگان به عنوان فرابحران رژیم یاد کردند»؛ و برای اولین بار طبق دستور مستقیم حزب پادگانی خامنه‌ای، سران سه قوه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صورت یومیه و روزانه جهت مقابله با فرابحران مالباختگان جلسه مشترک تشکیل می‌دادند؛ و سه قوه حکومت درگیر حل این موضوع شده بودند، آنچنانکه بالاخره با استقراض از بانک مرکزی و چاپ اسکناس و بالا بردن قیمت فروش دلارهای نفتی در بازار آزاد داخلی به مرز ۴۹۰۰ تومان، بالاخره توانستند بیش از ۶۰٪ سرمایه‌های اولیه مالباختگان (بدون در نظر گرفتن سود دیر کرد) بازپرداخت نمایند. شاید اگر در این رابطه داوری بکنیم که در طول ۳۹ سال عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم «هیچ جنبشی با پتانسیل جنبش مالباختگان نتوانست در حداقل زمان ممکن رژیم مطلقه فقهاتی را تسلیم اراده خود بکند»، داوری بی‌ربطی نکرده باشیم.

بدین ترتیب بود که جنبش مالباختگان در سال ۹۶ و در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم و در مرحله پیشاخیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین

ایران، در میان تمامی جنبش‌های مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی تنها جنبشی بود که از آغاز تکوین دارای جوهر سیاسی بود. البته مهمترین فونکسیون جنبش مالباختگان در فرایند پسانتخابات دولت دوازده عبارت بودند از:

الف - بسترسازی جهت استحاله جوهر صنفی جنبش‌ها.

ب - به چالش کشیدن کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و در رأس آنها حزب پادگانی خامنه‌ای.

ج - علنی کردن مبارزه با فسادهای تمام عیار ساختاری و چند لایه‌ای و سیستمی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

د - فراگیری افقی این جنبش در اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، بطوریکه تقریباً به صورت طوفانی در بیش از صد کلان‌شهر و شهرهای بزرگ و کوچک ایران جاری و ساری گردیدند.

ه - ریزش ترس و وحشت توده‌ها نسبت به دستگاه‌های چند لایه سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم.

و - فراگیری عمودی این جنبش در اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، به علت درگیر کردن بیش از ۲۰ میلیون نفر از جامعه ایران که از قاعده تا بدنه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را شامل می‌شدند.

ز - برعکس جنبش‌های مطالباتی معلمان و بازنشستگان و حتی کارگران (منهای کارگران هپکو و آذراب) جنبش مالباختگان نخستین جنبشی بود که در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم به صورت «جنبش آکسیونی» دامنه جنبش خود را به عرصه خیابان‌ها کشانید.

ح - جنبش مالباختگان از اردیبهشت سال ۹۶ یعنی درست در زمانیکه جنگ جناح‌های درونی حکومت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود وارد حساس‌ترین مرحله خود شده بود و جناح به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حکومت تحت علم بنفش رنگ خود سکاندار انتخابات دولت دوازدهم بودند، با عبور از جریان‌های درونی قدرت، کل رژیم را به چالش کشیدند و با شعارهای «ایران شده دزد خانه / توی جهان نمونه» و «خوردند، شکستند، دریدند، تکاندند / هر چیز در این خانه بی‌برگ و نوا بود» به انکار تمام عیار حاکمیت مطلقه فقهتی پرداختند.

باری در این رابطه بود که در مرحله پسانتخابات ۲۹ اردیبهشت ماه ۹۶ دولت دوازدهم، جنبش مالباختگان از یکطرف توانست «سرپل استحاله جنبش‌های مطالباتی صنفی به سیاسی بشود و از طرف دیگر در برهه پسانتخابات دولت دوازدهم به علت گرفتار شدن جنبش دانشجویی در باتلاق رویکرد اصلاح‌طلبانه درون حکومتی و گرفتار شدن جنبش کارگری در باتلاق جنبش مطالباتی صنفی و کارگاهی و گرفتار شدن جنبش زنان ایران در باتلاق مبارزه با سرکوب اجتماعی به جای مبارزه با سرکوب مدنی و سرکوب سیاسی، به عنوان سرپل اتصال بین دو جبهه نان و آزادی مطرح شود.»

در نتیجه همین خودویژگی‌های جنبش مالباختگان در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم در سال ۹۶ بود که بستر ساز ظهور خیزش دی ماه ۹۶ گردید، بطوریکه در این رابطه می‌توانیم به ضرس قاطع داوری کنیم که اگر جنبش مالباختگان در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم ظهور پیدا نمی‌کرد، اصلاً و ابداً امکان ظهور خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نبود، در این رابطه است که در آسیب‌شناسی

و کالبد شکافی جنبش مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، به واقعیت پیچیده دست پیدا می‌کنیم و آن اینکه جنبش مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ دارای خودویژگی‌های و آسیب‌های مشترکی بودند که این خودویژگی‌ها و آسیب‌ها مشترک عبارت بودند از:

الف - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ بدون عبور از فاز صنفی از آغاز ظهور دارای جوهر سیاسی بودند.

ب - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ برعکس جنبش سبز سال ۸۸ حرکتی از پیرامون به مرکز داشتند و به همین علت ظهور اولیه این دو حرکت از شهرستان‌ها به طرف پایتخت بود.

ج - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ خاستگاهی از قاعده به بدنه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران داشتند.

د - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ در عرصه شعارها سلبی و نفی‌ای خود مبارزه با فقر و گرسنگی و فسادهای چند لایه‌ای ساختاری و سیستمی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم در اولویت قرار داده بودند.

ه - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ به نفی جنگ جناح‌های درونی قدرت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود پرداختند.

و - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ معتقد به عبور از دولت روحانی در مرحله پسانتخابات دولت دوازدهم بودند.

ز - هر دو حرکت مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ دارای ضعف مشترک:

۱ - عدم سازماندهی خودجوش.

۲- عدم رهبری دینامیک.

۳- عدم برنامه‌ریزی ستادی بودند؛ که البته عدم پیوند جنبش مطالباتی کارگران به جنبش مالباختگان و خیزش دی ماه ۹۶ باعث گردید تا جایگاه طبقه کارگر و جنبش کارگران ایران در جنبش مطالباتی صورت کارگاهی داشته باشد نه صورت طبقه‌ای یا جنبشی؛ و البته در مواردی که کارگران به صورت منفرد در عرصه جنبش سیاسی مالباختگان یا خیزش دی ماه ۹۶ ظاهر شدند، صورت تشکیلاتی و طبقه‌ای و جنبشی نداشتند، بلکه برعکس صورت فردی داشته‌اند که به عنوان نمونه در خصوص رضا شهبابی که جزء مهره‌های کلیدی سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران می‌باشد، در این چارچوب می‌توانیم قضاوت نمائیم که اگر چه در برهه‌ای رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران از او حمایت می‌کردند ولی در تحلیل نهائی، در شرایط فعلی حمایت جریان‌های مدافع کارگری خارج از کشور بسیار و بسیار بیشتر از حمایت کارگران سندیکای اتوبوسرانی تهران می‌باشد.

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد این که:

۱- قیام خودانگیخته و فراگیر هشت روزه دی ماه ۹۶ یک «خیزش بود، نه یک جنبش»، چراکه به علت اینکه این قیام نتوانست به صورت «درازمدت» جریان پیدا کند و پس از مدت کوتاه هشت روزه توسط رژیم مطلقه فقه‌ت‌ی و دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای سرکوب گردید، در نتیجه همین «عمر کوتاه این قیام» باعث گردید تا بسترها جهت ظهور «رهبری درون جوش و خودسازماندهی دینامیک» همراه با برنامه و شعارهای سازماندهی فراهم نشود؛ و به همین دلیل از آنجائیکه این قیام بدون «رهبری درون جوش» و

«بدون خودسازماندهی دینامیک» و «بدون وحدت در شعارهای تاکتیکی و استراتژیکی» و «بدون برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت» بود، در نتیجه این قیام به علت «خاستگاه» خودانگیخته و خودجوشان، صورت «خیزش» داشت نه صورت «جنبش».

بنابراین تا زمانیکه «خیزش»‌ها به صورت درون‌جوش و دینامیک در بستر پروسس مبارزه دارای «رهبری درون‌جوش و خودسازماندهی دینامیک و برنامه مشخص و وحدت در شعار نشوند، آن خیزش‌ها نمی‌توانند وارد فرایند جنبشی بشوند». البته طرح این موضوع در اینجا به معنای کوچک کردن عظمت خیزش دی ماه ۹۶ که بزرگترین و فراگیرترین خیزش ۳۹ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی بوده است و از اعماق جوشان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در مدت اندکی در بیش از ۹۰ شهر ایران شعله‌ور گردید، نیست بلکه مراد ما از طرح این موضوع آن است که به این حقیقت واقف بشویم که خیزش‌های خودجوش که از اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شعله‌ور می‌شوند، (برعکس خیزش‌های بدنه هرم طبقاتی جامعه ایران که همان اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری می‌باشند و آنچنانکه در خیزش اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری سال ۸۸ جنبش سبز هم دیدیم) باید به عنوان یک پروسس جاری بشود تا در بستر زمان به موازات اعتلای آن توسط دستیابی به رهبری درون‌جوش و خودسازماندهی شده دینامیک و وحدت‌یابی و انسجام شعارها و دستیابی به برنامه کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت، وارد فرایند جنبش اجتماعی بشوند.

بنابراین اگرچه ما می‌توانیم جنبش سبز در سال ۸۸ به علت رهبری و وحدت شعار

آن یک جنبش اجتماعی اقشار میانی یا طبقه شهری تعریف کنیم، (هر چند که آن جنبش اجتماعی سال ۸۸ دارای آفت‌های ساختاری و رهبری و برنامه‌ریزی بود) اما خیزش دی ماه ۹۶ به دلیل فقدان رهبری و فقدان خودسازماندهی دینامیک و فقدان وحدت در شعارها و فقدان برنامه کوتاه‌مدت و درازمدت، نمی‌توانیم جنبش اجتماعی بنامیم. هر چند که اگر این خیزش سرکوب نمی‌شد، در بستر زمان قطعاً این خیزش وارد فرایند جنبش اجتماعی می‌گردید.

قابل ذکر است که طرح این موضوع در اینجا می‌تواند برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران حامل یک پیام بزرگ باشد و آن اینکه بزرگترین رسالت جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در خصوص این گونه خیزش‌های خودجوش برخاسته از اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران آن است که، توسط «هدایت‌گری و حرکت آگاهی‌بخش خود» تلاش کنند تا با مقابله کردن با خشونت‌گرایی، توسط پائین آوردن هزینه سرانه شرکت در جنبش برای توده‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، علاوه بر فراگیر کردن و توده‌ای کردن این گونه خیزش‌ها، شرایط برای مبارزه مسالمت‌آمیز و درازمدت این خیزش‌ها را فراهم سازند. تنها در این رابطه است که این گونه خیزش‌ها می‌توانند از فرایند «خیزش» وارد فرایند «جنبش اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بشوند»؛ و در همین جا بر این مطلب بیافزائیم که خیزش هشت روزه دی ماه ۹۶ از دو بیماری بزرگ در رنج بود، یکی «سرکوب زودرس» و دیگری «توده‌ای یا همگانی نشدن این خیزش» بود.

البته منظور ما از توده‌ای یا همگانی نشدن خیزش دی ماه ۹۶ در اینجا عدم شرکت فعال و همگانی همه گروه‌های اجتماعی قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از

طبقه کارگر تا اقصای غیرمرفه میانی جامعه ایران است؛ و گرنه در این خیزش اعماق اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به جوش آمد و به صورت عرضی در مدت کوتاهی بیش از ۹۰ شهر ایران را شعله‌ور کرد. با همه این احوال، داوری ما در این رابطه بر این امر قرار دارد که خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نتوانست به صورت همگانی مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ توده‌ای بشود و قطعاً اگر مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ می‌توانست به صورت همگانی توده‌ای بشود، علاوه بر اینکه می‌توانست در برابر سرکوب رژیم مطلقه فقهی حاکم مقاومت کند، قطعاً و جزماً نیز می‌توانست مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ وارد فرایند جنبش اجتماعی بشود.

۲- به لحاظ «روانشناسی طبقاتی» خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران دارای خودویژگی‌های بود که جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نباید و نمی‌تواند در برابر این «خودویژگی‌های روانشناسی طبقاتی خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بی‌تفاوت عبور نماید»، این خودویژگی‌های «روانشناسی طبقاتی» خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران عبارتند از:

الف - شعار «نه به گرانی» که استارت موتور خیزش دی ماه ۹۶ بود و مولود مبارزه با فقر در جامعه‌ای است که طبق گفته قالیباف دارای یک پلاریزاسیون یا قطب‌بندی بین ۹۶٪ فقیر و ۴٪ برخوردار می‌باشد؛ و طبق گفته سعید لیلانز کارشناس اقتصادی حزب کارگزاران، سه میلیون و چهار صد هزار نفر از جامعه ایران امروز پس از ۴۰ سال از انقلاب ۵۷ می‌گذرد، هنوز حتی نان خالی خوردن برای شب ندارند.

یادمان باشد که حتی طبق گفته نظریه‌پردازان خود رژیم مطلقه فقهی در خصوص

ساختار خیزش دی ماه ۹۶، ۷۴٪ اعتراض مال‌باختگان دخالت داشته است و ۳۴٪ اعتراضات صنفی اقتصادی دخالت داشته است که در خصوص ۷۴٪ اعتراض مال‌باختگان باید به جنبشی اشاره کنیم که از بعد از اردیبهشت ماه سال ۹۶ به موازات بحران صندوق‌ها و مؤسسات اعتباری و رانتی که بیش از یک سوم کل نقدینگی کشور را در اختیار داشتند و بیش از ۲۰ میلیون نفر از جمعیت جامعه ایران که جهت تکمیل حداقل هزینه‌های زندگی خود، توسط سپرده‌گذاری در این مؤسسات رانتی به سود ماهانه متعلقه به این صندوق‌های اعتباری و رانتی وابسته کرده بودند، به صورت فراگیر در شهرهای مختلف ایران جاری و ساری شدند و در حداقل زمان ممکن این جنبش مال‌باختگان با شعارهای عامیانه‌ای مثل «یک اختلاس کم بشه، مشکل حل ما میشه» یا «دزد غارت می‌کند، رژیم حمایت می‌کند» یا «دست‌های پشت پرده، با پول ما چه کرده» شروع شد، به سرعت رادیکالیزه شدند و کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش کشیدند.

آنچنانکه رژیم مطلقه فقهاتی که در طول ۳۹ سال عمر حاکمیت خود پیوسته در برابر فرابحران‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی محیط زیستی «گرگ آب دیده شده بود» و هیچکدام از این فرابحران‌های ۳۹ ساله نتوانسته بود حاکمیت مطلقه او را به صورت جدی به چالش بکشد، چراکه هر بار توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی، آنچنانکه در خرداد ۷۱ در مشهد و قزوین و اسلامشهر شاهد بودیم سرکوب می‌شدند، اما و هزار اما این بار در برابر سونامی فرابحران مال‌باختگان (که از اردیبهشت ماه ۹۶ در فرایند پسانتخابات دولت دوازدهم استارت آن زده شد)، به یکباره مانند یک سونامی، جنبش ۲۰ میلیون

نفری مال‌باختگان به صورت «جنبش آکسیونی و اعتراضی و سیاسی»، بیش از ۹۰ کلان‌شهر و شهرستان و شهرهای ایران را در برگرفت و بدین ترتیب بود که در برابر قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، به یکباره «دو مطلق امیر پرویز پویان دود شد و به هوا رفت». قابل ذکر است که امیر پرویز پویان از بنیانگذاران سازمان فدائیان خلق، در فرایند پسا شکست حمله سیاهکل در ۱۹ بهمن ماه ۴۹ که طبق رویکرد اکبر صفائی فراهانی قرار بود در چارچوب رویکرد مائو، از طریق محاصره شهرها توسط روستاها، رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی را به زانو درآورند، در راستای جایگزین کردن «مشی چریک شهری» به جای «مشی محاصره شهرها از طریق روستاهای ایران» اکبر صفائی فراهانی، امیر پرویز پویان جهت تئوریزه کردن این استراتژی جایگزینی خود، بر «دو مطلق»، «باس توده‌ها» و «قدرت سرکوب رژیم کودتائی و توتالیتیر پهلوی دوم» تکیه می‌کرد؛ و توسط تبیین این «دو مطلق» بود که امیر پرویز پویان معتقد بود که «تنها خط مشی چریکی و مسلحانه پیشاهنگ» می‌تواند این «دو مطلق» را درهم بشکند؛ که البته شکست استراتژی مسلحانه پیشاهنگ در نیمه اول دهه ۵۰ ناتوانی استراتژی چریک‌گرایانه و مسلحانه پیشاهنگی را برعکس کشورهای کوبا و الجزایر و چین و غیره در جامعه ایران در چارچوب خودویژگی‌های فرهنگی و تاریخی و اجتماعی و سیاسی و جغرافیائی این جامعه را به نمایش گذاشت.

به هر حال آنچه را که می‌توان در باب خودویژگی‌های فرابحران مال‌باختگان در سال ۹۶ به عنوان «عامل بسترساز خیزش دی ماه ۹۶» مطرح کرد، شکستن «دو مطلق» امیر پرویز پویان توسط سونامی ۲۰ میلیون نفری مال‌باختگان بود؛ زیرا سونامی جنبش ۲۰ میلیون نفری مال‌باختگان در فرایند پیشاخیزش دی ماه ۹۶

توانست هم «مطلق یاس توده‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» را در فرایند رکودزده پساشکست جنبش سبز سال ۸۸ درهم بشکند و هم توانست «مطلق شکست‌ناپذیری دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای را به بازی بگیرند» و این بزرگترین پیامی بود که «جنبش مال‌باختگان و خیزش دی ماه ۹۶» برای جنبش پیشگامان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به همراه داشت که بر خلاف تمامی نظریه‌پردازی‌های گذشته، «تنها استراتژی و تاکتیکی که در جامعه ایران می‌تواند دو مطلق امیر پرویز پویان را (مطلق شکست‌ناپذیر دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای و مطلق یاس و رکود توده‌ها را) در هم بشکند، فقط و فقط لکوموتیو جنبش‌های دینامیک اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد.

لذا هر گونه قهرمان‌سازی‌های جریان‌های پیشاهنگ از ارتش خلقی تا چریک شهر و روستا و کودتای نظامی و حمله برون مرزی امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا و غیره در این رابطه آنچنانکه در نیم قرن گذشته شاهد بودیم، «سورنا را از دهان گشادش نواختن می‌باشد». لذا بدین ترتیب بود که حزب پادگانی خامنه‌ای در فرایند پساانتخابات دولت دوازدهم در سال ۹۶ درست در زمانیکه احساس می‌کرد که توسط معامله و مصالحه با شیخ حسن روحانی توانسته است حاکمیت مطلقه خود را بیمه کند، در برابر سونامی ۲۰ میلیون نفری جنبش مال‌باختگان، احساس بزرگترین خطر حیات ۳۹ ساله حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی کرد، چراکه دریافت که توسط «جنبش آکسیونی و اعتراضی و سیاسی ۲۰ میلیون نفری مال‌باختگان، سونامی‌ائی بر علیه حاکمیت مطلقه فقهاتی او به راه افتاده است که شامل طیفی از گروه‌های اجتماعی

قاعده اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد». لذا همین «طیفی بودن» و همین «جوشش از قاعده» یعنی گروه‌های اجتماعی از جامعه ایران که دیگر چیزی برای از دست دادن در مبارزه با رژیم مطلقه فقهتی حاکم نداشتند، باعث گردید تا از آنجائیکه کاردهای غارت و فساد چند لایه‌ای سیستمی و ساختاری رژیم مطلقه فقهتی حاکم به استخوان آنها رسیده بود، به یکباره تمامی نهادهای اجرائی و مالی و تقنینی و قضائی و غیره رژیم مطلقه فقهتی را به چالش بکشند، آنچنانکه حزب پادگانی خامنه‌ای به یکباره بزرگ‌ترین احساس خطر حیات خود را کرد.

در نتیجه جهت خاموش کردن این جنبش آکسیونی و اعتراضی و سیاسی، تمامی ترفندهای خود را از چاپ اسکناس تا چند نرخی کردن دلارهای نفتی در بازار داخلی و استقراض از بانک‌ها به کار گرفتند و برای اولین جلسات نشست سران سه قوه در این رابطه صورت روتین پیدا کرد؛ و البته هر چند حزب پادگانی خامنه‌ای توانست با این ترفندها بیش از ۸۰٪ از سرمایه‌های اولیه این مال‌باختگان را مسترد نماید، ولی فونکسیون مهم و مثبتی که جنبش مال‌باختگان برای جامعه ایران و اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به همراه داشت، ریزش ترس و شکست رکود حاکم بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بود. به این ترتیب که جنبش مال‌باختگان توانست دو مطلق «یاس و قدرت حاکم» را همزمان درهم بشکند؛ و رکود حاصل سرکوب جنبش سبز در سال ۸۸ توسط حزب پادگانی خامنه‌ای که مدت ۸ سال بود مانند ابر سیاهی بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران سنگینی می‌کرد، درهم بشکند؛ و همین درهم شکستن دو مطلق «ترس و قدرت حاکمیت» بود که باعث گردید تا استارت موتور خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در ۹۰ شهر ایران زده شود و قاعده اردوگاه

بزرگ مستضعفین ایران به جوش آید. به طوریکه در این رابطه داوری ما بر این امر قرار دارد که اگر در سال ۹۶ جنبش مال‌باختگان به صورت یک سونامی در شهرهای مختلف به راه نمی‌افتاد، اصلاً و ابداً توسط جنبش مطالباتی شش ماهه سال ۹۶ یا جنبش دادخواهانه و اعتصابی جامعه ایران امکان استارت خوردن موتور خیزش اعتراضی دی ماه ۹۶ فراهم نمی‌شد.

ب - عدم حمایت دو بخش عظیم «طبقه کارگر و جنبش کارگری» از یک طرف و «اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری» از طرف دیگر (از خیزش دی ماه ۹۶) که البته خلاء حمایت این دو گروه بزرگ اجتماعی جامعه ایران باعث گردید تا با «پر رنگ شدن جایگاه و فونکسیون حاشیه‌نشینان ۱۸ میلیون نفری کلان‌شهرهای ایران» در این خیزش، علاوه بر «محوری شدن مبارزه با فقر و گرانی و گرسنگی» با عنایت به اینکه ۵۰ میلیون نفر از جامعه بزرگ ایران زیر خط فقر اعلام شده توسط بانک مرکزی رژیم مطلقه فقهاتی به سر می‌برند، همین محوری شدن شعار «مبارزه با فقر و گرانی و گرسنگی» در خیزش دی ماه ۹۶ باعث گردید تا علاوه بر به «حاشیه رفتن شعار آزادی و شعار مرگ بر دیکتاتور» (این خیزش) و علاوه بر جایگزین شدن شعارهای سلبی به جای شعارهای ایجابی و اثباتی (در خیزش دی ماه ۹۶)، پیوند بین دو جبهه «نان و آزادی» (در این خیزش) سست بشود، که البته فونکسیون سست شدن پیوند بین دو جبهه «نان و آزادی» (در خیزش دی ماه ۹۶) باعث گردید تا «فاصله‌ای بین دو بخش قاعده و اقشار میانی یا طبقه متوسط شهری اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران ایجاد شود.»

البته از آنجائیکه در تحلیل نهائی حتی «مبارزه با فقر و گرانی و گرسنگی» (در خیزش دی ماه ۹۶) به علت «جوهر سیاسی» این خیزش، «ماهیت ضد استبدادی» داشت، همین «جوهر ضد استبدادی» خیزش دی ماه ۹۶ باعث گردید تا شرایط برای حضور گرایش‌های مختلف سیاسی فراهم بشود. هر چند که در تحلیل نهائی خود «مبارزه ضد استبدادی، یک مبارزه طبقاتی می‌باشد» اما فراموش نکنیم که «جوهر طبقاتی مبارزه ضد استبدادی در چارچوب رهبری خودجوش و دینامیک آن مشخص می‌گردد.»

پر پیداست که در شرایطی مانند خیزش دی ماه ۹۶ که «رهبری درون جوش و دینامیک» به سبب کوتاه‌مدت بودن پروسس مبارزه اعتراضی و آکسیونی و سیاسی فوق نتوانست ظهور نماید، لذا طبیعی بود که «جوهر ضد استبدادی» این خیزش (که با شعار «مرگ بر دیکتاتور» عمود خیمه نظام مطلقه فقهتی حاکم را به چالش کشیدند) نتوانست شرایط برای پیوند دو «طبقه کارگر و متوسط شهری جامعه ایران» را (با این خیزش) فراهم نماید. البته خود این امر باعث گردید تا برعکس جنبش سبز سال ۸۸ (که پروسس اعتلا آن به صورت «مرکز - پیرامونی» بود) پروسس اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ صورت «پیرامون - مرکز» پیدا نماید. بطوریکه دیدیم که برعکس جنبش سبز سال ۸۸ که ثقل آن جنبش در تهران بود، استارت خیزش دی ماه ۹۶ در روز پنجشنبه مورخ ۹۶/۱۰/۷ در مشهد زده شد؛ و از بعد از استارت مشهد بود که به کرمانشاه و درود و اهواز و قهدریجان و بالاخره به تهران رسید، اما نکته‌ای که در این رابطه نباید به عنوان یک «آفت و آسیب» خیزش دی ماه ۹۶ از نظر دور بداریم اینکه همین خودویژگی خیزش دی ماه ۹۶ باعث عدم بسیج توده‌ای و عدم مشارکت اقشار

میانی یا طبقه متوسط شهرهای بزرگ از این خیزش شد.

طبیعی است که اگر در عرصه پروسس هشت روزه خیزش دی ماه ۹۶ بسیج توده‌ای و همگانی، مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ جامعه ایران، در حمایت از این خیزش شکل می‌گرفت و در ادامه آن (مانند جنبش ضد استبدادی سال ۵۷) طبقه کارگر یا جنبش کارگری تحت هژمونی کارگران صنعت نفت ایران به حمایت از این خیزش می‌پرداختند و جنبش دانشجویی و جنبش زنان ایران و جنبش جوانان و دانش‌آموزان مانند جنبش سبز سال ۸۸ و قیام تیرماه ۷۸ می‌توانستند به صورت همه جانبه وارد این خیزش بشوند، علاوه بر اینکه دیگر امکان سرکوب این خیزش برای دستگاه چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای غیر ممکن می‌شد، بدون تردید خیزش دی ماه ۹۶ می‌توانست وارد فرایند «جنبش اجتماعی» بشود؛ و طبعاً همین «استحاله خیزش به جنبش اجتماعی» باعث می‌گردید تا «خودآگاهی و خودسازماندهی و خودرهبری و خودرهایی در این جنبش برعکس جنبش سبز سال ۸۸ به صورت دینامیک (نه مکانیکی و تزریق شده از بیرون) صورت بگیرد.»

ج - گسل‌های فراوان امروز زیرساخت اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (که مولود سیاست ۳۹ ساله رویکرد «اقتصاد مال خرهاست» و «ما برای خربزه انقلاب نکرده‌ایم» و «جنگ، جنگ تا پیروزی» سردمداران رژیم مطلقه فقهتی حاکم می‌باشد)، اعم از «گسل‌های طبقاتی» و «گسل‌های جنسیتی» و «گسل‌های سیاسی» و «گسل‌های مذهبی و عقیدتی» و «گسل‌های قومی و ملی» و «گسل‌های اجتماعی» و بالاخره «گسل‌های محیط زیستی» در طول ۳۹ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی حاکم باعث گردیده است تا شرایط برای شعله‌ور شدن همه جانبه این خیزش به یکباره در

بیش از ۹۰ شهر و بزرگ و کوچک ایران فراهم بشود. در نتیجه همین خاستگاه طیفی (مستضعفین اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) که شامل ستم‌زده طبقاتی و جنسیتی و سیاسی و مذهبی و قومیتی و ملی و اجتماعی و محیط زیست می‌شوند، باعث گردید تا در خیزش دی ماه ۹۶ به یکباره در حداقل زمان ممکن حتی در همان تظاهرات روز پنج‌شنبه مورخ ۹۶/۱۰/۷ مشهد، خیزش فوق، «صورت سیاسی» پیدا کند؛ و همین «اعتلای جوهر سیاسی» خیزش فوق باعث گردید تا «اختلاف فاز» بین جنبش‌های جاری مطالباتی و دادخواهانه، اعم از جنبش معلمان و جنبش بازنشستگان و حتی جنبش کارگران با جنبش مال‌باختگان و خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران ایجاد شود. بطوریکه در این رابطه اگر داوری کنیم که به جز جنبش اعتراضی مال‌باختگان، هیچکدام از جنبش‌های فراگیر مطالباتی و دادخواهانه و کارگری و دانشجویی و غیره به صورت همه‌جانبه نتوانستند به حمایت از خیزش دی ماه ۹۶ بپردازند، سخنی به‌گراف نگفته‌ایم.

البته فراموش نباید کرد که دلیل اینکه برعکس سرکوب جنبش سبز در سال ۸۸ (که دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای جهت سرکوب جنبش سبز، به صورت خشن و سخت از حمله مغولی به خوابگاه‌های دانشجویان گرفته تا برپائی کهریزک‌ها و اوین و غیره عمل کردند) در سرکوب خیزش دی ماه ۹۶ حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا به صورت «مهندسی شده و نرم» برخورد کنند بطوریکه منهای بیش از ۲۵ کشته میدانی و بیش از ۴۹۷۲ نفر دستگیری اعلام شده توسط علیرضا رحیمی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و عضو هیات بازدیدکننده از زندان اوین و بیش از ۱۳ نفر کشته‌های درون زندان در مقایسه با (حجم فراگیر

خیزش دی ماه ۹۶ در بیش از ۹۰ شهر بزرگ و کوچک ایران (جنبش سبز سال ۸۸ و هزینه‌هایی که آن جنبش پرداخت کرد، می‌تواند ما را به این داوری برساند که برخورد دستگاه‌های سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم با خیزش دی ماه، ۹۶، «صورتی نرم و مهندسی شده داشته است» و بی‌شک دلیل اصلی «برخورد نرم و مهندسی شده» رژیم مطلقه فقهاتی با خیزش دی ماه ۹۶ مولود «تحلیل دستگاه‌های امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی نسبت به عدم پیوند این خیزش با جناح‌های درونی قدرت و با جریان‌های سیاسی برون مرزی و قدرت‌های خارجی بوده است». هر چند که دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مطلقه فقهاتی «جهت بسترسازی ماشین سرکوب خود» تلاش می‌کردند با طرح دخالت‌های جریان‌های ارتجاعی منطقه و جریان‌های طرفدار «رژیم چنج امپریالیسم آمریکا» برای ماهیگیری خود آب را گل‌آلود کنند اما در واقع برای خود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم روشن شده بود که خیزش دی ماه ۹۶: اولاً بدون رهبری درون جوش و برون مرزی و داخل کشور بود. ثانیاً بدون سازماندهی دینامیک و سازماندهی مکانیکی هدایت شده برون مرزی بود.

ثالثاً بدون تدارکات از قبل پیش‌بینی شده بود.

رابعاً فاقد هرگونه نماینده سیاسی در داخل و خارج از کشور بود.

در نتیجه همین امر باعث گردید تا دستگاه‌های سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای (برعکس سال ۸۸) به صورت «نرم و مهندسی شده» این خیزش را سرکوب کنند.

یادمان نرود که «دخالت طیف جریان‌های سیاسی خارج از مرز» از طریق سیگنال‌ها و کنترل از راه دور جهت مدیریت خیزش دی ماه ۹۶ در تحلیل نهائی برای این خیزش

فونکسیون منفی داشته است و دلیل این امر همان بود که :
 اولاً دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای با فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی و کند کردن سرعت اینترنت (و در رأس آنها فیلترینگ کردن شبکه اجتماعی تلگرام با بیش از ۴۰ میلیون کاربر در داخل ایران) در جهت مقابله با کنترل از راه دور جریان‌های خارج‌نشین، عامل اصلی پیوند بین کنش‌گران میدانی خیزش دی ماه ۹۶ را حذف کردند.

ثانیاً تحلیل‌گران دستگاه‌های سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای به این تحلیل رسیده بودند که تمامی جریان‌های خارج از مرز «فاقد سازماندهی و تشکیلات در داخل کشور جهت رهبری و هدایت‌گری و سازماندهی» خیزش دی ماه ۹۶ می‌باشند.

در نتیجه در این رابطه بود که در رویکرد حزب پادگانی خامنه‌ای، «کنترل از راه دور این جریان‌ها خود بستر ساز ظهور جنگ سیاسی بین خود طیف جریان‌های خارج‌نشین می‌شود» و دلیل این امر همان است که کنترل از راه دور توسط سیگنال‌ها در غیبت حضور میدانی و فیزیکی، بستر ساز آن است که همه این جریان‌های خارج‌نشین در موضع «رهبری خیالی خود» با جنبش‌ها و خیزش‌های درون مرزی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران برخورد کنند؛ و برای این جنبش‌ها و خیزش‌ها و امثال آن نسخه‌ای خاص رویکرد خود بیچند. آنچه‌آنکه در این رابطه شاهد بودیم که کار جریان‌های سیاسی (اعم از مترقی و ارتجاعی آن) در خارج از کشور در طول مدت اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ فقط صدور «اطلاعیه‌های آنچنانی در موضع رهبری این خیزش» جهت تهیه کلاه از نمدا افتاده برای خود بود. بطوریکه دیدیم حتی خانواده نگون‌بخت پهلوی از پیر تا جوانش هم در مدت اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ از قافله

عقب نماندند و توسط بوق‌های تبلیغاتی وابسته به دلارهای غارت کرده قبلی خود می‌کوشیدند تا به خیال واهی خود آب رفته را به جوی بازگردانند و از این نمد افتاده برای خود کلاهی دست‌پاک کنند. البته زهی خیال باطل.

فراموش نکنیم که جریان‌های دین‌ستیز غیر مذهبی خارج‌نشین که به جای اینکه «سوسیالیست کارل مارکس را آلترناتیو سرمایه‌داری تعریف نمایند» در دوران اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران تلاش بی‌وقفه تبلیغاتی از راه دور می‌کردند تا «به وجهی این خیزش را بر علیه دین و اسلام ستم‌ستیز قرآن و پیامبر اسلام تعریف نمایند». حمایت شش دانگ هدایت شده تبلیغاتی این دین‌ستیزان خارج‌نشین از آزادی‌های اجتماعی و فردی زنان ایران (به جای اولویت دادن به آزادی‌های مدنی و آزادی‌های سیاسی زنان ایران که تنها عامل رهایی آن‌ها از سیطره سیاه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد) در جریان کشف حجاب هدایت شده فردی اخیر (و به جای مبارزه با دخالت‌های فقهاتی رژیم مطلقه فقهاتی در آزادی‌های فردی و اجتماعی و مدنی و سیاسی زنان ایران) که در شرایط بحرانی پسا سرکوب خیزش دی ماه ۹۶ آدرس غلط دادن به زنان ایران و اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد، و محملی برای پیشبرد سیاست‌های دین‌ستیزانه این جریان‌های غیر مذهبی نگون‌بخت خارج‌نشین بود، باز در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

اعلامیه‌های نظامی سیاسی مسعود رجوی در دوران اعتلای خیزش دی ماه ۹۶ جهت «رشد خشونت‌گرایی» در خیزش دی ماه ۹۶ و بالا بردن هزینه سرانه حمایت از خیزش دی ماه ۹۶ و بسترسازی جهت تثبیت «آلترناتیو خود» برای جناح‌های جنگ‌افروز امپریالیسم آمریکا و حمایت کردن از سیاست ترامپ در چارچوب سیاست

«رژیم چنچ امپریالیسم آمریکا» باز در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد. نامه سرگشاده شیخ مهدی کروبی به شیخ حسن روحانی و به چالش کشیدن خامنه‌ای، همراه با طلائی کردن و حمایت شش دانگ از رویکرد خمینی در دهه اول عمر رژیم مطلقه فقهتی در این نامه مهدی کروبی، همچنین پیام‌ها و مصاحبه‌های آنچنانی سیدمصطفی تاجزاده و عباس عبدی و محتوای سخنرانی شیخ حسن روحانی در روز ۲۲ بهمن ۹۶ در میدان آزادی و دیگر افراد به اصطلاح اصلاح‌طلبان درون حاکمیتی در رنگ‌های مختلف زرد و سبز و بنفش آن باز در این رابطه قابل تفسیر می‌باشد.

به هر حال درس بزرگی که خیزش دی ماه ۹۶ به جریان‌های سیاسی بیرون مرزهای این کشور داد این بود که «بدون حضور میدانی در عرصه مبارزه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، با تکیه بر مکانیزم کنترل از راه دور و قیافه رهبری گرفتن و صدور اطلاعیه‌های آنچنانی، آبی برای مبارزه درونی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران گرم نمی‌شود». بنابراین «خودسازماندهی»، «خودرهبری» و «خودرھائی» در عرصه «مبارزه دینامیک اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» تنها مسیر رهائی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد.

۳ - «خلاء ذهنی» بارزترین «خودویژگی منفی» خیزش دی ماه ۹۶ بود؛ زیرا این خلاء ذهنی در خیزش دی ماه ۹۶ واقعیت و مادیت خودش را در مؤلفه‌های مختلف: الف - پراکندگی در شعارها.

ب - تکیه بر شعارهای سلبی به جای شعارهای ایجابی و اثباتی.

ج - گرایش به خشونت‌گرایی در عرصه عکس‌العملی و میدانی.

د - پیوند یکطرفه با فضای مجازی بدون اعتماد به پتانسیل درونی خود.

ه - عدم شناخت همه جانبه به پتانسیل و توانائی‌های چند مؤلفه‌ای درونی خود و عدم اعتقاد به ظهور دینامیک این توانائی‌های برای دستیابی به «خودرهبری» و «خودسازماندهی» و «خودرهائی».

و - عدم پیوند بین دو جبهه «نان و آزادی» در عرصه میدانی و نظری و شعاری.

ز - عدم پیوند با جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران اعم از جنبش طبقه کارگر و جنبش جوانان و جنبش زنان و جنبش دانشجویان و غیره.

ح - عدم تلاش جهت پیوند بین این خیزش با جنبش‌های مطالباتی و دادخواهانه گروه‌های اجتماعی ایران، نشان داد.

باری، موضوع «فقر یا خلاء ذهنی» در خیزش دی ماه ۹۶ بیشتر از «فقر مادی و اقتصادی و معاش و معیشت کنش‌گران اصلی خیزش دی ماه ۹۶ قابل توجه بود»، چراکه «فقر یا خلاء ذهنی و نظری» خیزش ۹۶ بود که باعث گردید تا این خیزش نتواند در بستر زمان توسط طولانی شدن پروسس مبارزه ضد استبدادی و اعتراضی و سیاسی خود:

اولاً به رهبری و سازماندهی دینامیک و درون جوش دست پیدا کند.

ثانیاً بتواند به انسجام شعارهای خود دست پیدا کند.

ثالثاً به برنامه و تاکتیک و استراتژی مشخص و ستاد درون جوش دست پیدا نماید، چراکه لازمه حیاتی هر حرکت سیاسی و اجتماعی، داشتن «تاکتیک و استراتژی و برنامه‌ریزی به صورت ستادی می‌باشد» و تا زمانیکه هر حرکت سیاسی و اجتماعی نتواند در بستر سیلان خود توسط ستاد دینامیک و درون جوش خود به برنامه‌ریزی و تعیین تاکتیک و استراتژی دست پیدا کند، بی‌شک آن حرکت به بن‌بست خواهد

رسید؛ و قطعاً و جزماً بن‌بست و شکست و سرکوب چنین حرکت‌هایی، سرانجامش رکود خواهد بود. همان رکودی هشت ساله‌ای که در مرحله پاسا سرکوب و شکست جنبش سبز در سال ۸۸ شاه‌دان بودیم. به همین دلیل مهمترین فونکسیون «خلاء ذهنی و نظری» خیزش دی ماه ۹۶ حرکت کردن در تونلی بود که انتهایش به روشنائی ناپیدا بود. «فقدان ستاد ینامیک درون جوش» در خیزش دی ماه ۹۶ مانع از برنامه‌ریزی و تعیین تاکتیک و استراتژی هدایت‌گر شد. البته باید عنایت داشته باشیم که در غیبت ستاد درون جوش خیزش‌ها یا جنبش‌ها، بدون تردید ستادهای مکانیکی برون از خیزش، یا برون از جنبش، یا برون از مرز از طریق کنترل از راه دور به هدایت‌گری خیزش‌ها و جنبش‌ها می‌پردازند؛ که خود این هدایت‌گری به صورت مکانیکی باعث می‌گردد تا تشتت رهبری مکانیکی بر این خیزش‌ها یا جنبش‌ها حاکم گردد.

پر واضح است که یکی از آفت‌های عمده خیزش دی ماه ۹۶ همین «تشتت در رهبری مکانیکی توسط کنترل از راه دور» به خصوص جریان‌های برون مرزی راست و چپ بود؛ زیرا این جریان‌ها با تزریق اندیشه‌ها یا شعارهای ضد مذهبی به خیال خود این خیزش را به جای اینکه به طرف مبارزه با حاکمیت سیاسی و ستم‌های تحمیلی سوق دهند، به مبارزه با مذهب می‌کشانیدند، با این تصور که با نفی مذهب در جامعه ایران، «الترناتیو مذهب» ایده‌های مارکسیستی آنها می‌باشد. برای درک فهم جهالت این جریان‌ها تنها کافی است که به یکی از تحلیل‌های سیاسی آنها در رابطه با این خیزش در آن شرایط خودویژه توجه کنید.

باری مهمترین عاملی که باعث سرکوب خیزش دی ماه ۹۶ توسط دستگاه‌های چند

لايه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای گردید، «فقدان ستاد و رهبری و سازماندهی و برنامه‌ریزی دینامیک و درون‌جوش» بود که صد البته خود این خلاء مولود و سنتز «خلاء ذهنی و نظری» این خیزش‌ها بود. چه پیامی و چه درسی می‌تواند بزرگتر از فهم این خلاء در خیزش دی ماه ۹۶ برای جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باشد؟ چرا که وظیفه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «فهم این خلاء ذهنی و نظری» و مقابله کردن با این خلاء ذهنی است؛ و قطعاً و جزماً تا زمانیکه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران نتواند به صورت همه‌جانبه با این خلاء نظری و ذهنی برخورد کند، اگر صد تا خیزش دیگر هم مثل خیزش دی ماه ۹۶ باز اعتلا و شعله‌ور گردد، بدون تردید اینگونه خیزش‌ها نخواهند توانست به رهبری و سازماندهی و هدایت‌گری دینامیک جهت دستیابی به ستاد درون‌جوش در راستای برنامه‌ریزی و تعیین تاکتیک‌ها و استراتژی دست پیدا کنند؛ که خود این سنتز مولود خلاء ذهنی و نظری در خیزش‌ها و جنبش‌ها به معنای تیر خلاص برای آن خیزش‌ها و جنبش‌ها می‌باشد؛ و اگر در چارچوب همین خلاء و فقر ذهنی به خواهیم به سؤال اول این مقاله یعنی چرا جنبش کارگری یا طبقه کارگر ایران در خیزش دی ماه ۹۶ غایب بود؟ پاسخ بدهیم باید ریشه غیبت طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران در خیزش اخیر در همین «خلاء یا فقر ذهنی و نظری طبقه کارگر و جنبش کارگری» بیابیم؛ زیرا با نگاهی هر چند ظاهری به وضعیت جنبش کارگری ایران در این شرایط و در این تندپیچ حساس تاریخ مبارزاتی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، به صورت مشخص وضعیت جنبش کارگری ایران را می‌توان اینچنین فرموله کرد:

الف - منهای شرکت هفت تپه و شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، تمامی جنبش

کارگری ایران از تشکیلات مستقل سندیکائی و اتحادیه‌ای محروم می‌باشند.

ب - دو تشکیلات سندیکائی هفت تپه و اتوبوسرانی واحد تهران به شدت زیر ضربه نهادهای امنیتی و سرکوبگر رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشند. آنچنانکه منهای دستگیری و ضرب و شتم مدیریت این دو سندیکا در عرصه میدانی فاقد حداقل فونکسیون حتی صنفی هم می‌باشند. بطوریکه هر دو سندیکا در عرصه جنبش مطالباتی کارگاهی خود، به علت فشارهای نهادهای امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی ناتوان و زمین‌گیر شده‌اند.

ج - جنبش مطالباتی طبقه کارگر ایران در این شرایط، یعنی حاکمیت فرابحران‌های بیکاری و رکود و تورم و فقر استخوان‌سوز، «صورت کارگاهی و صنفی» دارند.

د - خواسته‌های جنبش مطالباتی و کارگاهی طبقه کار ایران در این شرایط در چارچوب حداقل‌های ممکن مثل دریافت حقوق معوقه یا افزایش حداقل حقوق و یا مقابله با قراردادهای کار معین و مدت مشخص سفید امضاء و امنیت شغلی می‌باشد.

ه - در شرایطی که دامنه جنبش مطالباتی کارگاهی طبقه کارگر ایران به عرصه جنبش اعتراضی کشیده می‌شود، جنبش اعتراضی کارگاهی منفرد کارگران ایران، حداکثر در چارچوب جنبش خیابانی بدون پیوند به جنبش اعتصابی و جنبش فراگیر طبقاتی حرکت می‌کنند؛ که بهترین نمونه در این رابطه می‌توانیم به اعتراضات خیابانی کارگران هپکو و آذرآب در خیابان‌های شهر اراک اشاره کنیم که در مهر ماه سال ۹۶ به علت اینکه شش ماه حقوق معوقه و پرداخت نشده داشتند، به خیابان‌های اراک آمدند و پس از جلسه وزرای کار و اقتصاد و رئیس بانک مرکزی با نمایندگان کارگران هپکو و آذرآب و وعده وعیده‌های آنها این اعتراضات خیابانی بیش از ۲۰۰۰ کارگران صنعتی

هپکو و آذراب تا ۱۶ بهمن ماه سال جاری به کما رفت و از روز دوشنبه ۱۶/۱۱/۹۶ دوباره پس از پنج ماه وقفه، وقتی که دیدند وعده وعیدها وزرای کار و اقتصاد و رئیس بانکی مرکزی در مهر ماه ۹۶ نتوانست گره کار آنها را باز کند، دوباره به صورت همان اعتراضات خیابانی به خیابان‌های اراک آمدند، یادمان باشد که شرکت هپکو با بیش از ۵۰ سال سابقه کار، زمانی بزرگترین تولیدکننده ماشین‌های راه‌سازی خاورمیانه بوده است و از بعد از اجرای سیاست نئولیبرالیستی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از دوران دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی در چارچوب خصولتی کردن اقتصاد کشور و حاکمیت سپاه بر یک سوم کل تولید ناخالص ملی کشور، شرکت هپکو هم به بخش خصولتی منتقل گردید که همراه با واردات بیش از ۳۰ میلیارد دلار قاچاق توسط ۳۰۰ شرکت زیرمجموعه سپاه، شرکت هپکو هم گرفتار ورطه رکود اقتصادی شد؛ و میزان تولید آن از ۲۲۰۰ دستگاه در سال ۸۶ به ۹۰ دستگاه در سال ۹۵ رسید؛ و تعداد کارگران آن از ۲۰۰۰ نفر در سال ۸۶ به ۱۰۰۰ نفر در سال ۹۶ رسیده است. بطوریکه امروز رکود حاکم بر این شرکت باعث گردیده است که شرکت هپکو با بیش از ۵۰۰ میلیارد تومان بدهی بانکی به یکی از بزرگترین نهادهای بدهکار اقتصاد فلاکت‌زده ایران تبدیل بشود.

لذا به همین دلیل دوباره در روز دوشنبه مورخ ۱۶/۱۱/۹۶ همان کارگران جهت دریافت حقوق معوقه آذر و دی ماه خود اعتراض خود را به خیابان‌های اراک کشانیدند. ذکر مثال کارگران هپکو و آذراب در اینجا برای آن است که نشان بدهیم که جنبش مطالباتی طبقه کارگر ایران هنوز بیش از یک قرن سابقه «صورت کارگاهی و صنفی و خارج از چارچوب طبقه‌ای و سندیکائی و تشکیلات مستقل دارند». ممکن است

در این رابطه برای توجیه تأخیر فاز جنبش کارگری ایران فاکتور چهل ساله سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی را عمده کنیم (که البته یک آیتم مهمی می باشد)، ولی نکته ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم اینکه، جنبش کارگری ایران در این شرایط به لحاظ نظری و ذهنی واقعاً تا چه اندازه به این حقیقت رسیده است که تنها راه رهایی و دستیابی حتی به خواسته های صنفی اش، (در این شرایط که حقوق مصوبه شورای عالی کار یک پنجم مبلغ خط فقر اعلام شده نهادهای رسمی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می باشد) دستیابی به تشکیلات مستقل کارگری و سازماندهی درون جوش و فراگیر کارگری و پیوند با جنبش مطالباتی دیگر گروه های اجتماعی می باشد؟

برای پاسخ به این سؤال است که متأسفانه باید بگوئیم که به علت فقر و خلاء ذهنی این طبقه در این شرایط به «خودآگاهی طبقاتی» نرسیده است تا از «طبقه ای در خود، به طبقه برای خود» استحال نماید؛ و در عرصه فرایند طبقه ای برای خود بتوانند به مسئولیت های طبقاتی و خودسازماندهی دینامیک و رهبری درون جوش دست پیدا کنند.

بنابراین اگر در جریان خیزش دی ماه ۹۶ شاهد بودیم که طبقه کارگر و جنبش کارگران ایران غایب بودند، باید باز ریشه این غیبت را در همان خلاء ذهنی و نظری طبقه کارگر ایران دنبال کنیم؛ و تا زمانی که با این خلاء ذهنی و نظری طبقه کارگر ایران برخورد همه جانبه نداشته باشیم، خودآگاهی طبقاتی در گروه اجتماعی طبقه کارگر ایران حاصل نمی شود؛ و قطعاً بدون خودآگاهی طبقاتی نه تنها مبارزه طبقاتی به صورت همگانی و طبقه ای تکوین پیدا نمی کند، بلکه مهمتر از آن اینکه، «طبقه» به عنوان یک واقعیت برای

گروه اجتماعی کارگران ایران حاصل نمی‌شود. به عبارت دیگر گروه اجتماعی کارگران ایران ابتدا باید به «خودآگاهی طبقاتی» دست پیدا کنند و سپس در چارچوب خودآگاهی طبقاتی، به احساس طبقه کارگر در جهان خارج دست پیدا کنند؛ یعنی «طبقه» به عنوان یک واقعیت از زمانی برای گروه اجتماعی کارگران ایران به صورت یک «احساس» در می‌آید که این گروه اجتماعی به «خودآگاهی طبقاتی» دست پیدا کنند. لذا تا زمانی که «خودآگاهی طبقاتی» برای گروه اجتماعی کارگران ایران حاصل نشود، «مبارزه طبقاتی» مادیت خارجی و اجتماعی و سیاسی پیدا نمی‌کند.

پس اگر مبارزه طبقاتی کارگران را به صورت یک پروسس بدانیم نه یک فرآورده جبری، آن صورت فرایند اول این پروسس «خودآگاهی طبقاتی» می‌باشد و در ادامه «خودآگاهی طبقاتی» است که «احساس طبقه‌ای» در کارگران شکل می‌گیرد؛ و توسط «احساس طبقه» به عنوان یک «سنتز خودآگاهی طبقاتی» است که «طبقه کارگر واقعیت خارجی در جامعه پیدا می‌کند» و از بعد از این مرحله است که «مبارزه طبقاتی» کارگران وارد فرایند «خودسازماندهی و رهبری از درون به صورت دینامیک» می‌گردد؛ و طبقه کارگر در عرصه مبارزه طبقاتی خود به جایگاه تاریخی خود در مبارزه دو مؤلفه‌ای «نان و آزادی» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران آگاهی پیدا می‌کنند و درمی‌یابند که در عرصه مبارزه طبقاتی و میدانی آنها علاوه بر اینکه نیازمند به تاکتیک و استراتژی و برنامه می‌باشند، باید متحدان کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت خود را هم بشناسند و درمی‌یابند که آنچنانکه دشمنان آنها جهت سرکوب آنها یکپارچه

و با برنامه و سازماندهی و ستاد و تشکیلات و مدیریت عمل می‌کنند، آن‌ها باید برای تغییر موازنه‌های قدرت، به سازماندهی و تشکیلات مستقل و برنامه و تاکتیک و استراتژی و پیوند با متحدین طبیعی خود دست پیدا کنند.

آسیب‌شناسی
جنبش اعتراضی و فراگیر
و خودانگیخته و خودجوش
اردوگاه بزرگ
مستضعفین ایران
در دی ماه ۹۶

گرچه هنوز چند صباحی بیشتر از دوران اوج و فرود جنبش اعتراضی خودانگیخته و خودجوش اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دی ماه ۹۶ نگذشته است و شاید به لحاظ «منطقی» هنوز زود باشد که به آسیب‌شناسی این حادثه بزرگ در تاریخ حرکت تحول خواهانه ۱۵۰ ساله گذشته اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بپردازیم، چرا که هنوز ابعاد عمیق و همه جانبه این بزرگ‌ترین حادثه در طول ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم روشن نشده است؛ و بی‌شک مرور زمان باعث ظهور ابعاد همه جانبه این حادثه عظیم در بوته تاریخ جنبش‌های: ۱ - اعتراضی. ۲ - مطالباتی. ۳ - دادخواهانه. ۴ - اعتصابی، اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌گردد.

ولی از آنجائیکه جامعه‌شناسی انقلاب در ۱۵۰ سال گذشته عمر حرکت تحول خواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به ما آموزش می‌دهد، از آنجائیکه اردوگاه بزرگ

مستضعفین ایران در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر روی گسل‌های فعال انواع ستم‌های مضاعف اعم از: ستم طبقاتی، ستم تبعیض جنسیتی، ستم سیاسی، ستم مذهبی، ستم اجتماعی و ستم مدنی، ستم قومی و ملی و غیره قرار گرفته است، با عنایت به «حجم عظیم افقی و عمودی» این گسل‌ها فعال و این ستم‌های تو در تو و هزار لایه‌ای زیرساخت اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، اعتلای سونامی جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی و دادخواهانه و اعتصابی گروه‌های مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران برای نظریه‌پردازان عرصه جامعه‌شناسی حرکت تحول‌خواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران «غیر قابل پیش‌بینی» می‌باشد و آنچنانکه در جریان اعتلای جنبش اعتراضی خودانگیخته و خودجوش و فراگیر افقی و عمودی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شاهد بودیم، این جنبش عظیم از روز پنج‌شنبه مورخ ۱۰/۷/۹۶ ابتدا در مشهد به صورت جنبش مطالباتی و جنبش دادخواهانه استارت زده شد اما در کمترین زمان ممکن این «جنبش مطالباتی و دادخواهانه» که با شعار: «نه به گرانی» و شعار «تورم، گرانی / پاسخ‌گوش شمائید» شروع شد، علاوه بر اینکه در «عرصه افقی» در کمتر از سه روز بیش از ۹۰ شهر ایران را در بر گرفت، در «عرصه عمودی» حتی در همان تظاهرات اعتراضی ضد تورم و ضد گرانی مشهد، جوهر اقتصادی و صنفی آن تظاهرات اعتراضی، به یکباره بدل به جوهر سیاسی شد. بطوریکه در همان تظاهرات اعتراضی روز پنج‌شنبه مشهد، تظاهر کنندگان به یکباره به صورت خودجوش با شعار «مرگ بر دیکتاتور» کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش کشیدند.

فراموش نکنیم که در فرایند پیش‌جنبش اعتراضی بزرگ و عظیم دی ماه ۹۶

اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، جامعه ایران ملت‌ه‌ب «جنبش مطالباتی معلمان و بازنشستگان و مال باختگان و کارگران و زحمتکشان اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بود» و هر چند که جریان پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر دولت نهم و دهم (جهت مقابله با پروژه حذف این جریان از صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت در درون حاکمیت مطلقه فقه‌ای توسط حزب پادگانی خامنه‌ای) تلاش می‌کردند تا جنبش مطالباتی معلمان و کارگران و بازنشستگان در راستای منافع خود بدل به «جنبش دادخواهانه» بکنند و محمود احمدی‌نژاد با تکیه بر «شعارهای پوپولیستی» جهت بازسازی پایگاه اجتماعی از دست رفته گذشته‌اش، آنچنانکه در صحبت‌های او در بوشهر شاهد بودیم، او با گفتن «اگر کسی رهبری را قبول نداشته باشد آیا باید بمیرد؟» تلاش می‌کرد تا حرکت دادخواهانه خود را بر علیه خانواده لاریجانی (از بعد از موضعگیری خامنه‌ای که «احمدی نژاد را بچه شیشه شکن تعریف کرد») به دایره رهبری و بیت خامنه‌ای بکشاند، با همه این احوال، جنبش عظیم و بزرگ و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران آنچنان به صورت انفجاری ظهور و عمل کرد که ترفند دادخواهانه و پوپولیستی محمود احمدی نژاد و اسفندیار رحیم مشائی (تئورسین این جریان) در جهت استحاله جنبش مطالباتی کارگران و معلمان و بازنشستگان (در فرایند پیشا‌جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶) نتوانست به ثمر بنشیند، چراکه جنبش عظیم اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران با شعار «اصلاح‌گر، اصول‌گرا / دیگر تمام شد ماجرا»، برای اولین بار در تاریخ ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقه‌ای با «عبور از کل موجودیت این رژیم توتالیتر و دسپات خط قرمز بر بازی جناح‌های درونی حاکمیت در عرصه

صفحه بازی شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود کشانید.»

پر پیداست که در این رابطه داوری ما در اینجا بر این امر قرار دارد که جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی افقی و عمودی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، «غرش رعد در آسمان بی‌ابر ایران نبوده است، بلکه برعکس سومین فرایند اعتلای پروسس جنبشی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بوده است (بعد از فرایندهای جنبش مطالباتی و جنبش دادخواهانه).»

بی‌شک اگر جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی (افقی و عمودی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) می‌توانست در ادامه اعتلای خود به «جنبش اعتصابی» (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) پیوند پیدا کند، کار تمام بود. لذا در این رابطه است که داوری نهائی ما در باب علت رکود جنبش عظیم اعتراضی (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دی ماه ۹۶) مانند علت شکست جنبش سبز در سال ۸۸ در عدم پیوند جنبش اعتراضی فوق با «جنبش اعتصابی» اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نهفته است.

یادمان باشد که در میان فرایندهای چهارگانه جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (فرایند اول: جنبش مطالباتی، فرایند دوم: جنبش دادخواهانه، فرایند سوم: جنبش اعتراضی، فرایند چهارم: جنبش اعتصابی) تنها «جنبش اعتصابی» است که می‌تواند «جنبش اعتراضی» را از سطح خیابان‌ها به عرصه کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و ادارات و مدارس و دانشگاه‌ها و غیره بکشاند و جنبش را از عرصه خیابان‌ها «وارد زندگی مستضعفین» به ستم کشیده شده طبقاتی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی، قومی، ملی، مذهبی و فرهنگی (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) بکند.

لذا تا زمانیکه «جنبش مطالباتی» و «جنبش دادخواهانه» و «جنبش اعتراضی» توسط سرپیل «جنبش اعتصابی» در عرصه مبارزه افقی (نه عمودی) وارد زندگی مستضعفین به ستم کشیده شده (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) نشود، خود «جنبش‌های خیابانی، مطالباتی، دادخواهانه و اعتراضی» آنچنانکه در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی تجربه کرده‌ایم، به عنوان «اکسیونیزم» به صورت آفت برای جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشند. بطوریکه در این رابطه در جریان «جنبش دادخواهانه و اعتراضی» سبز سال ۸۸ مشاهده کردیم که در روز ۲۵ خرداد ۸۸ با اینکه طبق گفته قالیباف شهردار وقت تهران بیش از چهار میلیون نفر به خیابان آزادی تهران کشیده شدند، اما از آنجائیکه این جنبش عظیم دادخواهانه و اعتراضی نتوانست به دلیل «ضعف مدیریت رهبری جنبش سبز» به «جنبش اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» پیوند پیدا کند، توسط تیغ و داغ و درفش و بگیر و ببند و کهریزک و اوین حزب پادگانی خامنه‌ای تار و مار گردیدند. از آنجائیکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در چارچوب تجارب گذشته ۳۹ ساله حاکمیت توتالیتر خود به «ضعف سازماندهی و رهبری و توازن قوای» جنبش‌های چهارگانه مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی و اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (در این شرایط تندپیچ و خودویژه پروسس «مبارزه افقی یا دموکراتیک» و «مبارزه عمودی یا برابری طلبانه») آگاهی داشت، بلافاصله در مرحله آغازین حرکت ضد جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای تلاش کردند تا با فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی تلگرام و اینستاگرام (که بیش از ۴۷ میلیون کار بر ایرانی در داخل کشور دارند) رابطه میدانی نیروهای کنش‌گر جنبش

اعتراضی دی ماه ۹۶ قطع نمایند که این ترفند سرکوب نرم رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در غیبت جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین و در غیبت احزاب استخوان‌دار سیاسی مردمی و در غیبت سندیکاها و اتحادیه‌ها و تشکلات مستقل گروه‌های مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران و در غیبت مطبوعات آزاد مردمی، به شدت تأثیرگذار شد. آنچنانکه از بعد از تأثیرگذاری عظیم فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی در قطع رابطه بین کنش‌گران میدانی جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ بود که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم و دستگاه‌های چند لایه سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای جهت سرکوب میدانی جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ (برعکس جنبش سبز سال ۸۸ که با سرکوب همه جانبه و خشونت‌آمیز توسط دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای به انجام رسید و از این بابت رژیم مطلقه فقاهتی و حزب پادگانی خامنه‌ای مجبور به پرداخت هزینه‌های گزافی گردید که هنوز به علت حصار سران جنبش سبز و دو شقه شدن بالائی‌های قدرت، در حال پرداخت هزینه می‌باشند) به صورت نرم در سرکوب این جنبش عظیم برخورد کردند. لذا همین امر دلیل اصلی آن گردید تا سرکوب این جنبش (توسط دستگاه‌های سرکوب چند لایه‌ای حزب پادگانی خامنه‌ای) بیش از ۲۵ کشته و دو هزار دستگیری و زخمی به بار نیاورد.

بی‌شک اگر دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب حزب پادگانی خامنه‌ای می‌خواستند جهت سرکوب جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ در چارچوب سیاست سرکوب جریان‌های جنبش سیاسی دهه ۶۰ و یا سرکوب جنبش سبز سال ۸۸ و یا سرکوب جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ در بیش از ۹۰ شهر ایران عمل کنند، جوی

خون در داخل ایران به راه می‌افتاد. آنچنانکه شاهد بودیم که در دهه ۶۰ (از بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ تا تابستان ۶۷) به علت عدم تجربه قبلی خمینی در سرکوب جنبش‌ها او برای سرکوب جریان‌های جنبش سیاسی ایران در مدت ۸ سال (از ۳۰ خرداد ۶۰ تا تابستان ۶۷) جوی خون در جامعه ایران به راه انداخت. بطوریکه طبق آمار عفو بین‌المللی تعداد اعدام‌های رسمی اعلام شده در روزنامه‌های رژیم مطلقه فقهاتی در شش ماه اول سال ۶۰ در ایران، بیش از دو برابر کل اعدام‌های کشورهای کره زمین در تمام سال ۶۰ بود.

بدین ترتیب است که دومین آفت بزرگ جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) «تکیه یکطرفه بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی به عنوان بستر ارتباط همگانی نیروهای کنش‌گر میدانی این جنبش در غیبت سازماندهی در فضای واقعی بود.»

باری، در عرصه کالبد شکافی جنبش عظیم اعتراضی دی ماه ۹۶ (اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) آنچه که بیش از هر مشخصه‌ای قابل توجه می‌باشد، صورت انفجاری ظهور و فراگیری این جنبش در عرصه افقی و عمودی بود، بطوریکه در این رابطه اگر داوری کنیم که در مقایسه با دیگر جنبش‌های مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی و اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در طول ۱۵۰ سال عمر حرکت تحول‌خواهانه این اردوگاه، انفجاری بودن ظهور و فراگیری جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ بی‌بدیل و بی‌مثال می‌باشد، یک داوری غیر واقع‌گرایانه‌ای نکرده‌ایم، چراکه برای مثال در رابطه با مقایسه با جنبش ضد استبدادی سال ۵۷ مردم ایران، جنبش عظیم و فراگیر ضد استبدادی سال ۵۷ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران محصول بیش

از ۱۵ ماه مبارزه افقی گروه‌های مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، از حاشیه‌نشینان تا دانشجویان و تا طبقه کارگر ایران بود و پروسه مبارزه ضد استبدادی ۵۷ مردم ایران در فرایندهای چهار گانه، جنبش مطالباتی و جنبش دادخواهانه و جنبش اعتراضی و جنبش اعتصابی، ۱۵ ماه طول کشید تا از مرحله جنبش مطالباتی و دادخواهانه گروه‌های مختلف اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران وارد فرایند سرنگونی و شعار نفی کل موجودیت رژیم توتالیتر و کودتائی پهلوی دوم انجامید؛ اما در رابطه با جنبش فراگیر و عظیم اعتراضی دی ماه سال ۹۶ شاهد بودیم که پروسه اعتلای افقی و عمودی این جنبش عظیم، «حداکثر در سه روز به انجام رسید» و پروسه رادیکالیزه شدن شعارهای این جنبش، در سه روز آغازین ظهور و اعتلای این جنبش از شعار «عزا، عزا است امروز، روز عزاست امروز / حقوق زحمتکشان زیر عباس است امروز» به شعار «ملت‌گدائی می‌کند / آخوند خدائی می‌کند» و یا از شعار «ملت ما بیدارند / از دزدی‌ها بیزارند» به شعار «اسلام پله کرده‌اند / مردم زله کرده‌اند» و شعار «دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند» استحاله پیدا کرد.

البته خود این انفجاری بودن پروسه ظهور و اعتلای جنبش اعتراضی دی ماه سال ۹۶ علاوه بر اینکه نمایش دهنده گسل‌های انفجاری ستم‌های چند لایه‌ای طبقاتی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی، مذهبی، قومی، ملی، فرهنگی و غیره (تحمیل شده در ۳۹ سال گذشته توسط رژیم مطلقه فقهاتی بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) می‌باشد، به عنوان یک «آفت، معلول حرکت اکیونیزمی و احساساتی و متمیزه و بدون رهبری درون‌جوش و فقدان سازماندهی و فقدان برنامه کوتاه‌مدت و میان‌مدت و درازمدت و فقدان استراتژی و تاکتیک

در مبارزه می‌باشد» که متأسفانه این «آفت بزرگ» جنبش سوز و سازماندهی سوز و مدیریت سوز در جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ نخستین ورطه هولناکی بود که جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی ۹۶ را گرفتار خود کرد؛ و در این رابطه اوج فاجعه آنجا بود که به علت تزریق از برون مرزها، شعار جریان‌های طرفدار «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا، حتی شعارهای سلطنت‌طلبانه‌ای مثل «ایران که شاه نداره / حساب و کتاب نداره» وارد دیسکورس جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شده بود.

البته بر این مطلب هم بیافزائیم که گستردگی و سرعت رادیکالیزه شدن «مبارزه افقی یا دموکراتیک» و «مبارزه عمودی یا برابری طلبانه» و شعارهای این جنبش به حدی بود که نه تنها دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر حزب پادگانی خامنه‌ای را آچمز کرد، بلکه کل جریان‌های سیاسی جنبش‌های سه مؤلفه‌ای «پیشرو و پیشاهنگ و پیشگام اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» هم به یکباره میخکوب شدند که البته آچمز شدن جریان‌های سیاسی جنبش‌های سه مؤلفه‌ای «پیشرو و پیشگام و پیشاهنگ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» در عرصه اعتلای جنبش عظیم اعتراضی دی ماه ۹۶ شرایط برای نفوذ جریان‌های طرفدار «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا به این جنبش از طریق سیگنال‌های ماهواره‌ای فراهم ساخت؛ که نخستین سنتز و مولود این نفوذ جریان‌های طرفدار «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا در حرکت جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دی ماه ۹۶ «تزریق خشونت‌گرایی» به این جنبش بزرگ و فراگیر اعتراضی بود که همین «تزریق خشونت به این جنبش» به صورت یکی دیگر از آفت‌های جنبش بزرگ و فراگیر اعتراضی دی

ماه ۹۶ درآمد، چراکه ظهور خشونت در عرصه مبارزه افقی و عمودی اردوگاه بزرگ مستضعفین در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی نشان داده است که علاوه بر اینکه بستر جهت سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی توسط دستگاه چند لایه‌ای سرکوب این رژیم فراهم می‌سازد، به علت «افزایش هزینه مبارزه» شرایط جهت «سکتاریست و استحاله این جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی و دادخواهانه‌ای و اعتصابی به شورش غیر قابل کنترل، کوتاه‌مدت فراهم می‌سازند.»

از دیگر مشخصه‌های بارز جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، «خواستگاه پائینی طبقاتی» کنش‌گران اصلی این جنبش در عرصه هیرارشی هرم طبقاتی جامعه ایران می‌باشد؛ که در این رابطه در مقایسه این جنبش با جنبش سبز سال ۸۸ می‌توانیم دآوری کنیم که کنش‌گران جنبش سبز سال ۸۸ به لحاظ طبقاتی دارای خواستگاهی طبقه متوسط شهری بودند؛ و همین امر باعث گردید که «کل جنبش سبز در چارچوب اعتقاد به استراتژی اصلاح از درون نظام مطلقه فقهاتی حاکم، رهبری جریان‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی (از جریان به اصطلاح اصلاح‌طلبان سیدمحمد خاتمی گرفته تا جریان جنبش سبز میرحسین موسوی) پذیرا شوند». در صورتی که در خصوص جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ به علت خواستگاه پائینی طبقاتی (کنشگران این جنبش) در هیرارشی هرم طبقاتی جامعه ایران علاوه بر اینکه این خواستگاه پائینی طبقاتی کنش‌گران جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ باعث گردید تا در عرصه مبارزه جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ «مبارزه برای نان یا مبارزه با گرانی، بر مبارزه برای آزادی

اولویت پیدا کند»، خود این خواستگاه پائینی طبقاتی کنش‌گران جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ باعث گردید (تا برعکس جنبش سبز) کنش‌گران این جنبش به سرعت با شعار: «اصلاح گر، اصول گرا / دیگر تمام شد ماجرا» یا شعار «از وعده‌ها خسته‌ایم / ما همه هم بسته‌ایم» کلیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش بکشند و در عرصه جناح‌بندی‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی، سگ زرد را برادر شغال بخوانند.

البته اولویت «شعار نان بر شعار آزادی» در عرصه جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران هر چند در کوتاه‌مدت به علت فقر استخوان‌سوز همگانی حاکم بر جامعه ایران و فروپاشی اقتصاد رژیم مطلقه فقهاتی و شرایط بحران در بحران و حاکمیت فراچالش‌های بزرگ بر اقتصاد و سیاست و اجتماع و مدیریت این رژیم به گل نشسته و وجود ۵۰ میلیون نفر زیر خط فقر در جامعه امروز ایران، بستر جهت بسیج همگانی را فراهم می‌سازد، چرا که در جامعه‌ای که بیش از ۱۲ میلیون نفر بیکار وجود دارد و بیش یک میلیون و هفتصد هزار نفر کودک کار وجود دارد و سعید لیلاز اقتصاددان حزب کارگزاران در کنگره استانی این حزب در همین زمان می‌گوید: «در چهلمین سال این انقلاب حداقل سه میلیون و دویست هزار نفر از مردم ایران حتی نان خالی برای خوردن ندارند و هیچ روحانی حاکم هم در این رابطه عمامه خود را بر زمین نمی‌زند. محمود احمدی‌نژاد به درستی در این زمان بوی فروپاشی این نظام را کشف کرده است.»

شعار «نه به گرانی» و شعار «تورم، گرانی / پاس‌خگوش شمائید» و شعار «ملت‌گدائی می‌کند / آقا خدائی می‌کند» و شعار «سوریه را رها کن / فکری به حال ما کن» و شعار «یک اختلاس کم بشه / مشکل ما حل میشه» می‌تواند عامل بسیج همگانی

شود؛ اما آفتی که در این رابطه گریبان‌گیر جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شد این بود که «اولویت شعار نان بر آزادی» از آنجائیکه «شعار نان» در این جنبش «مبارزه با گرانی و تورم و فقر» (که یک مبارزه سلبی است) تعریف می‌شد (نه مبارزه عمودی و برابری‌طلبانه و عدالت‌خواهانه با تبعیض در جامعه ایران که بسترساز پیوند دو شعار نان و آزادی می‌باشد) در نتیجه به علت همین «جوهر سلبی مبارزه با فقر و گرانی و تورم» (در عرصه جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران) تکیه بر این شعار و بر این مبارزه سلبی باعث می‌گردد تا علاوه بر «جایگزین شدن مبارزه منفی با فقر به جای مبارزه ایجابی و برابری‌طلبانه و عدالت‌خواهانه با تبعیض شرایط جهت تفرقه در اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران فراهم بشود»، چراکه به علت فضای خفقان و سرکوب و تحمیل انواع ستم‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بر جامعه ایران در طول ۳۹ سال گذشته توسط رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، «هر گونه مبارزه عمودی یا برابری‌طلبانه در جامعه امروز ایران در عرصه مبارزه دموکراسی‌خواهانه معنی پیدا می‌کند و به جز مسیر دستیابی به دموکراسی در جامعه ایران هر گونه مبارزه مکانیکی با فقر بسترساز ظهور هیولای پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر و عوام‌فریب در جامعه ایران می‌گردد». بدون شک در این رابطه می‌توان داوری کرد که «خطر پوپولیسم در جامعه استبدادزده و فقه‌زده و تصوف‌زده ایران هرگز کمتر از استبداد فقه‌ای حاکم نخواهد بود». آنچنانکه در دوران ۸ ساله دولت نهم و دهم جامعه ایران این مصیبت بزرگ را تجربه کرده است؛ و در این رابطه آزموده را آزمایش خطا است.

از مشخصات دیگر جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در مقایسه با جنبش سبز سال ۸۸ و قیام جنبش دانشجویی در تیرماه ۷۸ و انقلاب ضد استبدادی سال ۵۷ و جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران در سال‌های ۲۹ تا ۳۱ و جنبش‌های منطقه‌ای پسا جنگ بین‌الملل اول و پیشاکودتای انگلیسی رضاخان - سیدضیا در گیلان و خراسان و آذربایجان، موضوع «خلاء و فقدان رهبری در جنبش عظیم و فراگیر دی ماه ۹۶ می‌باشد». البته فقدان رهبری در جنبش فوق‌زمانی خلاء آن بیشتر به چشم می‌آمد و احساس می‌شد که این «فقدان رهبری در غیبت جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین و غیبت احزاب سیاسی مستقل استخوان‌دار نماینده گروه‌های اجتماعی پائینی‌های جامعه و غیبت مطبوعات و رسانه‌های آزاد و غیبت تشکیلات مستقل صنفی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری و زحمتکشان و حتی دانشجویان و غیبت فیزیکی جریان‌های جنبش سیاسی ایران در سه مؤلفه پیشاهنگی و پیشروئی و پیشگامی آن مادیت پیدا کرده بود.»

لذا ادغام خلاء این مؤلفه‌های مختلف در مدیریت جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باعث گردید تا شرایط جهت «هدایت‌گری مؤلفه‌های برون از مرز» توسط سیگنال‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی فراهم گردد؛ که البته همین حمایت و دخالت مؤلفه‌های برون از مرز در هدایت‌گری جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران خود بسترساز «ظهور آفت یا آفات دیگری نیز گردید» زیرا از آنجائیکه «حمایت و یا دخالت مؤلفه‌های برون مرزی در راستای یارگیری و استخدام این جنبش در خدمت سیاست و استراتژی کسب

قدرت سیاسی خودشان بود» همین امر باعث گردید تا علاوه بر تزریق تشنت و تفرقه مکانیکی در هدایت‌گری این جنبش، به علت دخالت و حمایت نهادهای امپریالیستی در چارچوب سیاست «رژیم چنج» امپریالیست آمریکا و صهیونیست بین‌المللی در ایران، شرایط جهت مظلوم‌نمایی حزب پادگانی خامنه‌ای و دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب این رژیم دسپات و توتالیتر و بستر جهت اتحاد جناح‌های قدرت درون حاکمیت مطلقه فقهاتی در راستای سرکوب این جنبش عظیم و فراگیر فراهم گردید. به طوری که برای مثال در این رابطه تنها کافی است به فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی توسط دولت شیخ حسن روحانی (پیچیده‌ترین و با سابقه‌ترین مهره امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی) اشاره کنیم که پیوسته در شعارهای انتخاباتی خود به مردم ایران وعده می‌داد که «انگشت دولت من هرگز بر روی فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی نخواهد رفت» اما دیدیم که در کوران اعتلای جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، اولین ضربه دولت بنفش شیخ حسن روحانی به این جنبش عظیم «فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی جهت برهم زدن ارتباط و سازماندهی کنش‌گران اصلی این جنبش توسط فضای مجازی بود.» البته فونکسیون این آفت یا این آفات در عرصه جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در خصوص هدایت‌گری این جنبش از طریق مؤلفه‌های برون مرزی فقط محدود به حمایت‌ها و دخالت‌های امپریالیستی آمریکا و صهیونیست بین‌المللی نمی‌شد، بلکه تمامی جریان‌های حامی سیاست «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا در ایران از سلطنت‌طلبان باقی مانده رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی تا مجاهدین خلق و جریان‌های منطقه‌ای کردستان و بلوچستان در این دایره

آفت‌زا قرار می‌گرفتند، چراکه همه آنها تلاش می‌کردند تا با آنتاگونیست کردن حرکت این جنبش عظیم، شرایط جهت استخدام این جنبش در راستای «استراتژی کسب قدرت سیاسی بادآورده برای خود فراهم سازند» آنچنانکه در این رابطه اگر داوری کنیم که بزرگترین آفت جنبش اعتراضی دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران همین دخالت و حمایت مؤلفه‌های برون‌مرزی جهت‌یارگیری و جهت‌استخدام این جنبش در خدمت سیاست‌های «رژیم چنج» امپریالیستی آمریکا و استراتژی «کسب قدرت سیاسی جریان‌های حامی سیاست رژیم چنج آمریکا است»، داوری غیر واقع‌بینانه‌ای نکرده‌ایم.

باری، نکته مهمی که در رابطه با آفت «فقدان رهبری» در جنبش عظیم و بزرگ اعتراضی دی‌ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در اینجا باید مطرح کنیم اینکه، موضع ما در خصوص رهبری جنبش‌های اجتماعی و مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی و اعتصابی گروه‌های اجتماعی مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در کادر اندیشه‌های معلم کبیرمان شریعتی تبیین می‌شود، چراکه آنچنانکه بارها شریعتی در درس‌های اسلام‌شناسی و کنفرانس‌ها و حتی نامه‌های خود مطرح کرده است «وظیفه پیشگام رهبری جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نیست، بلکه برعکس وظیفه پیشگام در رابطه با جنبش‌ها و انقلاب‌های اجتماعی این اردوگاه بزرگ عبارتند از هدایت‌گری، سازمان‌گری، تئوری‌پردازی» و به همین دلیل آنچنانکه شریعتی در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» در سال ۵۱ در دانشگاه صنعتی آریامهر (دانشگاه شریف فعلی) مطرح کرد:

اولاً رهبری جنبش و انقلابات اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران نباید از آغاز تکوین جنبش و انقلاب‌ها مشخص شود؛ زیرا تمامی جنبش‌ها و انقلاب‌هایی که رهبری آنها از مرحله پیشاتکوین جنبش و انقلاب مشخص شده‌اند، آن جنبش‌ها و آن انقلاب‌ها در ادامه پروسس خود شکست خورده‌اند و گرفتار فاشیسم و استبداد و ارتجاع شده‌اند که نمونه آن در تاریخ حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران جنبش ۱۵ خرداد ۴۲ و انقلاب ضد استبدادی ۵۷ می‌باشند که هر دو این جنبش و انقلاب به علت تکوین رهبری آن در خارج از پروسس تکوین آن جنبش و انقلاب (و در مرحله پیشاتکوین آن) به ارتجاع و شکست کشیده شد.

ثانیاً از آنجائیکه بزرگ‌ترین مشخصه هر جنبش و انقلاب بزرگ اجتماعی «خودانگیختگی گروه‌های اجتماعی» می‌باشد، به همین دلیل رهبری جنبش‌ها و انقلاب‌ها آنچنانکه شریعتی می‌گوید، می‌بایست در پروسس تکوین جنبش‌ها و انقلاب‌ها به صورت درون‌جوش از درون خود این جنبش‌ها و انقلاب‌ها ظهور نماید؛ که در این رابطه شریعتی در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» به مثال ظهور ستارخان و باقرخان در پروسس جنبش دوم مشروطیت اشاره می‌کند که به صورت خودجوش و درون‌ذات از دل آن جنبش بزرگ بیرون آمدند و به رهبری آن جنبش بزرگ پرداختند.

ثالثاً تمامی جنبش‌ها و انقلاب‌های بزرگ دوران مدرنیته و پسامدرنیته بشر از انقلاب کبیر فرانسه گرفته تا انقلاب اکتبر روسیه و غیره، همه اینها در پروسه اولیه تکوین خویش «فاقد رهبری اولیه بوده‌اند»؛ بنابراین در این رابطه است که در خصوص

فقدان رهبری جنبش عظیم اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران معتقدیم که خود این فقدان رهبری در آغاز تکوین جنبش فوق به عنوان یک آفت مطرح نبود، چراکه مهمترین مشخصه جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، «خودانگیختگی این جنبش بود» فقدان رهبری جنبش فوق به عنوان یک آفت محصول:

الف - عدم استمرار این جنبش توسط سرکوب رژیم مطلقه فقهاتی.

ب - عدم پیوند این جنبش با جنبش‌های اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران.

ج - تکیه همه جانبه و یک طرفه کنش‌گران اصلی این جنبش بر فضای مجازی و هدایت‌گری مؤلفه‌های برون مرزی می‌باشد.

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینکه:

۱ - جنبش عظیم و فراگیر اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران غرش رعد در آسمان بی‌ابر ایران نبود و به همین دلیل در قلب بازار گرم جنگ جناح‌های درونی قدرت به یکباره جنبش خودانگیخته و خودجوش اعتراضی دی ماه ۹۶ خواب را از چشم تمامی جناح‌ها و جریان‌های درونی قدرت گرفت و به یکباره تمامی جناح‌ها و جریان‌های درونی قدرت رژیم مطلقه فقهاتی تا چشم باز کردند، دیدند که جنبش خودانگیخته و خودجوش دی ماه ۹۶ «کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش گرفته است» و در این رابطه این جنبش با عبور از تمامی خط قرمزهای اعلام شده رژیم مطلقه فقهاتی (در ۳۹ سال گذشته عمر این رژیم) دیگر معتقد به اصلاح‌پذیری این نظام مطلقه فقهاتی توسط جناح‌های درونی قدرت نیست.

همچنین این جنبش دیگر «آلترناتیو و بدیل رژیم مطلقه فقهاتی را در درون این رژیم نمی‌بیند و اعتقاد به آلترناتیوسازی از برون نظام مطلقه فقهاتی حاکم توسط جنبش خودانگیخته خود دارد»؛ و بدین ترتیب بود که این جنبش بر تمامی ادعاهای رنگ به رنگ سبز و سفید و بنفش و سیاه جناح‌های درونی قدرت حاکم «خط قرمز کشید» و با شعار «دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند» فساد سیستمی و چند لایه‌ای و ساختاری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را بر آفتاب افکندند و به چالش همه جانبه گرفتند و توسط شعار «اسلام پله کرده‌اند / مردم زله کرده‌اند»، جوهر استعمارگرایی این رژیم مطلقه فقهاتی را به نقد سیاسی کشیدند و با شعار «سوریه را رها کن / فکری به حال ما کن» ماهیت هژمونی طلبانه رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه حضور در جنگ‌های نیابتی و امپریالیستی خاورمیانه عریان ساختند و با شعار «عزا، عزا، عزا» امروز / روز عزا است امروز - حقوق زحمتکشان زیر عباست امروز» حاکمیت روحانیت بر قطب‌های اقتصادی کشور ایران به چالش کشیدند.

۲ - وظیفه اصلی پیشگامان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران در این شرایط تندپیچ و خودویژه تاریخ حرکت تحول خواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران مبارزه در عرصه حرکت افقی توسط سه مؤلفه:

الف - تئوری پردازی برای جنبش‌های افقی و عمودی پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران می‌باشد (چراکه در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران وظیفه جنبش‌های پیشرو اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران این نیست که به تئوری پردازی و آسیب‌شناسی مبارزه افقی یا دموکراتیک و مبارزه عمودی یا برابری طلبانه خود پردازند؛ بنابراین تئوری پردازی جزء مهم

وظایف پیشگامان جنبش پیشگامان مستضعفین ایران می‌باشد).

ب - سازمان‌گری است؛ زیرا جنبش پیشگامان مستضعفین ایران توسط «سازمان‌گری افقی» تلاش می‌کنند با پیوند جنبش‌های پیشرو مطالباتی و دادخواهانه و اعتراضی به جنبش اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، آن جنبش‌ها را از عرصه خیابان‌ها به داخل کارگاه‌ها و کارخانه و ادارات بکشانند؛ و در آنجا به نهادینه کردن این مبارزات افقی (دموکراتیک) و عمودی (برابری طلبانه) بپردازند.

ج - هدایت‌گری، در رابطه با وظیفه هدایت‌گری جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید نخست عنایت داشته باشیم که وظیفه جنبش پیشگامان مستضعفین ایران برعکس اعتقاد جریان‌های پیشاهنگ، «رهبری جنبش‌های اجتماعی نیست»، چراکه اعتقاد ما در عرصه رهبری جنبش‌های اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بر این امر قرار دارد که رهبری جنبش‌ها یا انقلابات اجتماعی باید به صورت درون‌جوش «از درون خود این جنبش‌ها و انقلابات اجتماعی متولد بشود» و بدین ترتیب است که در دیسکورس جنبش پیشگامان مستضعفین ایران، وظیفه پیشگامان در این عرصه هدایت‌گری است نه رهبری؛ و برای انجام این هدایت‌گری است که «پیشگامان حرکت افقی مبارزه خود را تعریف می‌نمایند.»

۳ - جنبش عظیم و فراگیر و خودانگیخته و اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران فراگیرترین و بزرگترین جنبش خودانگیخته اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در طول ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهتی می‌باشد.

۴ - گستردگی و فراگیری جنبش خودانگیخته دی ماه سال ۹۶ اردوگاه بزرگ

مستضعفین ایران به علت ستم‌های چند لایه‌ای تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی بر «گروه‌های اجتماعی» مختلف اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در طول ۳۹ گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی بوده است که این ستم‌های چند لایه‌ای تحمیلی رژیم مطلقه فقهاتی بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شامل:

الف - ستم اقتصادی.

ب - ستم و تبعیض جنسیتی.

ج - ستم سیاسی.

د - ستم اجتماعی.

ه - ستم مدنی.

و - ستم مذهبی و فرهنگی.

ز - ستم ملی و قومیتی و غیره

می‌شوند، آنچنانکه به لحاظ عمودی و کیفی این ستم‌های هفت مؤلفه‌ای فوق در عرصه اقتصادی و مدنی و اجتماعی و سیاسی در شرایطی بدتر از دوران رژیم توتالیتر و کودتائی گذشته، اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را به چالش کشیده‌اند، «طلائی کردن دوران سیاه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی نمایش نقد ستم‌های استخوان‌سوز تحمیلی بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در ۳۹ سال گذشته می‌باشد.»

۵ - تنوع و گستردگی افقی و عمودی ستم‌های فوق در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی بر اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باعث گردید تا در جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ علاوه بر «پیوند دو جنبش مطالباتی و دادخواهانه اردوگاه

بزرگ مستضعفین ایران»، «دو جنبش نان و آزادی» یا به عبارت دیگر «دو مبارزه عمودی و افقی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران» نیز برای اولین بار در تاریخ ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی به هم پیوند بخورند. البته آفت اساسی این جنبش آنجا بود که «پیوند این دو جنبش نتوانست بسترساز پیوند جنبش اعتراضی با جنبش اعتصابی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران بشود.»

۶ - جنبش‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در یک نگاه کلی شامل چهار دسته می‌شوند که این چهار دسته عبارتند از:

الف - جنبش‌های مطالباتی .

ب - جنبش‌های دادخواهانه .

ج - جنبش‌های اعتراضی .

د - جنبش‌های اعتصابی

که متأسفانه در جنبش خودانگیخته اعتراضی دی ماه سال ۹۶ به علت غیبت رهبری درون جوش این جنبش خودانگیخته، جنبش‌های مطالباتی و دادخواهانه نتوانستند با جنبش اعتصابی کارگران ایران پیوند حاصل نمایند و همین امر باعث ضربه‌پذیری این جنبش فراگیر مطالباتی و دادخواهانه اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران شد. فراموش نکنیم که عین این گسل در جریان جنبش سبز سال ۸۸ هم وجود داشت، چراکه در جنبش اجتماعی سال ۸۸ که یک جنبش دادخواهانه بود (نه مانند جنبش دی ماه سال ۹۶ که یک جنبش اعتراضی فراگیر می‌باشد) به علت عدم توانائی میرحسین موسوی در هدایت‌گری نظری و عملی جنبش دادخواهانه سال ۸۸، آن جنبش هم نتوانست با جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان ایران پیوند پیدا کند.

در نتیجه همین پاشنه آشیل جنبش سبز در سال ۸۸ باعث رکود و شکست همه جانبه این جنبش گردید. هر چند در تجمع بزرگ ۲۵ خرداد سال ۸۸ در خیابان آزادی تهران (که طبق گفته قالیباف شهردار وقت تهران جمعیت تظاهرات خیابان آزادی در ۲۵ خرداد ۸۸ در تهران بیش از چهار میلیون نفر بود) میرحسین موسوی توسط بلندگوی دستی حزب پادگانی خامنه‌ای را تهدید کرد که «در صورت عدم عقب‌نشینی آنها در برابر خواسته‌اش، او کارگران و کارمندان ایران را دعوت به اعتصاب می‌نماید»، ولی به علت عدم توان سازمان‌گری و عدم برنامه‌ریزی و هدایت‌گری میرحسین موسوی، او توان ایجاد پیوند بین جنبش دادخواهانه سال ۸۸ با جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان ایران پیدا نکرد.

۷ - مشخصات جنبش اعتراضی و خودانگیخته دی ماه سال ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران عبارتند از:

الف - اگرچه جنبش خودانگیخته و خودجوش هشت روزه دی ماه ۹۶ از روز پنج شنبه مورخ ۹۶/۱۰/۷ در مشهد با شعارهای مطالباتی و اقتصادی و مبارزه با گرانی استارت خورد، اما در کمترین زمان ممکن علاوه بر «فراگیر شدن افقی این جنبش خودانگیخته به لحاظ عمودی هم این جنبش تغییر ماهیت داد و از جوهر اقتصادی وارد فرایند سیاسی گردید و کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش کشید و جنبش مطالباتی و دادخواهانه فوق در کمترین زمان بدل به جنبش اعتراضی و در نتیجه شورش سیاسی شد.»

لذا به این دلیل بود که شاهد بودیم که در طول ۸ روز عمر جنبش خوانگیخته دی ماه ۹۶ برای اولین بار جهت نفی و مبارزه با این جنبش خودانگیخته، دو جناح

به اصطلاح «اصول‌گرا و اصلاح‌طلب درون رژیم مطلقه فقهاتی» در اشکال و رنگ‌های مختلف آن از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. آنچنانکه سیدمحمد خاتمی با همان لحن و موضع‌گیری، «این جنبش خودانگیخته اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران را نفی و محکوم می‌کرد که شیخ حسن روحانی و حزب پادگانی خامنه‌ای به نفی و محکوم کردن آن می‌پرداختند». در نتیجه همین استحالته سریع جوهر جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران باعث گردید تا شعارهای این جنبش روندی رادیکالیزه پیدا کند. برای مثال در اینجا برای فهم موضوع به طرح چند نمونه از شعارهای مطرح شده در جنبش خودانگیخته فوق می‌پردازیم:

یک اختلاس کم بشه / مشکل ما حل میشه - ای جوان ایرانی / بلند شو، بلند شو - نه غزه، نه لبنان / جانم فدای ایران - دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند - نترسید، نترسید / ما همه با هم هستیم - اسلام پله کرده‌اند / مردم زله کرده‌اند - مرگ بر گرانی / از دزدی‌ها بیزاریم - ملت ما بیدارند / از دزدی‌ها بیزارند - سوریه را رها کن / فکری به حال ما کن - مفسد اقتصادی اعدام باید گردد - ایرانی با غیرت / حمایت، حمایت - از وعده‌ها خسته‌ایم / ما همه هم بسته‌ایم - عزا عزا است امروز / روز عزا است امروز - حقوق زحمتکش‌شان زیر عبا است امروز - صدا و سیما می‌کند / ننگ ما، ننگ ما - مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر دیکتاتور - خامنه‌ای حیا کن / مملکت رها کن و غیره.

ب - «برای اولین بار جنبش اجتماعی ایران با عبور از جناح‌های درونی قدرت در رنگ‌های مختلف سبز و سفید و سیاه و بنفش و غیره کل موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی را به چالش کشیدند و بر نتوانستن این رژیم در حل مشکلات

اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جامعه ایران فریاد زدند و به نفی شعار آلترناتیو نظام در درون نظام توسط جناح‌های درونی حکومت پرداختند و رأی خود را با فریادهای خود به صندوق تاریخ مبارزه اجتماعی ایران ریختند». جالب توجه اینکه در کل ۸ روز جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران حتی یک شعار به حمایت از رهبری جنبش سبز و جنبش به اصطلاح اصلاحات سیدمحمد خاتمی و جنبش به اصطلاح بنفش اعتدال طلب شیخ حسن روحانی (کهنه‌کارترین مهره امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) ندادند، البته در شعارهای جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ بر علیه اصلاح‌گران و اصول‌گرایان مطرح شد که «اصلاح‌گرا، اصول‌گرا / دیگر تمام شد ماجرا».

یادمان باشد که درست در همین زمان - در سال گذشته - در مراسم تشییع جنازه هاشمی رفسنجانی شعار اصلی این جنبش «یا حسین، میرحسین» بود که خود این امر دلالت بر این امر می‌کند که جنبش اجتماعی اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران از دی ماه سال ۹۶ به صورت کامل از رژیم مطلقه فقهاتی حاکم و جناح‌های درونی حکومت (در رنگ‌های مختلف سبز و بنفش و سفید و سیاه) عبور کرده است و جنگ جناح‌های درونی قدرت در عرصه صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت بین خود بر علیه منافع خود ارزیابی می‌نمایند و دیگر معتقد به استراتژی یا تاکتیک اصلاح از درون از طریق جناح‌های درونی حاکمیت نیستند و جناح اصلاح‌گرا یا جناح جنبش سبز درون نظام به عنوان آلترناتیو حزب پادگانی در رژیم مطلقه فقهاتی به حساب نمی‌آورند.

۸ - در جریان اعتلای جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ جریان به اصطلاح

اصلاح طلب، مخالفتی سرسختانه تر از جناح به اصطلاح اصول‌گرایان با جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ از خود نشان دادند، هر چند که از بعد از افول این جنبش کوشیدند با طرح شعار «آزادی زندانیان و مخالفت با شکنجه آنها» از موضع افراطی گذشته خود در این رابطه عقب‌نشینی کنند. پر واضح است که علت مخالفت سرسختانه جناح به اصطلاح اصلاح طلب درون رژیم مطلقه فقهاتی و موضع‌گیری وقیحانه سیدمحمد خاتمی و شیخ حسن روحانی در این رابطه به دلیل آن بود که جناح به اصطلاح اصلاح طلب به درستی می‌دانند که اگر رژیم مطلقه فقهاتی نباشد و یا اگر موجودیت رژیم مطلقه فقهاتی به خطر بیافتد «بازنده اصلی خود این جناح می‌باشند.»

به همین دلیل برعکس جریان راست پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر دولت نهم و دهم تحت هژمونی محمود احمدی‌نژاد که استمرار حیات جریان پوپولیسم ستیزه‌گر و غارت‌گر خودشان را در فروپاشی و بحران رژیم مطلقه فقهاتی می‌بینند و در چارچوب بازسازی پایگاه اجتماعی گذشته خود و مبارزه با حذف جریان خود توسط حزب پادگانی خامنه‌ای، تلاش می‌کنند تا کل موجودیت نظام را به چالش بکشند و آنچنانکه محمود احمدی‌نژاد در سفر به بوشهر اعلام کرد: «اگر ما مخالف رهبری باشیم، باید بمیریم؟» به صورت علنی علم مخالفت با خامنه‌ای را بلند کرد، جریان‌های رنگارنگ به اصطلاح اصلاح طلب درون نظام از سبز، سفید تا بنفش آن استمرار حیات سیاسی خود را در گرو حفظ موجودیت نظام مطلقه فقهاتی تحت زعامت مقام عظمای ولایت می‌دانند. آنچنانکه شیخ حسن روحانی پس از پیروزی در انتخابات رئیس جمهوری عامل پیروزی خودش را در «عنایت امام زمان و درایت

رهبری تئوریزه کرد، نه رأی مردم نگون بخت ایران»، لذا در این رابطه است که اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در جریان جنبش اعتراضی خودانگیخته خود در دی ماه ۹۶ اعلام کردند که «ملت گدائی می‌کند / آخوند خدائی می‌کند».

۹ - هر چند ماهیت و جوهر اولیه جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران با شعار «تورم، گرانی / پاسخگوش شمائید» و «نه به گرانی» از مشهد در روز پنج شنبه مورخ ۹۶/۱۰/۷ آغاز شد، اما جنبش مطالباتی آغازین در عرصه جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ به صورت انفجاری و غیر قابل پیش‌بینی هم به لحاظ افقی در ۹۰ شهر کشور توسعه پیدا کرد و هم به لحاظ عمودی در اندک مدتی پس از اعتلای جنبش مطالباتی فوق در مشهد این جنبش مطالباتی اولیه بدل به جنبش اعتراضی گردید و شعار «نه به گرانی» و شعار «تورم، گرانی / پاسخگوش شمائید» بدل به شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «پلیس برو دزد بگیر» و «سوریه را رها کن / فکری به حال ما کن» شد؛ به عبارت دیگر در اندک مدتی پس از اعتلای جنبش اعتراضی خودانگیخته مطالباتی مشهد در روز پنج شنبه هفتم دی ماه ۹۶ این جنبش خودانگیخته مطالباتی و دادخواهانه تغییر ماهیت و جوهر داد و بدل به جنبش اعتراضی خودانگیخته شد.

۱۰ - جنبش مطالباتی خودانگیخته فوق به محض ورود به جنبش اعتراضی، بدل به اکیونیزم و شورش سیاسی شد. در نتیجه همین استحاله به شورش باعث گردید تا جنبش فوق در فرایند اعتراضی جوهر صد در صد سیاسی پیدا کند و به موازات این استحاله مضمون بود که کل موجودیت نظام مطلقه فقهاتی حاکم برای اولین بار در طول عمر ۳۹ سال رژیم مطلقه فقهاتی به صورت فراگیر در بیش از ۹۰ شهر ایران

توسط توده‌های اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران به چالش کشیده شد و شعارها به شدت رادیکالیزه گردید.

۱۱ - استحالته زودرس جنبش مطالباتی به جنبش اعتراضی یا شورش همگانی باعث ظهور آفاتی در این جنبش خودانگیخته گردید که از جمله آنها می‌توان به قهرآمیز و آنتاگونیست شدن این شورش اشاره کرد که شرایط برای سرکوب این قیام توسط رژیم مطلقه فقهاتی فراهم ساخت.

۱۲ - جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در شرایطی ظهور کرد که توازن قوا به سود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بود، چرا که هم سلاح و هم سازماندهی و دیسپلینیزه بودن از مشخصه حاکمیت بود. مضافاً اینکه با کند کردن سرعت اینترنت و فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی حتی امکان پیوند در فضای مجازی از کنش‌گران جنبش اعتراضی سلب کردند.

۱۳ - در جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی و دادخواهانه و اعتصابی هر چه هزینه مبارزه کمتر باشد و هر چه مبارزه غیر آنتاگونیستی‌تر باشد، به علت اینکه شرایط برای اعمال خشونت از طرف رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آماده نمی‌باشد، امکان سرکوب فراگیر جنبش وجود ندارد.

۱۴ - از مهمترین آفت‌های جنبش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران، ماهیت آکسیونیزم این جنبش اعتراضی بود که همین ماهیت آکسیونیزمی جنبش اعتراضی فوق باعث گردید تا این قیام و شورش صورتی احساساتی و اتمیزه و موقتی و کوتاه‌مدت و بدون برنامه و بدون رهبری درون‌جوش و خودبخودی رشد کند.

۱۵ - استحاله سریع جنبش مطالباتی و دادخواهانه به جنبش اعتراضی و شورش و قیام فراگیر باعث گردید تا شرایط برای استحاله جنبش اعتراضی فوق به جنبش اعتصابی و یا پیوند جنبش اعتراضی فوق به جنبش اعتصابی کارگران و معلمان و کارمندان فراهم نشود.

۱۶ - تنها جنبش اعتصابی هست که می‌تواند مبارزه را به صورت افقی و عمودی وارد کارگاه و کارخانه و اداره و مدرسه و دانشگاه بکند. بدون شک جنبش اعتراضی تا زمانیکه با پیوند و استحاله به جنبش اعتصابی وارد کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و ادارات و مدارس و دانشگاه‌ها نشود محدود به جنبش خیابانی می‌شوند؛ و همین خیابانی شدن جنبش‌های اعتراضی و جنبش‌های مطالباتی و جنبش‌های دادخواهانه بزرگ‌ترین آفتی بوده است که در ۷۶ سال گذشته حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران را تهدید و زمین‌گیر کرده است. زیرا «جنبش خیابانی» علاوه بر اینکه بستر آماده‌ای برای سرکوب همه جانبه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌کند و علاوه بر اینکه شرایط برای آوردن جنبش به خشونت فراهم می‌سازد و علاوه بر اینکه جنبش‌های اعتراضی خیابانی عمری کوتاه و غیر سازماندهی شده و متمیزه دارند، «اصلاً شرایط برای ظهور رهبری درون‌جوش فراهم نمی‌شود». به همین دلیل در ۷۶ ساله گذشته هرگز امکان ظهور «رهبری درون‌جوش برای جنبش‌های خیابانی ایران وجود نداشته است.»

۱۷ - بالا بودن «هزینه مبارزه» و عدم «رهبری درون‌جوش» و «عدم پیوند جنبش اعتراضی به جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان و معلمان و دانشجویان» و «در

غیبت جامعه مدنی جنبشی تکوین یافته از پائین» و «عدم احزاب سیاسی استخوان دار مستقلی که بتواند نمایندگی گروه‌های پائینی جامعه ایران را به عهده بگیرند» و «در غیبت آزادی مطبوعات» و «غیبت تشکل‌های مستقل مدنی اعم از سندیکاها و اتحادیه‌های» و غیره، سرکوب همه جانبه رژیم مطلقه فقهاتی بستر ساز رکود جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی و مطالباتی و اعتصابی اردوگاه مستضعفین ایران می‌گردد.

۱۸- اگرچه جنبش اعتراضی خودانگیخته اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران در دی ماه ۹۶ در مدت هشت روز توانست برای اولین بار در تاریخ ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی همه جناح‌ها و جریان‌های درون حاکمیت مطلقه فقهاتی در رنگ‌های مختلف سفید و بنفش و سیاه به عنوان عامل فساد چند لایه‌ای و سیستمی و ساختاری کل نظام فروپاشیده اقتصاد سرمایه‌داری حاکم به نقد عملی بکشند و در این رابطه اعلام کردند که «یک اختلاس کم بشه / مشکل ما حل می‌شه»؛ و اگرچه جنبش اعتراضی خودانگیخته هشت روزه دی ماه ۹۶ از تمامی خط قرمزهای رژیم مطلقه فقهاتی عبور کردند و اعلام کردند که «دزد غارت می‌کند / رژیم حمایت می‌کند» و اگرچه جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران با به چالش کشیدن کل رژیم مطلقه فقهاتی در ۳۹ سال گذشته «یک نه بزرگ بر همه ادعاهای دروغین جناح‌ها و جریان‌های درون حاکمیت در ۳۹ سال گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی زدند»؛ و اگرچه جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ برعکس جنبش سبز سال ۸۸ (که از بالا و بدنه جامعه ایران تحت رهبری میرحسین موسوی مبارزه خود را بر علیه حزب پادگانی خامنه‌ای از سر گرفتند) از هفتم دی ماه در مشهد تا ۱۵ دی ماه

۹۶ به مدت ۸ روز در شهرهای استان خوزستان و کردستان و کرمانشاه و آذربایجان و لرستان و گیلان و مازندران و نجف‌آباد و شیراز و کرج و تهران و غیره، دارای خواستگاهی عکس جنبش سبز یعنی «از قاعده به طرف بدنه هرم اجتماعی جامعه ایران داشتند» و اگرچه به علت «تقدم شعار نان، بر شعار آزادی» در جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ این جنبش توانست «حرکتی از پائین به بالا در عرصه مبارزه افقی و عمودی داشته باشند» و اگرچه برای نخستین بار در تاریخ ۳۹ ساله عمر رژیم مطلقه فقهاتی به علت فراگیری ستم‌های تحمیلی (رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در مؤلفه‌های مختلف آن) بر کل جامعه ایران، اعم از زن و مرد، یا پیر و جوان، یا فارس و ترک و عرب و کرد و لر و بلوچ، یا حاشیه‌نشین و کارگر و دستفروش و معلم و بازنشسته و کارمند و مال باخته، یا سنی و شیعه و مذهبی و غیر مذهبی و غیره، کل اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران (در دی ماه ۹۶) به صورت خودجوش و خودانگیخته به حرکت درآمدند.

اگرچه در جنبش اعتراضی خودجوش و خودانگیخته دی ماه ۹۶ شعار سلبی یا شعار نفی‌ائی که دلالت بر نفی کلیت نظام مطلقه فقهاتی حاکم می‌کرد، پررنگ‌تر از شعار ایجابی بود و شعار «مبارزه با فقر و گرسنگی جایگزین شعار برابری یا عدالت‌طلبانه شده بود» تا اندازه‌ای این روند در جنبش‌های خودانگیخته و خودجوش اجتماعی قابل تصور و قابل قبول می‌باشد، چراکه تقریباً تمامی جنبش‌های فراگیر و انقلاب‌های بزرگ اجتماعی از بعد از انقلاب کبیر فرانسه مراحل آغازین خود را از فرایند سلبی شروع کرده‌اند و در پیروسی مبارزه پس از تثبیت و مشخص شدن شعار سلبی توده‌های به پا خواسته، رفته رفته توده‌ها وارد فرایند ایجابی در عرصه مبارزه و شعار

می‌گردند؛ و فرایند دوم ایجابی «الا» جایگزین فرایند اول «لا» می‌شوند.

۱۹ - در جنبش خودانگیخته و خودجوش اعتراضی دی ماه ۹۶ اردوگاه بزرگ مستضعفین ایران برای اولین بار در تاریخ ۳۹ ساله گذشته عمر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم دو شعار «نان و آزادی» و یا دو جنبش «مطالباتی و دادخواهانه» مردم ایران در عرصه جنبش اعتراضی و مبارزه با کل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم پیوند پیدا کردند، هر چند که متاسفانه این پیوند مانند جنبش سبز سال ۸۸ و جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ نتوانست بستر پیوند جنبش‌های دو مؤلفه‌ای «مطالباتی و دادخواهانه» با «جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان و معلمان و بازنشستگان» بشود.

۲۰ - در طول ۸ روز عمر جنبش اعتراضی خودانگیخته و خودجوش دی ماه ۹۶ این جنبش نتوانست به صورت «درون جوش» مانند جنبش مشروطیت دوم ستارخان و باقرخان، صاحب «رهبری درون ذات» خود بشود.

۲۱ - متاسفانه در غیبت «رهبری درون جوش» و «سازمان‌گری» و «عدم پیوند با نهادهای مستقل مدنی و جنبش‌های پیشرو»، جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ شرایط برای میوه‌چینی فرصت‌طلبان، از ترامپ امپریالیسم آمریکا گرفته تا سلطنت‌طلبان قدرت‌طلب و جریان‌های طرفدار «رژیم چنج» امپریالیسم آمریکا فراهم گردید.

۲۲ - طرح شعارهای متفرقه و هدایت شده از بیرون در جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ دلالت بر فقدان مدیریت درون جوش می‌کند.

۲۳ - در جنبش اعتراضی خودانگیخته و خودجوش هشت روزه دی ماه سال ۹۶ در «غیبت سازمان‌گری توده‌ها»، «فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی» و در رأس آنها تلگرام و اینستاگرام با بیش از ۴۷ میلیون کاربر ایرانی در داخل کشور به عنوان «عامل

اصلی سازمان‌گری نیروهای میدانی این جنبش بودند» و به همین دلیل رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مبارزه همه جانبه با این جنبش فراگیر خودانگیخته، در مرحله اول در راستای اتمیزه کردن رابطه بین کنش‌گران حاضر در صحنه با فیلترینگ کردن شبکه‌های اجتماعی، سازمان‌گری نیروهای این جنبش را به چالش کشید.

۲۴ - متاسفانه در «غیبت سازمان‌گری در فضای عینی و میدانی و افقی»، ترفند ضد دموکراتیک و تشکیلات‌سوز رژیم مطلقه فقهاتی برای حاکمیت مطلقه فقهاتی متمر ثمر واقع شد. آنچنانکه می‌توان در این رابطه داوری کرد که با فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی توسط رژیم مطلقه فقهاتی، به یکباره این فیلترینگ شبکه‌های اجتماعی، آبی شد که بر آتش شعله‌ور این جنبش ریخته گردید.

۲۵ - فقدان سازماندهی در فضای واقعی و غیبت جامعه مدنی نهادینه شده از پائین و تکیه یکطرفه همه جانبه بر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی تلگرام و اینستاگرام و غیره، از پاشنه آشیل‌های این جنبش بودند.

۲۶ - هر چند توازن قوا در عرصه فضای مجازی به سود جنبش اعتراضی خودانگیخته دی ماه ۹۶ بود، در عرصه واقعی توازن قوا به سود حاکمیت مطلقه فقهاتی می‌باشد، چراکه «معیار برتری توازن قوا سازمان‌گری و سلاح می‌باشد» که هر دو در خدمت رژیم مطلقه فقهاتی است؛ و توده‌ها از این دو مؤلفه در عرصه فضای واقعی محروم می‌باشند.

۲۷ - فقدان تشکل سراسری وحدت دهنده «پیشرو و پیشگام و پیشاهنگ» با جنبش افقی خودانگیخته اعتراضی دی ماه ۹۶ در فضای واقعی جهت هدایت‌گری حرکت افقی توده‌ها حاضر در میدان، در عرصه مبارزه سه مؤلفه‌ای جنبش مطالباتی و

جنبش دادخواهانه، جنبش اعتراضی از جمله آسیب‌های دیگر جنبش خودانگیخته دی ماه ۹۶ بود.

۲۸ - حرکت طوفانی همراه خشونت تحمیلی از طرف رژیم مطلقه فقهاتی (مانند آنچه که در درود و شاهین‌شهر و قهدریجان اتفاق افتاد) بستر برای سرکوب همه جانبه رژیم مطلقه فقهاتی فراهم کرد. فراموش نکنیم که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در طول ۳۹ سال عمر خود نشان داده است که جهت بسترسازی برای قلع و قمع جنبش‌های اجتماعی و سیاسی جامعه ایران، ابتدا تلاش می‌کند تا با «تزریق غیر مستقیم خشونت به این جنبش‌ها» به صورت «گاز انبری یا لوله کردن آنها» به قلع و قمع آنها بپردازد.

«خیزش دی‌ماه ۹۶» سرآغاز
ورود پروسه کنش‌های
اعتراضی اجتماعی جامعه
بزرگ ایران به «چرخه ملی»
در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم

اگر بپذیریم که «وجه مشترک جنبش‌ها و خیزش‌ها» در بستر حرکت‌های اجتماعی - سیاسی جامعه «در جوهر کنش اعتراضی - اجتماعی آنها نهفته است» و اگر قبول کنیم که وجه تمایز بین خیزش‌ها و جنبش‌ها در بستر کنش‌های اعتراضی - اجتماعی در ۹ مؤلفه نهفته می‌باشد که این نه مؤلفه عبارتند از:

۱ - تقدم و تاخر شرایط عینی و شرایط ذهنی (که شرایط ذهنی همان آگاهی‌گری و سازمان‌یابی کنش‌گران می‌باشد و شرایط عینی همان ناهنجاری‌ها، تضادها، تبعیض‌ها، نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی و... موجود در محیط است) بدین ترتیب که در جنبش‌های مطالبه‌محور مدنی و اقتصادی و سیاسی «اولویت با شرایط ذهنی نسبت به شرایط عینی است» اما در خیزش‌ها «این شرایط عینی هستند که در تکوین کنش‌های اعتراضی اجتماعی بر شرایط ذهنی

اولویت پیدا می‌کنند.»

۲ - تفاوت در آبخور اولیه تکوین آنها. به این صورت که «در جنبش‌ها آبخور اولیه تکوین آنها مطالبات مشترک بین کنش‌گران می‌باشد» اما «در خیزش‌ها آبخور اولیه تکوین آنها استحاله مستقیم نارضایتی و ناهنجاری‌ها و تضادها و یا شرایط عینی محیط (با احساس آنها توسط کنش‌گران آن خیزش‌ها) به کنش‌های اعتراضی اجتماعی می‌باشد.»

۳ - تفاوت در خاستگاه طبقاتی آنها. به این ترتیب که «خاستگاه طبقاتی کنش‌گران خیزش‌های خودجوش و تکوین یافته از پائین، حاشیه‌نشینان و تهیدستان و فرودستان یا مستضعفین بالنده توده‌وار و بی‌شکل و متمیزه جامعه می‌باشند» در صورتی که «خاستگاه طبقاتی کنش‌گران جنبش‌های خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و تکوین یافته از پائین (مطالبه‌محور مدنی و سیاسی و اقتصادی جامعه) اردوگاه بزرگ کار و زحمت (از اقصای میانی تا طبقه کارگر و...) یا مستضعفین بالنده مسلح به خودآگاهی اجتماعی و طبقاتی و سیاسی همراه با سازمان‌یابی هستند.»

۴ - تفاوت در پروسه تکوین. به این ترتیب که «پروسه تکوین جنبش‌های (چه جنبش‌های مستقل تطبیقی تکوین یافته از پائین و چه جنبش‌های انطباقی غیر مستقل تزریق شده از بالا) صورت تدریجی دارند» اما برعکس «پروسه تکوین خیزش‌ها صورت دفعی دارند.»

۵ - تفاوت در شکل حرکت کنش‌گران. به این ترتیب که «در خیزش‌ها شکل حرکت کنش‌گران صورت توده‌وار و متمیزه دارند» اما شکل حرکت کنش‌گران «در جنبش‌ها صورت بسیج‌گرا و سازماندهی و برنامه‌ریزی شده حول هدف و مطالبات کنکرت و

مشخص از پیش تعریف شده دارند.»

۶ - تفاوت در جوهر حرکت آنها. به این صورت که «در خیزش‌ها جوهر حرکت (در تحلیل نهائی) به صورت سیاسی می‌باشند» در صورتی که «در جنبش‌ها جوهر حرکت صورت مطالباتی (در سه مؤلفه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی) دارند.»

۷ - تفاوت در عامل حرکت. به این ترتیب که «خیزش‌ها به صورت خودانگیخته حرکت می‌کنند» اما «جنبش در چارچوب آگاهی‌گری مستقیم و غیر مستقیم نسبت به محیط، حقوق، جایگاه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی خودشان حرکت می‌کنند.»

۸ - تفاوت در موتور حرکت کنش‌گران. به این صورت که «در خیزش‌ها موتور حرکت کنش‌گران احساسات و شعار است» اما «در جنبش‌ها موتور حرکت کنش‌گران مطالبه و برنامه و هدف آنها است.»

۹ - تفاوت در منحنی حرکت آنها. به این صورت که «در خیزش‌ها منحنی حرکت به صورت حرکت از پائین به بالا می‌باشد» در صورتی که «در جنبش‌ها منحنی حرکت هم می‌تواند صورت حرکت از پائین داشته باشد و هم می‌تواند به صورت حرکت از بالا باشد.»

در این رابطه است که جنبش‌ها را باید به دو دسته تقسیم کرد:

الف - جنبش‌های تکوین یافته از پائین.

ب - جنبش‌های تکوین یافته از بالا.

برای مثال، جنبش اصلاحات حکومتی خرداد ۷۶ (تحت هژمونی سید محمد خاتمی) و جنبش سبز سال ۸۸ (تحت هژمونی میر حسین موسوی) جنبش‌های تکوین یافته از بالا می‌باشند، اما جنبش اعتصابی کمپین ۱۴۰۰ (بیش از ۶۰ هزار کارگر پیمانی

و پروژه‌های صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و پالایشگاهی کشور که از اواخر خرداد تا نیمه مهرماه ۱۴۰۰ جاری و ساری بودند) جنبش تکوین یافته از پائین بودند، البته «در خیزش‌ها در هر شکل آن (برای مثال چه خیزش مردم مشهد در سال ۷۱ و چه خیزش مردم قزوین در مرداد سال ۷۳ و چه خیزش مردم اسلامشهر در فروردین سال ۷۴ و چه خیزش دانشجویی در قیام ۱۸ تیرماه ۷۸ و چه خیزش بهمن ماه ۸۲ خاتون آباد و چه خیزش‌های ملی معیشتی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و چه خیزش یا قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ مردم ایران بر علیه دولت قوام السلطنه در حمایت از دولت مصدق و اعتراض به دربار پهلوی دوم) منحنی حرکت آنها در شکل حرکت از پائین به بالا می‌باشند.»

باری، در چارچوب ۹ مؤلفه فوق تفاوت بین جنبش‌ها و خیزش‌ها است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که:

اول «هرچه اقشار میانی و طبقه کارگر و زحمتکشان در جامعه تثبیت و نهادینه بشوند، شرایط برای رشد و اعتلای جنبش‌های مطالبه‌محور تکوین یافته از پائین در جامعه بیشتر آماده می‌گردد»، اما برعکس «هر چه دامنه جمعیت حاشیه‌نشینان و تهیدستان و فرودستان توده‌وار و متمیزه جامعه بیشتر گردد، شرایط برای اعتلای خیزش‌ها بیشتر فراهم می‌شود». به عنوان مثال در شرایط امروز جامعه ایران (که طبق آمارهای خود رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم) جمعیت حاشیه‌نشینان شهرها بیش از ۲۲ میلیون نفر می‌باشد و در تهران پایتخت، بیش از ۴ میلیون نفر حاشیه‌نشین وجود دارد و بیش از ۲۶ میلیون نفر از جمعیت ایران (بیش از ۳۰ درصد از جمعیت ایران) در فقر مطلق زندگی می‌کنند و همچنین بیش از ۷۰ درصد از جمعیت ایران

در دایره زیر خط فقر به سر می‌برند (که طبق گفته شیخ حسن روحانی رئیس‌جمهور سابق رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، در سال ۹۹ بیش از شصت میلیون نفر از جامعه ۸۵ میلیون نفر ایرانی مستحق در یافت بسته معیشتی حکومتی بودند) و در شرایطی که تنها در عرض یکسال (۹۹ - ۱۴۰۰) قیمت نان (قوت لایموت مردم ایران) ۳۰۰ درصد افزایش پیدا می‌کند و آمار ارتش بیکاران کشور (طبق گفته مراکز آماری رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) بیش از ۱۴ میلیون نفر می‌باشد و سقوط آزاد ارزش پول ملی و نرخ منفی و سقوط آزاد رشد اقتصادی و جهش تورم و سقوط شتابان اقتصاد و تولید ناخالص داخلی و قدرت خرید مردم، همراه با افزایش روزمره و ساعت‌مره هزینه‌های زندگی، فقر و فلاکت برای بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران را به صورت یک امر عادی و روتین کرده است و همچنین در شرایطی که اردوگاه کار زحمت ایران در خلاء سازمان‌یابی و آگاهی‌گری طبقاتی و سیاسی و اجتماعی فراگیر قرار دارد و اختناق و سرکوب و انسداد فضای سیاسی حاکم، امکان هر گونه کنش‌گری مطالباتی فراگیر مدنی و اجتماعی و سیاسی و علنی و سازمان‌یافته فراگیر، از گروه‌های مختلف اجتماعی مردم ایران گرفته است، طبیعی است که در چنین جامعه‌ای شرایط برای اعتلای خیزش‌های فراگیر توده‌وار و متمیزه تکوین یافته از پائین (در سطح خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸) بیشتر از اعتلای جنبش‌های (خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و مستقل و تکوین یافته از پائین اقتصادی و اجتماعی و سیاسی آنهم به صورت) فراگیر، آماده می‌باشد.

دوم تنها توسط گستردگی فقر و فلاکت و تورم و بیکاری و حاشیه‌نشینی و جمعیت فرودستان و یا تهیدستان و یا مستضعفین بالنده توده‌وار و متمیزه است که شرایط

برای خیزش‌های ملی در سطح کشور فراهم می‌گردد. به بیان دیگر ظهور و تکوین خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و خیزش آبان‌ماه ۹۸ خود برای ما می‌تواند شاخصی بشود که مطابق آن در یابیم که از سال ۹۶ در جامعه ایران فقر فلاکت و بیکاری و جمعیت تهیدستان و حاشیه‌نشینان و فرودستان و مستضعفین بالنده توده‌وار و بی‌شکل صورت فراگیر کشوری پیدا کرده‌اند؛ و همچنین مطابق این شاخص است که می‌توانیم داوری کنیم که در خیزش دی‌ماه ۹۶ برای اولین بار در رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، تهیدستان و فرودستان و حاشیه‌نشینان و یا مستضعفین بالنده توده‌وار و متمیزه جامعه بزرگ ایران توانستند به عنوان فاعل اجتماعی و سیاسی در سطح ملی در بیش از ۱۰۰ شهر کشور از تاریخ ۷ تا ۱۶ دی‌ماه به مدت ۹ روز به صحنه بیایند، بنابراین، تکوین هیولای هزار توی ابر بحران‌های مرکب (فقر و فلاکت، شکاف طبقاتی، رکود و تورم، بیکاری اقتصادی، زیست محیطی و یاس و سرخوردگی و فروریزی حلقه‌های همبستگی اجتماعی) و در آستانه فروپاشی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی قرار گرفتن جامعه بزرگ ایران در این شرایط تندپیچ تاریخ ایران همه و همه باعث گردیده که نخستین فونکسیون که حاصل نماید، برتری شرایط برای تکوین خیزش‌های متمیزه ملی نسبت به اعتلای فراگیر و سازمان‌یافته جنبش‌های مطالبه‌محور اقتصادی و اجتماعی و سیاسی می‌باشد.

سوم حضور فراگیر جوانان کشور در دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ خود گویای این واقعیت می‌باشد که در جامعه بزرگ امروز ایران «امید به آینده برای نسل جوان ایران وجود ندارد» و نسل جوان ایرانی در انتهای تونل تاریک امروز جامعه بزرگ ایران نوری نمی‌بیند و تنها راه دستیابی به زندگی بهتر برای آینده خود، در

به چالش کشیدن نظم موجود حاکم توسط خیزش‌های سیاسی و آنتاگونیستی خود می‌داند. بدین خاطر در این رابطه است که باید عنایت داشته باشیم که حتی گستردگی کنش‌گری جوانان در دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ می‌تواند به عنوان یک شاخص جهت تحلیل نسلی از دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه (به جای تحلیل صرف طبقاتی) به کار گرفته شود؛ زیرا بدون تردید «موتور حرکت دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ نسل جدید یا گروه اجتماعی جوانان ایران بودند» و همین حضور جوانان شهرها و روستاهای ایران بودند که برای دست یابی به آینده بهتر در این دو خیزش توانستند بخش‌های دیگری از گروه‌های اجتماعی را به دنبال خود بکشند؛ و باز از همین حضور فراگیر و گسترده جوانان زن و مرد ایرانی در دو خیزش عظیم و ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ است که می‌توان به اصل حاکمیت حرکت حلزونی (در این شرایط فرا بحران‌های مرکب و هزار توی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی کشور ایران) بر خیزش‌های ملی معیشتی در آینده جامعه ایران بر علیه رژیم مطلقه فقه‌دستی حاکم دست پیدا کرد و باز همین حضور فراگیر و گسترده جوانان زن و مرد ایرانی در دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بوده که باعث شد تا حزب پادگانی خامنه‌ای در اولین قدم جهت سرکوب (این خیزش‌های ملی) بر هولناک‌ترین شکل سرکوب قهرآمیز با سلاح‌های جنگی به کشتار و زخمی و دستگیری کنش‌گران این خیزش‌های ملی بپردازد.

چهارم سرکوب هولناک دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ این واقعیت را برای ما روشن می‌سازد که «تنها راه متوقف کردن حرکت خیزش‌های معیشتی، متمیزه و تکوین یافته از اعماق جامعه ایران چه در شکل ملی و کشوری آن و چه در شکل

شهری و محله‌ای آن، برای رژیم‌های توتالیتر و دسپاتیزم، سرکوب فراگیر و قهرآمیز آن می‌باشد» و دلیل این امر هم ریشه در همان جوهر سیاسی و آنتاگونیستی این خیزش‌های معیشتی دارد. در همین رابطه است که رژیم مطلقه فقاهتی حاکم در طول بیش از دو دهه گذشته که پروسه خیزش‌های معیشتی در اشکال مختلف آن در جامعه بزرگ ایران بر علیه رژیم مطلقه فقاهتی حاکم شکل گرفته‌اند (از نخستین خیزش‌های متمیزه معیشتی که در دوران دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی در شهرهای مختلف مشهد و قزوین و اسلامشهر و غیره تا به امروز که آن خیزش‌های معیشتی صورت فراگیر ملی مانند خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ شکل گرفته‌اند) دستگاه‌های سرکوب‌گر چند لایه‌ای رژیم مطلقه فقاهتی حاکم، در اولین رویارویی با این خیزش‌ها در بی‌رحمانه‌ترین شکل به قلع و قمع نظامی آنها پرداخته‌اند.

یادمان باشد که «در جنبش‌های مطالبه‌محور (برعکس خیزش‌های معیشتی) رژیم‌های توتالیتر هرگز نمی‌توانند از همان فرایند اولیه تکوین با قهر و سرکوب آن، جنبش‌ها را متوقف بکنند» زیرا همان جایگزینی «جوهر مطالبه‌محوری در این جنبش‌های مطالبه‌محور (به جای جوهر سیاسی و آنتاگونیستی حرکت کنش‌گران خیزش‌ها در برخورد با حاکمیت و نیروهای سرکوب‌گر وابسته به آنها) شرایط برای سرکوب قهرآمیز جنبش‌های مطالبه‌محور در گام اول توسط رژیم‌های توتالیتر و سرکوب‌گر سخت می‌سازد» که برای فهم این مهم کافی است که پروسه سرکوب جنبش کشاورزان اصفهان در راستای کسب حق آبه خودشان (که از زمان شیخ بهائی در حکومت صفویه از آب زاینده رود برخوردار بوده‌اند) مورد کالبد شکافی قرار بدهیم.

قابل ذکر است که این جنبش حق آبه کشاورزان اصفهان برای مدت بیش از ۱۵ روز (با خیمه زدن کشاورزان در سطح زاینده‌رود خشک شده و با حمایت همه جانبه مردم اصفهان) به صورت مدنی و غیر قهرآمیز ادامه داشت و رژیم مطلقه فقهاتی حاکم توان سرکوب آن را نداشت. رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت مقابله کردن با این جنبش مدنی و غیر خشونت‌آمیز ابتدا جهت بسترسازی برای سرکوب تلاش کرد تا با اختلاف انداختن بین مردم استان‌های اصفهان، خوزستان و چهارمحال بختیاری، یزد با فرافکنی موضوع عدم مدیریت رژیم و غارت‌گری مافیای آب تحت الشعاع اختلاف بین مردم چهار استان قرار بدهد. در چارچوب همین ترفند بود که حزب پادگانی خامنه پس از ۱۵ روز تحمل حرکت فراگیر جنبش حق آبه کشاورزان اصفهان، بالاخره در سحرگاه روز پنج‌شنبه ۴ آذر ماه سال جاری، توسط یگان ویژه و لباس شخصی‌های امنیتی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم به صورت مغول‌وار (با آتش زدن خیمه‌های کشاورزان اصفهان در سطح زاینده رود خشک شده) این جنبش مدنی را با خشونت در حداقل زمان ممکن سرکوب کردند. اضافه کنیم که در مقایسه بین مکانیزم سرکوب خیزش دی‌ماه ۹۶ (دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم) با سرکوب جنبش حق آبه کشاورزان اصفهانی، می‌توانیم داوری کنیم که برعکس سرکوب خیزش دی‌ماه ۹۶ که از همان آغاز پروسه تکوین آن (از هفتم دی‌ماه ۹۶) به صورت قهرآمیز توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم صورت گرفت، در جریان سرکوب جنبش حق آبه کشاورزان اصفهانی، حزب پادگانی خامنه‌ای پس از ۱۵ روز توانست شرایط برای سرکوب این جنبش فراهم نماید.

پنجم حالت انفجاری و دفعی خیزشی که مولود خودانگیختگی و استحاله عظیم

مستقیم نارضایتی‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و جنسیتی و یا شرایط مادی (در غیبت شرایط ذهنی یا آگاهی‌گری و سازمان‌یابی) می‌باشند، باعث گردید که در خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ در مدت ۹ روز، این خیزش در بیش از صد شهر بزرگ و کوچک کشور گسترده بشود.

ششم ناتوانی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در مدیریت ابر بحران‌های اقتصادی و زیست محیطی و اجتماعی و سیاسی کشور باعث گردیده که در خیزش‌های ملی، از خیزش دی‌ماه ۹۶ تا خیزش آبان‌ماه ۹۸ (برعکس خیزش‌های محدود مثل خیزش کوی طلاب مشهد در سال ۷۱ و خیزش مرداد ۷۳ مردم قزوین و خیزش فروردین ۷۴ اسلامشهر و خیزش بهمن‌ماه ۸۲ خاتون‌آباد و غیره) این پروسه صورت حلزونی پیدا کند البته بدون تردید، همین حرکت حلزونی بین دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ باعث گردید که حزب پادگانی خامنه‌ای در راستای مقابله پادگانی با این حرکت حلزونی خیزش‌های ملی معیشتی، در آینده به یکدست کردن نظام (بر محور راست پادگانی تحت هژمونی سپاه و پادگانی کردن دولت تحت هژمونی ابراهیم رئیسی) تکیه بکند. پر واضح است که تا زمانی که حزب پادگانی خامنه‌ای نتواند عوامل عینی خیزش‌ساز در جامعه ایران را مهار مدیریت بکند، با تکیه بر سرنیزه و سرکوب و پادگانی کردن حکومت، حداکثر می‌تواند به صورت کوتاه‌مدت این خیزش‌ها را مهار بکند. چرا که «بر سر نیزه می‌توان به صورت کوتاه‌مدت تکیه کرد، اما هرگز نمی‌توان روی سرنیزه نشست.»

هفتم علت و دلیل اینکه رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در بستر سرکوب خیزش‌های ملی مانند خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ در اولین مرحله به قطع اینترنت و گوشی‌های

موبایل و غیره می‌پردازد، به خاطر آن است که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم «به بافت متمیزه حرکت کنش‌گران این خیزش‌های ملی آگاه است». نهادهای چند لایه‌ای سرکوب‌گر این رژیم می‌دانند که حداقل ارتباط بین کنش‌گران این خیزش‌های متمیزه، تنها و تنها از طریق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های هوشمند تلفن همراه آنها صورت می‌گیرد؛ و بر این باورند که با قطع آنها می‌توانند از درون این خیزش‌های فراگیر را متلاشی بکنند و تنها با متلاشی کردن آنها از درون توسط قطع اینترنت و گوشی‌های همراه است که دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر آنها می‌توانند از برون با مشت آهنین آنها سرکوب و قلع و قمع نمایند. لذا به همین دلیل است که «حزب پادگانی خامنه‌ای نام پروژه‌های سرکوب دو خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ مشت آهنین گذاشته بودند». بر این مطلب بیافزاییم که ارتباط در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و گوشی‌های هوشمند تلفن همراه می‌تواند در «کوتاه‌مدت خلاء سازمان‌یابی کنش‌گران خیزش‌ها را بر طرف سازد»، البته در صورت «تداوم این خیزش‌ها قطعاً باید سازمان‌یابی (بین کنش‌گران این خیزش‌ها) صورت میدانی پیدا کند.»

بر پیداست که در آن صورت «سازمان‌یابی بین کنش‌گران در عرصه میدانی باید در چارچوب رهبری درونی خودجوش و برنامه و تاکتیک و استراتژی مشخص شکل پیدا کند و گرنه امکان نهادینه کردن سازمان‌یابی درونی بین کنش‌گران در عرصه میدانی مادیت پیدا نمی‌کند». البته «خطری که در این فرایند با درازمدت شدن حرکت آنها را تهدید می‌کند، دخالت رهبری برونی و یا به عبارت دیگر جایگزین شدن رهبری برونی به جای رهبری درونی خودجوش می‌باشد» که در آن صورت «بسترها

جهت انحراف حرکت این خیزش‌ها توسط رهبری برونی (حاکمیت و یا جریان‌های جامعه سیاسی داخل و خارج از کشور از راست راست تا چپ چپ) فراهم می‌گردد، که برای فهم اوج فاجعه این انحراف در این رابطه کافی است که به انحراف حرکت اعتراضی بخش محدودی از زنان ایران (در عرصه حرکت اعتراضی سلبی با حجاب تحمیلی رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بر زنان ایران توسط شعار «کشف حجاب» به جای شعار «آزادی و حق انتخاب در پوشش برای همه زنان ایران») تحت رهبری لیبرال فمینیست‌های خارج‌نشینی مثل مسیح علی‌نژاد توجه بکنیم، زیرا این رهبری انحرافی باعث گردید تا او (توسط پا در میانی جناح کنسروالیست‌های امپریالیسم آمریکا و یا دولت فاشیست و ارتجاعی و نژادپرست و زن‌ستیز ترامپ) این حرکت اعتراضی بخش محدود زنان ایران را به گروه سلطنت‌طلبان تحت هژمونی رضا پهلوی بفروشد. در همین رابطه است که رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، جهت عریان کردن بافت متمایز حرکت کنش‌گران خیزشی (در راستای به بن بست و عقیم و سترون و کوتاه‌مدت کردن عمر این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و فراهم کردن بسترها برای سرکوب آنها توسط رژیم) اقدام به قطع اینترنت و تلفن همراه آنها می‌کند. لازم به ذکر است که «یکی از عواملی که باعث می‌گردد تا حرکت اعتراضی کنش‌گران خیزش‌ها (برعکس حرکت اعتراضی کنش‌گران جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای مدنی و اقتصادی و سیاسی) به انحراف کشیده شود، همین قطع حداقل ارتباط اینترنتی و تلفنی بین کنش‌گران خیزشی می‌باشد»؛ زیرا با «قطع این حداقل ارتباط بین کنش‌گران خیزشی، کلاً امکان تصمیم‌گیری‌های جمعی کنش‌گران این خیزش‌ها قطع می‌شود» و «با عمده شدن جایگاه تصمیم‌گیری‌های فردی به جای

تصمیم‌گیری‌های جمعی (در میان کنش‌گران خیزشی) و بی‌اطلاعی از حرکت دیگر کنش‌گران در سایر شهرها، شرایط برای ظهور هیولای خشونت بی در پیکر در حرکت کنش‌گران خیزشی پیدا می‌شود» و در نتیجه از اینجا است که باید بگوئیم که در تحلیل نهائی همین «ظهور هیولای خشونت بی در پیکر در حرکت اعتراضی کنش‌گران خیزشی است که باعث می‌شود تا علاوه بر آماده شدن بسترها جهت سرکوب قهرآمیز این خیزش‌ها توسط رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، شرایط برای بالا رفتن هزینه سرانه مشارکت کنش‌گران در این حرکت‌های خیزشی هم فراهم می‌گردد» که بی شک، معنای دیگر این حرف آن است که «با بالا رفتن هزینه سرانه مشارکت کنش‌گران در این خیزش‌ها (توسط ظهور هیولای خشونت در حرکت‌های اعتراضی) بسترها جهت تکوین آفت عظیم سکتاریست و تفرقه و تشتت و پراکندگی در این حرکت‌ها مادیت پیدا می‌کند.»

بیافزاییم که دستگاه‌های چند لایه‌ای سرکوب‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم در این رابطه بر این باور هستند که تنها توسط عریان شدن بافت متمیزه کنش‌گران این خیزش‌های گسترده است که می‌توان از گسترش بیشتر آنها جلوگیری کرد. همچنین عنایت داشته باشیم که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم، ترفند قطع رابطه کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی در فضای مجازی و تلفن همراه فقط محدود به کنش‌گران خیزشی نمی‌کند، بلکه حتی با گسترده شدن و فراگیر شدن حرکت جنبش‌های مطالبه‌محور، جهت محدود کردن و ایجاد پراکندگی و تشتت در حرکت میدانی آنها، باز توسط قطع اینترنت و تلفن همراه آنها، در این رابطه گام برمی‌دارد؛ که برای طرح مصداق و نمونه می‌توانیم به پروژه قطع اینترنت و تلفن همراه شهروندان اصفهانی

در جریان سرکوب حرکت اعتراضی کشاورزان و مردم اصفهان برای حق آبه خود، قبل از حکومت نظامی و حمله مغولی آنها در روز پنج‌شنبه چهارم آذر ماه اشاره بکنیم؛ که با این اقدام بود که حزب پادگانی خامنه‌ای شرایط برای حرکت گاز انبری یگان ویژه و لباس شخصی‌های خود به کشاورزان و مردم اصفهان در زاینده رود (مرده رود شده) فراهم کردند.

نباید فراموش کنیم که خود قطع اینترنت و تلفن‌های همراه توسط رژیم (چه در عرصه حرکت‌های فراگیر خیزشی و چه در عرصه حرکت‌های فراگیر جنبش‌های مطالبه‌محور سه مؤلفه‌ای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی) باعث قطع اطلاع‌رسانی کنش‌گران میدانی این حرکت‌های اعتراضی به رسانه‌های خبری برون مرزی می‌شود که البته خود این امر هم ضربه دیگری بر این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی می‌باشد، زیرا در شرایطی که رژیم مطلقه فقهاتی حاکم تمامی رسانه‌های خبری داخل کشور را درید قدرت سرکوب‌گر خود قرار داده است و هر گونه صدای مخالف را سرکوب می‌نماید، قطع ارتباط بین کنش‌گران حرکت‌های اعتراضی با رسانه‌های خبری برون مرزی، به معنای باز گذاشتن بیشتر مشت آهنین رژیم مطلقه فقهاتی حاکم جهت سرکوب همه جانبه این خیزش‌ها و جنبش‌ها می‌باشد. یادمان باشد که در این شرایط، برای اطلاع‌رسانی و آگاهی‌گری و تبلیغ و تهییج نظری و عملی بین کنش‌گران خود و برای اعلام فراخوانی‌های خود و برای پیوند تنگاتنگ با شاخه‌های مختلف حرکت اعتراضی خود در نقاط مختلف کشور و برای انتقال فوری تجارب میدانی خود به دیگر کنش‌گران سایر شهرها و مراکز اعتراضی و برای سترون و عقیم ساختن ترفندهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سرکوب‌گرایانه رژیم مطلقه

فقه‌ای حاکم و برای افشاگری جهانی جنایت رژیم در عرصه سرکوب مخالفین خود و برای بی اثر کردن تبلیغات شوم رژیم مطلقه فقه‌ای بر علیه این کنش‌گران در داخل و خارج از کشور و برای اینکه رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم نتواند با برون‌فکنی جنایت‌های خود را به کنش‌گران حواله نماید و برای آگاهی‌گری مردم ایران و برای ایجاد پیوند با جنبش‌ها و خیزش‌های دیگر جوامع، کنش‌گران این حرکت‌های اعتراضی خیزشی و جنبشی راهی جز این ندارند، مگر اینکه به صورت دو مؤلفه‌ای (فضای میدانی و فضای مجازی) حرکت کنند. شاید بهتر باشد که موضوع را اینچنین مطرح کنیم که «در این شرایط هرگونه حرکت اعتراضی چه به صورت جنبشی باشد و چه به صورت خیزشی که صورت تک مؤلفه‌ای داشته باشد (به صورت صرف عرصه میدانی، بدون عرصه فضای مجازی باشد و یا برعکس محدود به فضای مجازی بدون عرصه میدانی باشد) محکوم به شکست خواهد بود.»

ماحصل آنچه که تا اینجا گفته شد اینک:

۱ - در خیزش دی‌ماه ۹۶ (که مدت ۹ روز از ۷ تا ۱۶ دی‌ماه ادامه داشت)، برای نخستین بار (پس از خیزش مشهد در سال ۷۱ و خیزش مرداد ماه ۷۳ مردم قزوین و خیزش فروردین ماه اسلامشهر و خیزش بهمن ماه ۸۲ خاتون آباد)، پروسه حرکت‌های اعتراضی وارد چرخه ملی و کشوری شد.

۲ - هر چند در رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم، خیزش‌های متمیزه و بی سر تکوین یافته از پائین معیشتی از دهه هفتاد (در دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی) برای اولین بار شکل گرفتند، اما در دهه هفتاد و هشتاد این خیزش‌های معیشتی (و خودجوش تکوین یافته از پائین و متمیزه و بی سر و بدون برنامه و تاکتیک و

استراتژی) صورت محدود منطقه‌ای داشتند و توان پیوند با دیگر کنش‌گران سایر شهرهای کشور نداشتند، ولی از دی‌ماه ۹۶ با گستردگی بحران فقر فلاکت و بحران شکاف طبقاتی و بحران ریزش اقشار میانی به طرف حاشیه‌نشین‌ها و اردوگاه کار و زحمت و بحران غارت مافیای آبی و عدم مدیریت رژیم در مهار خشک‌سالی‌ها و کم‌آبی‌ها و بحران زیست‌محیطی و بحران رکود تورمی و گرانی و بیکاری و غیره، باعث گردید که خیزش‌های ملی و کشوری جایگزین خیزش‌های منطقه‌ای گذشته بشوند؛ و در همین رابطه است که می‌توان داوری کرد که «از دی‌ماه ۹۶ به بعد، جامعه بزرگ ایران از آنچنان پتانسیلی در حرکت‌های اعتراضی برخوردار می‌باشد که هر گونه خیزش معیشتی و خیزش زیست‌محیطی و کم‌آبی، می‌تواند در صورت سرکوب و مهار نشدن آن توسط رژیم مطلقه فقه‌ای حاکم بدل به خیزش‌های فرامنطقه‌ای و کشوری بشوند»؛ که برای مثال در این رابطه می‌توانیم به خیزش‌های کم‌آبی اشاره کنیم که از مرداد ماه در شهرهای استان خوزستان به صورت منطقه‌ای شروع شدند و در آبان و آذر این خیزش‌های کم‌آبی در چهار استان خوزستان، اصفهان، چهارمحال بختیاری و یزد گسترش پیدا کرد و بدون تردید، اگر رژیم مطلقه فقه‌ای مانند دیگر خیزش‌های معیشتی و جنبش‌های مطالباتی سه مؤلفه‌ای مدنی و صنفی و سیاسی گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه بزرگ ایران با سرنیزه سرکوب نمی‌کرد، خیزش‌های کم‌آبی مانند خیزش‌های معیشتی پسا دی‌ماه ۹۶ می‌توانستند بدل به خیزش‌های کشوری و ملی بشوند. البته بدون تردید در این شرایط هم آتش‌های این خیزش‌ها و جنبش‌ها در زیر خاکستر خود را پنهان کرده‌اند.

۳ - در باب تبیین علل و دلایل ورود خیزش‌ها از چرخه منطقه‌ای به چرخه ملی از

دی ماه ۹۶، در اینجا تنها به طرح چند مورد آنها اشاره می‌کنیم:

الف - ورود بحران‌های اقتصادی و طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و زیست محیطی و کم آبی کشور از چرخه قابل مهار آن، به چرخه غیر قابل مهار هزار توئی ابر بحران‌های مرکب از سال ۹۶.

ب - یاس و سرخوردگی مردم ایران نسبت به حاکمیت مطلقه فقاهتی، در راستای حل این بحران‌های مرکب.

ج - فروریزی حلقه همبستگی اجتماعی در جامعه بزرگ ایران که باعث گردید که جامعه ایران در آستانه فروپاشی اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی قرار بگیرد.

د - ظهور جنبش مالباختگان از تابستان ۹۶ در سطح کشور که برعکس دیگر جنبش‌های مطالباتی، منهای اینکه جنبش مالباختگان صورت سراسری و کشوری و ملی داشتند و منهای اینکه برعکس دیگر جنبش‌های مطالبه‌محور کشور، به علت اینکه غارتگران اموال و سرمایه‌های مالباختگان وابسته به سپاه و راست پادگانی و حزب پادگانی خامنه‌ای بودند، در حداقل زمان ممکن این جنبش مطالباتی بدل به جنبش سیاسی با شعارهای ضد رهبری شدند و کل حاکمیت مطلقه فقاهتی را به چالش کشیدند.

ه - اگرچه کنش‌گران جنبش مالباختگان به لحاظ خاستگاه طبقاتی بافت یکسانی نداشتند و دارای خاستگاه طبقاتی متفاوتی بودند، ولی اکثریت آنها وابسته به اقشار میانی و پائینی‌های جامعه بزرگ ایران بودند.

و - جنبش مالباختگان اولین جنبش مطالباتی کشور بود که در راستای پاسخگویی به مطالبات خود رژیم مطلقه فقاهتی حاکم را وادار به عقب‌نشینی فوری کردند.

آنچنانکه حزب پادگانی خامنه‌ای سران سه قوه را وادار کرد به چاپ مبلغ ۳۵ هزار میلیارد تومان پول توسط بانک مرکزی در این رابطه کرد.

ز - بزرگ‌ترین فونکسیون اجتماعی که جنبش مالباختگان در جامعه بزرگ ایران داشت، عبارت بود از ریزش ترس کنش‌گران حرکت اعتراضی در جامعه ایران؛ که بی شک همین ریزش ترس کنش‌گران اعتراضی، یکی از عوامل تکوین خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ شد.

ح - دامنه گسترش حرکت اعتراضی کنش‌گران جنبش مالباختگان در سال ۹۶ حتی تا قاعده و بدنه رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم هم رسید، لهذا این امر منتهای اینکه باعث ریزش پایگاه اجتماعی رژیم در جامعه ایران شد، شرایط برای ریزش نیروهای نظامی و انتظامی رژیم را هم فراهم کرد و همین امر باعث وحشت حزب پادگانی خامنه‌ای و عقب‌نشینی در برابر مطالبات آنها از طریق چاپ اسکناس شد.

۴ - از خودویژگی‌های مهم خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ (در مقایسه با خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸) خلاء حضور اقشار میانی (که در جریان جنبش سبز سال ۸۸ به صورت هولناکی توسط حزب پادگانی سرکوب شدند) بود. بر این مطلب بیافزائیم که هم در خیزش دی‌ماه ۹۶ و هم در خیزش آبان‌ماه ۹۸ طبقه کارگر ایران غائب بودند.

۵ - هم خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و هم خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ دارای جوهر واحد معیشتی بودند.

۶ - خیزش دی‌ماه ۹۶ توانست برای اولین بار تهیدستان و فرودستان و مستضعفین بالنده‌اتمیزه کشور را در عرصه فراگیر ملی به عنوان یک فاعل اجتماعی وارد صحنه

سیاسی - اجتماعی جامعه بزرگ ایران بکند.

۷ - خیزش دی‌ماه ۹۶ توانست رویکرد پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم را به شکست و بن بست بکشاند و بیش از ۲۲ میلیون حاشیه‌نشینان شهری را از دایره هیولای پوپولیسم غارت‌گر و ستیزه‌گر رژیم مطلقه فقهاتی حاکم آزاد بکند.